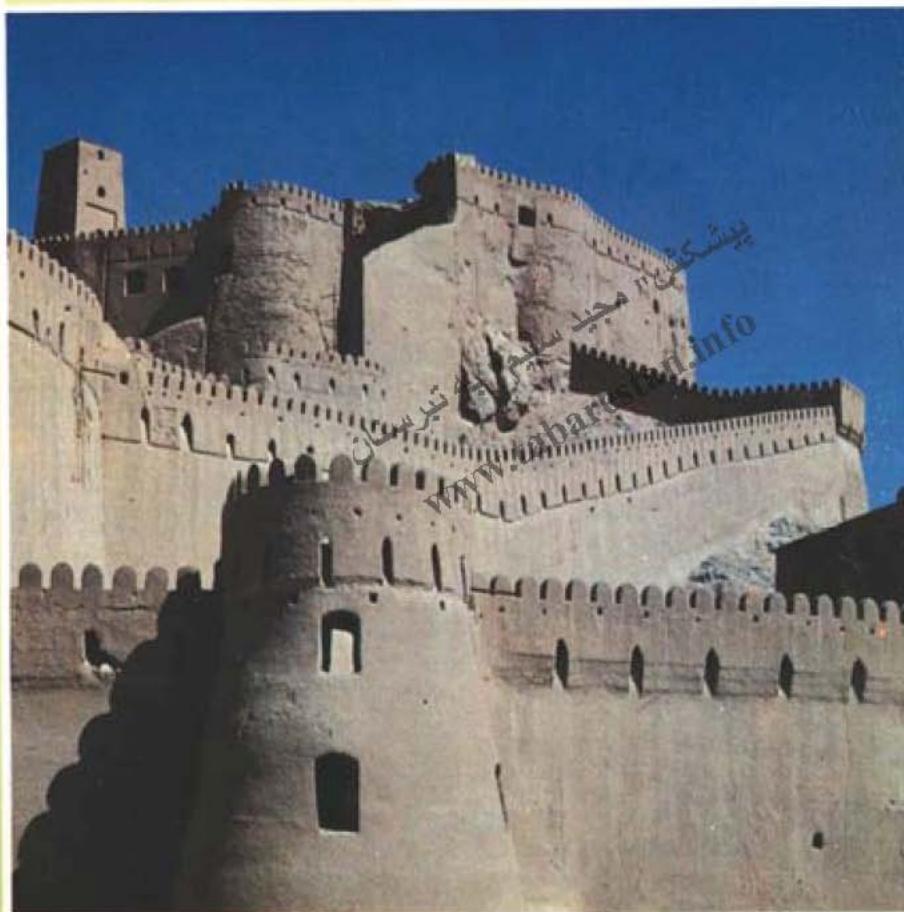


نیمروخی از

اردگ بزم



داود یوسف زاده



پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

نیمروختی از اردگ بزم

مؤلف:

مجید "پیشکش" داؤود یوسف زاده
به تبرستان

www.tabarestan.info

با مقدمه آقایان:

دکتر حسین طیاری و هوشنگ مرادی کرمانی

پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info
شناختن کتاب

اسم کتاب: ارگ بم

مؤلف: داود یوسفزاده

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۷۶

لیتوگرافی و چاپ: اعتماد - قم

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

ناشر: کتابفروشی ماشاء الله محمدیزاده، بم - خیابان پاسداران تلفن ۹۱۱۷۷

عکسها لز: حمید چترودی و عبدالخالق طاهری

فهرست مطالب

| عنوان | صفحه |
|--|------|
| مقدمه | ۹ |
| فصل اول | |
| گفتگویی با ارگ | ۱۷ |
| فصل دوم | |
| قدمت ارگ تاریخی بم | ۳۳ |
| فصل سوم | |
| معرفی و بررسی قسمتهای مختلف ارگ بم | ۳۹ |
| فصل چهارم | |
| موقعیت جغرافیایی شهر قدیم بم | ۵۳ |
| فصل پنجم | |
| موقعیت تاریخی شهر و ارگ بم | ۵۹ |
| فصل ششم | |
| جغرافیای طبیعی و اقتصادی شهرستان بم | ۶۳ |
| فصل هفتم | |
| سیمای تعدادی از فرزانگان نامی شهرستان بم | ۷۱ |
| فصل هشتم | |
| شاعران متقدم بم | ۹۱ |
| فصل نهم | |
| شاعران معاصر بم و سخن آخر با خوانندگان گرامی | ۹۵ |
| فصل دهم | |
| تصاویر | ۱۱۹ |

پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

تقدیم به تمامی دلسوختگان و شیفتگان
تاریخ خصوصاً دوستداران و بازدیدکنندگان

ارگ بهم
۰.۵ بیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

چو چشم از ارگ بم افسون بگردد
خیالش کنی زسر بیرون بگردد
حکیما، عشق مانند شرابست
که سکرش با زمان افزون بگردد

پیشکش جلد سلیمان
ایرانستان www.tabarestan.info

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان

مقدمه



www.tabarestan.info



به نام آنکه جان را فکرت آموخت

«وَاتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّىٰ فِي
الْعِلْمِ وَالْبَهَائِمِ».

خدا را واپاید در حق شهرها و بندگان که شما مستولید
حتی در سرزمینها و چهار پایان».

(نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷)

میراث فرهنگی و آثار گذشتگان که وسیله چیره دستان از نیاکان ساخته و پرداخته شده، بازگو کننده تلاش ملتی است زنده و آگاه که در پی ریزی تمدنی هماهنگ با نیازهای زمان، کوششی در خورستایش نموده اند، همچنانکه نشانه اصالت ملت‌ها، و پایه سهیم بودن آنان در تمدن بشری است که ما از آن امروزه بهره‌مندیم.

حافظت از چنین آثار ارزشمند، نوعی تقدیر و ابراز سپاس از خدمتگزاران جامعه بشری است که بسان شمع سوخته، و محیط خود را روشن و آباد کرده و آثار علمی، ادبی، و هنری از خود به یادگار نهاده اند، از این جهت خردمندان به کلیه آثار دیرینگان از دیده تقدس می‌نگردند، حتی سفالهای به ظاهر بی ارزش را با بهای گران خریداری و در حفاظت آن سعی بلیغ دارند، و آیین اسلام نیز به هر اثری که در مسیر تمدن صحیح پدید آمده، با نظر احترام می‌نگرد و انسانها را مستول سرزمین‌ها نیز می‌داند.

گذشته از این، هرمنگ و خشتی ^{سلیمان} باز این بناهای عظیم تاریخی، درس عبرتی است برای انسانهای بیدار و دیدگان عترت بین ای خوش آن چشمی که عبرت بین بود

کتاب حاضر که معرفی بنای کهن و بزرگی را در شهرستان «بم» بر عهده دارد اثر خامه جناب آقای داود یوسف زاده است که به صورت گویا خوانندگان را در جریان این بنای عظیم تاریخی (ارک بم) قرار می‌دهد.

توفیقات روز افزون نویسنده محترم را از خداوند بزرگ خواهانیم.

قم - مؤسسہ امام صادق علیہ السلام

جعفر سبحانی

بسمه تعالی

براستی ارگ تاریخی بم یکی از زیباترین، جاذبترین و بزرگترین مجموعه‌های خشت و گلی جهان است و به همین دلیل علاقه‌مندان آثار تاریخی از جای جای میهن اسلامیمان و از نزدیک‌ترین تا دورترین نقاط جهان از آن دیدن می‌کنند. طبیعی است علاقه‌مندان به آثار باستانی طالب اطلاعاتی دقیق از جنین بنای عظیم می‌باشند.

کتابی که در حال حاضر در دست شمامست حاصل مدت‌ها تحقیق نویسنده آن است، با توجه به نوع نگارش و تنظیم پرداخت مطالب، نکات اساسی و دانستنیهای لازم را در کمترین وقت ممکن به خواننده منتقل می‌کند. نویسنده با ذوق محلی بم «داود دیوسف زاده» همتی کرده و در حد توان خود کوشیده تا درباره این بنای با ارزش کتابی بنویسد.

به نظر می‌آید از آنجاکه کتاب حاضر برای استفاده عموم تهیه شده است نویسنده کوشیده تا از طرح بحثهای کاملاً تخصصی خودداری کند و در صورت لزوم به اشاره‌ای اکتفا نموده است. نگارنده مأخذ و منابع را در پاورقیها معرفی نموده است تا برای خواننده‌گان عزیز امکان مراجعه به آنها مقدور باشد و در صورت لزوم علاقه‌مندان به پیگیری بیشتر موضوع بتوانند با رجوع مستقیم به آن کتابها اطلاعات بیشتری کسب کنند.

به پاس این خدمت بزرگ فرهنگی از آقای داوود دیوسف زاده تشکر نموده و توفيق بیشتر وی را در خدمت به مردم عزیز کشور اسلامیمان از خداوند بزرگ خواهانم.

دکتر حسین طیاری

مدیر پروژه ارگ بم

پاییز ۱۳۷۶

سلام

روزی روزگاری (۱۵/۱/۱۳۷۶) با زن و بچه‌هایم و چند نفر دیگر، آمدم اینجا، یعنی بم و رفته به ارگ بم. برای چند مین بار ارگ را دیدم مثل هر انسان، هر ایرانی و هر کرمانی این بنای حیرت‌انگیز و عبرت‌آموز مرا از زمین کند و به عالم دیگری برد. آشنائی با دوستانی از جمله آقای دکتر طیاری، آقای توحیدی و همچنین نویسنده و محقق ارجمند و محلی بم آقای داوود یوسف زاده، غنیمتی بود خصوصاً اینکه نسخه‌ای از کتاب چاپ نشده‌شان را به من دادند تا در فرصت کم و یکی دو ساعتی که در بم بودم نگاهی به آن بکنم که کردم، در حدورق زدنی، دستشان درد نکند بقول قدیمی‌ها دست مریزاد از این همت، که همتی است بلند و لازم برای هر کس که در گوش و کنار این آب و خاک زندگی می‌کند و ذوقی دارد و قلمی، ثری پخته دارند (در حد همان ورق زدن می‌توان به توانائی و دقت نظر و مطالعه وسیع و عمیق ایشان بی برد) امیدوارم جوانهای اهل دانش و تحقیق، خصوصاً «دانشجویان، از زحمتهاي او و کار ارزنده‌شان بهره گيرند و چنانکه کمی و گلاستی در اين کتاب و هر کتاب دیگر می‌بینند در آثار و تحقیقات خود جهان کنند تا، تاریخ و جغرافیا و آثار بیشمار تاریخی معروف و گمنامی که در کشور ما دارند، از طریق قلم و فیلم و هر سیله بیانی دیگر، بهتر و بیشتر بشناسیم برای آقای یوسف زاده از خداوند متعال آرزوی توفیق دارم.

سپاسگزارم که کتابشان را ساعتی در اختیار من گذاشتند، خداکند چاپ شده‌اش را هم روی میز کتابفروشیها و در کتابخانه‌ها بیینم و ذوق کنم.

هوشنگ مرادی کرمانی

فروردين ۱۳۷۶ - بم

به نام خدا

خواننده عزیز:

فکر نگارش و تدوین کتابی پیرامون ارگ تاریخی بهم (شهر قدیم بهم) مدت‌ها ذهن مرا مشغول کرده بود ولی تحقق این مهم وقت و مجال کافی و اطلاعات بسیار را می‌طلبید. امید آنکه به یاری پروردگار بتوانم نیمرخی از «ارگ بهم» را در این اوراق ارائه دهم.

لذا شما را به تفکر و تعمق در ظاهر و باطن این بنای ارزنده دعوت می‌نمایم و به جرأت می‌گویم. می‌توان رگهای زنده کالبد ساکنان و صاحبانشان را به نظاره نشست و اوج تجسم شگفتیهای باورشان را درک کرد.

می‌توان ~~بل~~ گوش جان، نفیر نفرینها، هیاهوی عاطفه‌ها، حسرت کردارها، ناکامی آمال و آرزوها، قهقهه فتح و رسیدن به مرادها، نعره مستانه عیاشیها، ناله ~~ایض~~ بار مصیبت دیده‌ها و فریاد نخوت تازه به دوران رسیده‌ها را شنید. و به قول دوست فرزانه‌ام آقای رفیع زاده هر ذره خاک این بنا فریاد است

هر گوشه آن مدفن صد فرهاد است

دوران اسارت‌ش فزون از دو هزار
اکنون زهزار قید و بند آزاد است
ما امروز می‌بینیم صاحبدلان و دوستداران آثار باستانی هر روز

بیش از روز پیش از جای میهن اسلامیمان و از اقصی نقاط عالم با حضور خویش فضای دیار ما را صفا و طراوت می‌بخشند و هنگام بازدید از ارگ، پروانه‌وار از این سوی به آن سوی بال و پر می‌گشایند و هر چه بیشتر و بیشتر می‌پرند، شوق پریدن در آنان بیشتر می‌شود و آنگاه که خلاف خواسته باطن، ناگزیر از پریدن می‌شوند و از پرواز باز می‌ایستند، در حالی که با دلی شاد، لبی خندان و سیمایی گشاده این یگانه در بی‌نظیر را ترک می‌کنند لحظه به لحظه خود را خوش آمد گوی تازه واردان مشتاق دیدار ارگ می‌بینند.

بنابراین تصدیق خواهید کرد معرفی چنین بنای باشکوه و عظیم با این همه جاذبه، چقدر بینش معماری، تاریخی، فلسفی، هنری و بویژه اطلاعات فراوان در تاریخ را می‌طلبد- و من فاقد این همه - اما

به مصدق: *مجدیه تاشیکش*
آب دریا اگر نتوانم کشید هم به قدر تشنگی باید چشید
لذا طلب استمداد تک تک بگذارد کنندگان محترم را ضروری
می‌بینم ان شاء الله که دریغ نفرهایند. در خاتمه بر خود فرض می‌دانم
از جناب آقای دکتر طیاری مدیر پروژه ارگ تاریخی بم نهایت تشکر و
امتنان را داشته باشم که با تذکرات سودمند و رهنمودهای بی‌دریغ
خویش مرا یاری و مساعدت کردند.

در اینجا لازم می‌بینم از آقای هوشنگ مرادی کرمانی که در یکی دو ساعتی که در بم بودند و کتاب چاپ نشده مرا بقول خودشان :

«تا در فرصت کم و یکی دو ساعتی که در بم بودم نگاهی به آن بکنم که کردم...» و بالاخره نوشتند: «خدا کند چاپ شده‌اش را هم روی میز کتابفروشیها و در کتابخانه‌ها ببینم و ذوق کنم» - با هیچ آشنایی قبلی - به جای استراحت کتاب چاپ نشده مرا خواندند و مقاله تشویق آمیزی بر آن نوشتند. با سپاس تمام یاد کنم بدیهی است این توجه را ناشی از حسن ظن این نویسنده چیره دست ، بزرگ و بزرگوار می‌دانم نه حاکی از ارزش این اثر. از آقای محمد مهدی محلاتی نویسنده «کتاب جغرافیای شهر بم» که در زیرنویس عکسها مرا یاری و مدد کردند تشکر می‌کنم. همینطور از همسرم که در خانه آسایش مرا فراهم می‌سازد تا بتوانم کتاب بخوانم و به نوشتمن بپردازم سپاسگزاری می‌کنم.

داوود یوسف زاده

زمستان ۱۳۷۶

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش "مجید سلیم" به ثبت
www.tabarestan.info

□ فصل اول

گفتگویی با ارج به



پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

گفتگویی با ارگ بم

سخن گفتن درباره ارگ^۱ تاریخی بم، کار آسانی نیست. چرا که سخن از فرهنگ و ادب است. سخن از آداب و رسوم و سنن مردم کهن است. سخن از حضور و غیاب آدمهایی است، که سالیان سال آمده‌اند و رفته‌اند سخن از انسانهایی است که ساده زیستند و ساده زیستن را به ما آموختند اما همیشه در طول تاریخ اقلیتی نه تنها اکثریت را راحت نگذاشتند، بلکه استثمارشان کردند و به گونه‌های مختلف برگرددشان نشستند، هر بازدید کننده کنجکاو با دیدن این بنای زیبا و عظیم می‌تواند این بهره‌کشی از مردم شریف شهر قدیم بم را ارگ- هم با چشم سرو هم با چشم دل ببیند و به راحتی قضاؤت کند و بقول آقای باستانی پاریزی: «ارگ بم نمونه بارزی از دیکاتوری خشن ابتدایی تاریخ بشری است. چرا که خشتایی که بوزن چهار من بوده است وسیله انسانها بر روی هم گذاشته شده است.»

بگذریم و وارد اصل مطلب شویم

آری، آدم وقتی در این مجموعه بسیار عظیم، گرانبها و خاموش قرار می‌گیرد، در یک لحظه حیرت زده می‌شود. آنگاه اولین سؤالی که در ذهنش

۱- ارگ قلعه کوچکی باشد در میان قلعه‌ای بزرگ سازند. دژ در دژ، قلعه، حصار بارگ اندرون باز دارم و را بجز نیکویی پیش نارم و را «فرهنگ دهخدا»

می نشینند. این است، به چه معنایند، این کلبه‌های بی در و پیکر، به چه معنایند، این ستونهای در هم غلتیده‌ای که بسان ماتم زدگان سوگوار، در سوگ عزیزان خود زانوی غم در بغل گرفته‌اند؟ به چه معنایند، این‌همه کوچه‌ها و پس‌کوچه‌ها؟ به چه معنایند این همه برجها و باروهای؟ به چه معنایند این همه کنگره‌های به صف ایستاده؟ و در یک کلام به چه معنایند این همه رازها و رمزها؟

نازنین ارگ تاریخی بم!

تو سالیان سال است همچون راست قامتان شکست‌ناپذیر اهرام ثلاثة مصر در برابر جور و ستم بشری و عوامل مخرّب طبیعی، این طور محکم و استوار ایستاده‌ای. با این تفاوت، جنس تو از خاک است اما جنس آنها از سنگ، (اهرام) مسکن و مأوى اجساد مومنیابی شده فرعون و فرعونیانند، اما تو جایگاه کشاورزان شریف، پیشه‌وران نجیب و بافتگان پارچه‌های نخی و ابریشمی طریف که به قول ابن حوقل^۱ «پارچه‌های زربفت، گرانبها و با دوام تو در قرن چهارم به سراسر عالم اسلام حتی مصر صادر می‌شده است»

تو حریم دلدادگان بیدلی چون «سید شمس الدین» و «سید طاهر الدین محمد» بوده‌ای -که هر دو عارف بوده‌اند- و حالا بازدید کننده تو می‌خواهد از زبان خودت بداند تو به دست چه کسی یا چه کسانی این گونه شکل گرفته‌ای؟ بازدید کننده تو می‌خواهد از زبان خودت با تمام وجود بشنود، کجا یند آن دستهای توانای هنرمندانی که تو را بر سر زبان جهانیان نشانده‌اند و برای دیدن تو لحظه شماری می‌کنند.

با تمام سعهٔ صدری که در تو سراغ دارم و درست هم هست با

۱- ابوالقاسم محمد بغدادی، معاصر منصورین نوح سامانی بود و در ایام همین پادشاه در ۳۳۱ بزم سیاحت و تجارت از بغداد بیرون شد و ممالک اسلامی را در مدت ۲۸ سال طی کرد و مجموعه خود را در کتاب الممالک و الممالک نقل کرده است.

«فرهنگ معین»

نیم‌نگاهی و تعجبی می‌گویی: «اینها همه که برشمردی، جوابش یک کلام است» با تعجب می‌گوییم یک کلام! می‌گویی آری، یک کلام. «اینها همه رد پای زمان است.» فهمیدی؟

نازنين ارگ تاریخی بم!

بیشتر بگو ما آماده‌ایم تا با گوش جان سخنانت را بشنویم. ما می‌خواهیم دست کم گوش‌هایی از زندگی پر فراز و نشیب تو را داشته باشیم، تا این شنوده‌ها سینه به سینه منتقل شود. سخن بگو!
ناگهان چون تندر می‌غرسی. و می‌گویی: «حکایت من آغاز و پایانش مثنوی هفتاد من کاغذ است» می‌گوییم: قطره را به دریا پیوندد. می‌گویی: «از شادیها بگوییم؟ از رنجها و ستمها حرف بزنم؟ از فتنه‌ها بگوییم؟» می‌گوییم: «هر چه می‌خواهد دل تنگت، بگو!»

می‌گویی «من بسی فتنه‌ها از سر گذرانیده‌ام، قومها دیده‌ام. شاهد رونق و گرمی بازار بوده‌ام، شکوفایی و اوج اقتصاد شهر را بویژه در نساجی در قرن چهارم و پنجم شاهد و ناظر بوده‌ام، شکستها، در بدريها و خيلي از اين قبيل موضوعات تلخ و شيرین را در کنار هم داشته‌ام، من بهمن‌ها، فرامرزها، هفت وادها، اردشیرها و... را دیده‌ام، هجوم تاتارها و افغانه را داشته‌ام. من شاهد یکی از اسفناکترین وقایع تلخ تاریخ در سنه ۱۲۰۹(هـ) بوده‌ام و دیدم که چگونه آخرین بازمانده زند را در یک جنگ نابرابر، آن هم ناجوانمردانه دستگیر کردند و به دست خان بی‌رحم قاجار سپردند و او (خان قاجار) شنیده‌اید با کرمانیها و لطفعلی‌خانها چه کرد؟» البته در اینجا فقط اشارتی کوتاه و گذرا از آنچه بر سر لطفعلی‌خان در بم آمده است می‌آورم و می‌گذرم.
«نوشته‌اند که: آقا محمدخان برای زنده یا مرده لطفعلیخان جایزه تعیین کرده بود و شاید انگیزه دیگر حاکم بم برای تسلیم کردن لطفعلیخان،

بهره‌مندی از آن جایزه بوده است.^۱

خان زند در این دام هول انگیز و یأس آور مردانه جنگید، و چندین نفر از افراد حاکم بهم را کشت. رخمهای سختی در شانه و پیشانیش نشسته بود و با این حال می‌جنگید. در این میان ضربتی قاطع و کاری از سوی مهاجمان وارد آمد که ناگهان غرّان -اسب لطفعلیخان- از پا درآمد و لطفعلیخان سرنگون شد.^۲ همین که بر پای خاست، دریافت که ساقهای تکاورش را بریده‌اند. آنگاه شاهزاده زند پی برده که خود و امید خاندانش بر باد رفته‌اند، سردی بی‌کران احساس کرد؛ و آنگاه لطفعلیخان گذاشت تا چون کودکی او را بگیرند و به بند کشند.^۳ *

خان خیانتکار بهم (محمد علی خان سیستانی) لطفعلیخان را به محمد ولیخان قاجار تسلیم کرد، در حالی که دستهایش را بسته بودند سوار بر اسب یا سوار بر شترش کردند. (در باب حوادثی که در طول سفر به لطفعلیخان گذشت، ژان گور مطلب تفصیلی فراوانی نوشته است.) خان قاجار در سربازخانه کرمان به سر می‌برد که این دلاور را به حضورش آوردند. این قسمت را مویخان با روایهای گوناگون نوشته‌اند و هر یک بصورتی خشم حیوانی و کردارهای تئاتریک آقامحمدخان را مجسم نموده‌اند. اما صورتی را که «نصرت نظمی» در رمان تاریخی خود از این واقعه ترسیم کرده است، حکایتی است در خور شجاعت و دلیری لطفعلیخان (حتی اگر پروردۀ خیال و تصور نویسنده و بیگانه با واقعیت تاریخی باشد).

«شاه قاجار در حالی که عصای مرضع خود را به کند دستش می‌کوفت

۱- این مطلب را ژان گور نویسنده کتاب خواجه تاجدار از قول دکتر کلوکه فرانسوی نقل می‌کند.

۲- کسی که اسب لطفعلیخان را پی کرد علی بیدرانی بود دکتر کلوکه فرانسوی می‌گوید: «علی بیدرانی سی یا سی و پنج سال از سنش می‌گذشت.» (خواجه تاجدار، صفحه ۲۵۳)

۳- مقدمه کتاب نصرت نظمی در کتاب «دلاور زند» با دو بیت از آیات لطفعلیخان زندشروع شده است:

«بارب ستدی مملکت از همچو منی دادی به مختنی نه مردی نه زنی
از گردش روزگار معلوم شد پیش تو چه دف زنی چه شمشیر زنی»

ولبخند چندش آوری در گوشۀ لبانش دیده می‌شد پرسید:

- ها! لطفعلی‌خان چرا سلام نکردی؟ مگر نمی‌دانی در حضور بزرگ مردان باید ادای احترام کرد؟

لطفعلی‌خان دستهای بسته خود را بالا آورد و ... جمله تاریخی خود را بر زبان راند.

من در اینجا مردی ندیدم که به او سلام کنم.

سلطان قاجار ناگهان مثل یک حیوان سبع و خون آشام پنجه‌های باریک و استخوانی خود را بالا آورد و ناخنهاش را در چشم امیر زند فرو برد. خون از حدقه چشم‌مان زیبای او جاری گردید... لطفعلی‌خان در همان حال بینایی و نابینایی فشاری به دستهای خود وارد آورد؛ فشاری که بندها را مثل یک نخ پوسیده پاره کرد و با یک جهش شمشیر یکی از نگهبانان را از کف او بیرون آورد، و با یک حرکت سریع به گردن سر سرکش و شانه حاج ابراهیم کلانتر فرود آورد، سر سرکش بروی زمین غلتید و حاج ابراهیم بر زمین نقش بست آقامحمدخان که به سوی تخت سلطنتی می‌گریخت فریاد زد:

او را بگیرید! او را بگیرید

نگهبانان مثل مویر ملخ روی شاه جوان و نابینای زند افتادند و با مشقت فراوان تو ایستند دست و پای او را ببندند و بالاخره امینه پاکروان می‌نویسد: «با آنکه در روایتهای رسمی این موضوع مسکوت گذاشته شده است گفته می‌شود که دست و پای شاهزاده کوچک را هم بریدند و پیکری که به تهران کشانیدند، چیزی نبود، جز همین تنه‌ای که هنوز جان داشته است»^۱

ناز نین ارگ تاریخی بم!
بگو، باز هم بگو

۱- نقل از کتاب آقا محمد خان چهره حیله گر تاریخ نوشته بناهی سمنانی ص ۱۶۷، ۱۷۰ و ۱۷۱ توضیح: مطالب فوق را پناهی سمنانی همانطور که خود اشاره کرده است از کتاب دلاور زند نوشته نصرت نظمی آورده است در صفحه ۹۳۰ «کتاب دلاور زند» آمده است: «آقا محمدخان که رنگ بر چهره نداشت بخود آمد و حاج ابراهیم کلانتر را برای معالجه به خانه‌اش انتقال دادند.»

- فرصت بده گفتنی ها را می گویم. بدان! جغرافی دانان عرب همچون یعقوبی در قرن سوم، ابن حوقل و مقدسی در قرن چهارم هجری قمری از من دیدن کرده اند و درباره نام و نشان من قلم زده اند. خلاصه محققان، مورخان، سیاحان و جغرافی دانان معروفی ازمن دیدن کرده اند. از جمله از سیاحانی که به دیدار من آمده اند و مطالبی درباره ام نوشته اند تا آنجا که ذهنم یاری می کند، مارکوپولو، پوتین جر، هانیس، سرپرسی سایکس، ژان گور و کلوکه بوده اند و خیلی ها هم آمده اند، مرادیده اند و اکنون مشغول نوشتن درباره من هستند از نویسنده گان هموطن هم خیلی ها از من دیدن کرده اند و مشغول نوشتن هستند، حمید نوربخش با همکاری گلابی، تبریزی، حجت و شادانلو) زنده یاد جلال آل احمد، دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، محمد مهدی محلاتی، خانم زهرای اسعدپور بهزادی و سالار بهزادی درباره من کتاب چاپ کرده اند و یا در کتب خود درباره من مطلب نوشته اند و آقای باستانی پاریزی در سال (۱۳۳۷) که دبیر معارف کرمان بود تحت عنوان ارگ بم مطالب مبسوطی نوشته که در نخستین نشریه فرهنگ بم چاپ شده است. وی می نویسد:

«ارگ بم از ساختمانهای بسیار عجیب و تاریخی سرزمین کرمان است که ابتدای کار آن نیز مانند سایر نقاط کرمان نامعلوم به نظر می رسد. در اینکه این بنای معظم در چه تاریخی بنا شده اطلاع صحیحی نیست. می توان اظهار نظر کرد که ارگ بم نیز مثل سایر بنایان نظامی قدیم و قلعه کهن (قهندز) همراه با روی کار آمدن شهر بم ساخته شده باشد. زیرا محل دفاعی این شهرها در حقیقت شاهرگ حیات آن، همین دژهای قدیمی بوده که معمولاً در وسط یا کنار شهرها و بر فراز بلندی (کوه) بنا می شده که مخصوصاً در زمان جنگ و محاصره محل دفاع و پناهگاه سرداران و جوانان و جنگجویان باشد و همین قلعه ها

بوده‌اند که گاهی سالها مقاومت نموده و تسلیم نمی‌شده‌اند والا
سایر نقاط شهر (ربض) معمولاً در همان حملات اول بدست
دشمن می‌افتد و غارت می‌شد.

در تواریخ جسته و گریخته نامی از ارگ و قلعه بهم برده می‌شود،
حمدالله مستوفی (صاحب تاریخ گزیده ۷۵۰-۶۸۰ هجری) می‌نویسد: «بهم از
اقلیم سیوم است و قلعه‌ای حصین دارد»... مؤلف معجم‌البلدان^۱ عقیده دارد
«بهم به فتح و تشدید میم» شهر بزرگی است معروف در ایالت کرمان، مردمان
آن با حذاقت و اکثر اهالی نساج می‌باشند آب این شهر از قناتی است که از زیر
زمین بیرون می‌آید^۲. گویند بهم از بنای‌های بهمن بن اسفندیار است، آبادی بهم
قلعه‌ای است در بالای سنگ که در واقع قلعه خدا آفرین است. در میان جلگه بهم،
یک تخته سنگ اتفاق افتاده که اصلاً ارگ بهم را در بالای آن کوه ساخته‌اند و در
وسط سنگ در سر کوه چاهی حفر کرده که چهل گز طناب می‌خورد و آب
شیرین و گوارا دارد. و ... دور شهر بهم حصار محکمی از چینه با بروج
می‌باشد و خندق پهن عمیقی هم دور آن است و دروازه بهم منحصر به یک
دروازه است. پهنهای دیوار هم در میان چهارده ذرع و روی مرد رو آن الحال ده
ذرع پهنا دارد. چنان‌گلی دارد که با گلنگ نمی‌توان یک صبح تا شام با هر قدر
قوت یک ذرع آن را خراب کرد».

بم به تبرستان

۱- مؤلف معجم‌البلدان یا قوت‌حموی (قرن هشتم هجری)

۲- آقای مهندس صادق خادمی که از کارشناسان خیره و آگاه مهندسی آب بهم می‌باشد سیستم آب رسانی
ارگ بهم را فوق العاده پیچیده می‌بیندو با توجه به طلالاتی که در این خصوص بعمل آورده است. معتقد
است شهر قدیم بهم (ارگ) از ناحیه دشت گاو که در مغرب ارگ بوده است و سیله کاتالهای زیرزمینی آب
وارد قلعه می‌شده است و در درون ارگ به جای جای قلعه تقسیم می‌شده است.
از جمله آب گاواردشته به چاههای معروف اصطبل، سریازخانه و چاه جنب حمام خانه حاکم هدایت
می‌شده است و خود این چاهها به گونه‌ای خاص تعییه شده بوده‌اند. این چاهها، پله داشته‌اند، تأمیر آب
بتواند براحتی - برای تقسیم آب به مکانهای مختلف ارگ - وارد چاههای مذکور بشود.
دشت گاو در کیلومتر ۱۰ مغرب قلعه بوده است. مقنی‌های ماهر، با توجه به اختلاف سطح دشت گاو و
قلعه - دشت گاو در سطح بلندتر از قلعه بوده است - به گونه‌ای ترازیابی کرده بودند که آب دشت گاو با عنق
چاهها همخوانی داشته یعنی هیچ وقت آب چاهها بالاتر از حد معمول نمی‌شده است. خلاصه همه
امور حساب شده و دقيق طراحی و اجرا می‌شده است. آقای مهندس خادمی معتقد هستند که چاه جنب حمام
به کاتالهایی وصل می‌شده است که یکی از آن کاتالها راه اضطراری برای خروج و ورود به قلعه در هنگام
محاصره ارگ از آن استفاده می‌شده است. بدون آنکه دشمن متوجه این آمدناها و رفتن‌ها بشود.

آقای دکتر باستانی پاریزی در کتاب «یعقوب لیث» صفحه ۱۴۴ تحت عنوان ارگ بم می‌نویسد «عبور یعقوب از بیابان بین سیستان و بم با سختی و مشقت زیاد پایان یافت و چون یعقوب به حوالی بم رسید، شنید که اسماعیل بن موسی آماده مقاومت با اوست، این اسماعیل بن موسی از سردسته‌های خوارج بود. و خوارج بعداز پراکندگی از سیستان به بم روی آورده و با اسماعیل بیعت کرده و دم و دستگاهی یافته بودند. بم قلعه‌ای حصین و مستحکم داشت که مرکز خوارج بود. این قلعه امروز هم باقی است و به ارگ بم مشهور است و از عجایب قلعه‌های معدود بزرگ عالم محسوب می‌شود: بر فراز کوهی بلند قرار گرفته و برج و بارویی عظیم دارد. بازار و حمام و مسجد و همه وسائل زندگی در آن هست. چاهی مربع شکل و عمیق در آن هست و ظاهراً وسیله تأمین آب بوده است. این همان قلعه‌ای است که هفتاد حاکم افسانه‌ای کرمان در برابر اردشیر بابکان در آن به مقاومت پرداخت و آخرالامر هم اردشیر جز از طریق مکرو خدعاً نتوانست بر آن دست یابد. در آن ایام هر کس این قلعه را دردست داشت تمام نواحی شرق و جنوب شرقی کرمان یعنی تا بلوچستان و حتی سند را می‌پائید. در واقع دروازه دفاع بلوچستان بود که بوره قاجاریه نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت و هنوز هم بقایای آن وجود دارد.

جنگ بین یعقوب و اسماعیل در گرفت و این جنگ بسیار شدید بود. اما لشکریان یعقوب که مثل سپاهیان و هرزدیلمی^۱، پشت سر، دریای ریگ را می‌دید و پیش رو، شمشیر خوارج را، ناچار دل به دریا زدند و مردانه جنگیدند.

در این نبرد اسماعیل بن موسی اسیر شد و به چنگ یعقوب افتاد و بسیاری از یارانش کشته شدند. بدین طریق ناحیه بم از وجود دشمن پاک شد

۱- و هرزدیلمی چون از جانب انوширavan به جنگ جشیان یمن رفت پس از پیاده شدن از کشته‌ها، کشته‌ها را سوخت و غرق کرد و به سپاهیان گفت: پیش رویتان دشمن است و پشت سر دریا، به هر کدام خواهید پناه برید سپاهیان ناچار چنان جنگیدند که پیروز شدند.

و بقایای خوارج بم از میان رفتند، یعقوب حاکمی از جانب خود در بم گذاشت و عنان به جانب کرمان تافت.

از بم تا کرمان قریب چهل فرسنگ راه است و راه اندکی آبادتر و هفت منزل دارد بدین ترتیب : بم، بیدران، دارزین، تهرود، راین، ماهان و بالاخره کرمان . یک شعر زیبای محلی، توالی این منازل را چنین در برگرفته است:

«شوى» در «بم» شوى در «بیدرونم» «شوسىم» به «دارزین» میهمونم
 «شو چهارم» به «تهرود» خرابم «شو پنجم» به «راین» پا چنارم
 «شو شیشم» به «ماهون» تو مزارم^۱ «شو هفتم» به کرمون «تنگ»^۲ یارم
 اما زنده یاد جلال آل احمد در بازدیدی که از من (ارگ) داشت مراو بم را
 این گونه توصیف می‌کند:

«و اینک بم خرمشهری منهای کارون با خیابانها یش تمیزترو اما
 (کوچه‌ها) نمی‌گوییم و با همان نخلها باضافه بوی بهار نارنج و
 کوچه با غهای مستقیم، ارگ بم عین کندوبی عظیم از گل، کنار
 شهر بر سر بلندی، متروک افتاده و عین شهری با حصارهای
 هنوز مرتب و حدائق اطرافش و بازارها و کوچه‌ها و پیش خان
 دکانها و کوچه‌های سرپوشیده و سراهای کاروانسراها،
 مدرسه‌ای بزرگ و مسجد جامع‌ای و مقر حکومتی بر بلندترین
 نقطه. پای دیوارها از سنگ یا آجر و الباقی از گل و خشت و همه
 شهر بر روی صخره‌ای نهاده و پستی و بلندی اش شبی و خیز
 کوچه‌ها و محله‌ها را معین کرده و تیرهای چوب خرما پوشش
 سقفهای دیروزی - گله به گله افتاده و پوسیده و چاههای عمیق
 در صخره در آورده.

جوانکی برایمان از قول پدرش نقل می‌کرد: ارگ تا صد سال پیش

۱- مقصود مزار شاه نعمت الله ولی است

۲- تنگ = بغل، آغوش

آباد بوده و آخرین بار در اوایل حکومت کودتا خلع سلاح شد و می‌گفت سربازهای ساخلوی آن زمان هنوز زنده‌اند و از وقایع سابق یکی اینکه رفعت نظام از خوانین محلی - که خیال فتح تهران را به نفع مشروطه داشته حاکم کرمان به حیله گرفته و در همین ارگ به دار آویخته.^۱ که به همان افسانه‌سازی معهود سه بار طناب دارش پاره شده و ازنو. فکرش را می‌کردم که سه بار طناب دار پاره شود و درق بخوری زمین و دست و پا و کمرت عیب کند، و گلو، که درد گرفته و می‌سوزد و خفقانی که هنوز اثرش نپریده و ترس از مرگ و ... روز بعد گفتیم، کوچه‌های شهر را بگردیم. در سال ۱۳۳۲ د.د.ت زده‌اند و علامتش بر همه دیوارها و حالا همه جا از نو پر از مگس و خاک و کثافت و راستی که این همه چشم آفت زده آدم را خجل می‌کند. حتی از نعمت «دیدن» در عوض بادمجان بم را دیدم که آفت نمی‌زند و بوته‌اش عین درختی قسه چهار ساله و بلندتر از قامت آدمی، اما بادمجانها به همان قد و قامت معهود و هر سال از نو گل کردن و بار دادن و به باع کنثاوارزی و دو باع دیگر سرزدیم پشت این دیوارهای ستر چینه‌ای، چه سه هشتاهی و سیچه نخلهایی، بخصوص باع جعفری که یک وقت حکومت نشین بوده....

بمی‌ها کوتاه بودند و سیاه سوخته و بالهجه‌ای میان کرمانی و شیرازی. ظریفتر از اولی و نکره‌تر از دومی^۲

از سیّاحان و جهانگران خارجی بسیار به سراغ من آمده‌اند از جمله پروفسور پوپها، ساینسها، سرپرنسی سایکسها، پوتین‌جرها، آنان یادداشتها

۱- رفعت نظام یکی از وطن دوستان اهل نرمasher نعیم آباد بوده است. و در بر دسیر با یار و فادارش حسین خان رئیس در مقابل قلعه مشیز به دستور امیر اعظم بدارشان آویختند نقل از کتاب پیغمبر دزدان تالیف دکتر باستانی پاریزی.

۲- کارنامه سه ساله، نوشته جلال آل احمد.

در باره‌ام نوشته‌اند بروید یادداشت‌های آنان را بخوانید اگر حوصله‌تان نمی‌گذارد دست کم گفته‌های پوتین جر را بخوانید. او ۲۰۰ سال قبل وارد بر من شد و مرا این گونه توصیف کرد «قلعه را آنچنان محکم دیدم که شاید در تمام دنیا از این حیث بی‌نظیر باشد و اضافه می‌کند که هنگام رفتن به ارگ و رسیدن به حضور فرماندار، مناره‌ایی که از کله مردم بی‌گناه توسط خان قاجار درست شده بود بعد از ۱۵ سال هنوز پابرجا مشاهده کردم»^۱

من فتنه آقاخان محلاتی، لشکرکشی فیروز میرزا فرمانفرما و یکسال توقف او را در کنار باروی غربی خود که حالا به محله لشکر فیروز معروف است به یاد دارم بعد از یک سال سرانجام آقاخان محلاتی خود را تسليم فیروز میرزا کرد. - ۱۲۱۹ خورشیدی^۲ - اما با اجازت فیروز میرزا لشکریان او که ظاهراً لاریجانی بودند. به جان شهروندان من افتادند و رشته از پشت آنان کشیدند. این اولین دلزدگی ساکنان من بود تا مرا به حال خود رها کنند و دسته دسته مرا ترک کردند و در اوایل سال ۱۲۲۱ خورشیدی^۳ دوباره شاهد حضور آقاخان محلاتی بودم. این بار حبیب‌الله خان توپچی و فضلعلی‌خان با توب به جنگ من - البته به جنگ آقاخان محلاتی - آمدند و نه تنها پهلوی مرا دریدند بلکه استخوانهایم را در هم کوختند و سرانجام فرار آقاخان محلاتی را از دروازه کدکرم به یاد دارم چیزی نگذشت که فتنه و آشوب فرزندان ابراهیم خان ظهیرالدوله به اسمی (عباسقلی‌خان، رستم خان و موسی‌خان) که به تحریک محمد قاسم دامغانی که از عباسقلی‌خان حمایت می‌کرد، برای حکومت کردن بر من به جان هم افتادند و موجب شدند تا پای عباس میرزا نایب‌السلطنه را همراه با یک قشون به اینجا کشانند. عباس میرزا نیز برج و باروی مرا در هم کوبید.

حالا وقت آن رسیده است برای اینکه از سؤالات شما بازدید کنندگان با

۱-سفرنامه پاتین جر ترجمه و نگارش دکتر شاهپور گودرزی. چاپ تهران، سال ۱۳۴۸ ، صفحه ۲۲۲.

۲-اوایل سال ۱۲۱۹ «خورشیدی» «جغرافیای شهر بم» نوشته: «محمد مهدی محلاتی، صفحه ۱۲۸».

۳- همان کتاب صفحه ۱۳۰.

ذوق و سمع خود را خلاص کنم این بیت را که از خواجه‌ی کرمانی است
 بشنوید و مرا به حال خود رها کنید:
 «زبان بی زبانان بی نشان بی نشانی است نشان بی نشانان بی نشانی است»

نازنین ارگ تاریخی بم!

حالا بازدید کننده تو با توحیر دارد، و می‌خواهد به تو بگوید
 سرگذشت تو اگر در گذشته یکی از غم‌انگیزترین سرگذشتها بوده اما بدان
 حالاتو یگانه مجموعه خشت و گلی جهانی، و بدان بازدید کنندگان تو، آنان که
 علاوه بر چشم سر، با چشم دل هم تو را می‌بینند ضمن اینکه تو را در دل
 تحسین می‌کنند و آفرین می‌گویند. این بیت از قائم مقام فراهانی رانیز در زیر
 لب زمزمه می‌کنند.

«روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد»

آنگاه می‌گویند ارگ تاریخی بم! مژده باد تو را که دست تقدیر
 می‌خواهید تا بزرگ روستازاده‌ای دانشمند و نازنین در مقام ریاست جمهوری
 ایران زمین در سال ۱۳۷۲ از تو دیدن کند و آنگاه این جمله تاریخی را در
 مراجعت به تهران دربارهٔ تو بگوید:

«من به ملت ایران توصیه می‌کنم برای یک مرتبه هم که شده است از ارگ
 تاریخی بم دیدن کند» آیت... هاشمی رفسنجانی

و شاید روزی بر سر تا بزرگ رهبر مسلمانان جهان - مقام معظم
 رهبری حضرت آیت... العظمی خامنه‌ای - قدم بر دیدگان و دیدگانمان
 بگذارد. انشاء...»

نازنین ارگ تاریخی بم!

نام دو بزرگوار - مقام معظم رهبری و آیت... هاشمی رفسنجانی - را

برایت با خوشحالی تمام گفتم، حالا می‌خواهم قصه انقلاب را به تو بگویم. خوب گوش کن و در حافظه‌ات بسپار تا اگر هزار سال دیگر یا بیشتر - تا انقلاب مهدی (عج) - بازدیدکننده‌ای از تو خواست از شیرین‌ترین، با ارزش‌ترین و بزرگترین واقعه‌ای که بخاطر داری برایش بگویی قصه انقلاب ۱۳۵۷ را در حافظه داشته باش و بی‌درنگ در اختیارش بگذار. آری فراموش نمی‌کنم گاهی بعضی از بچه‌های کنچکاو ازمن درباره عرفان، تصوف، تشیع، دین، بویژه دین اسلام و یک روز یکی از دانش‌آموزان معنی کلمه «اسلام» را از من پرسید. و من اینطور معنی کردم: «اسلام: تسلیم شدن، داخل شدن در صلح و آشتی، داخل شدن در دین اسلام و یکی از مذاهب عمدہ، که در حدود ۶۱۱ میلادی توسط حضرت محمد بن عبدا... به فرمان الله رواج پیدا کرد»^۱ راستش را بخواهید نمی‌توانستم به خوبی از عهده معنی این کلمه که معناش به اندازه هستی وسعت دارد برآیم. زیرا بعضی لغات هستند که از قلمرو زبان بیرونند و زبان هر قدر فصیح و نیرومند باشد از بیان و تفسیر آنها عاجز است. فقط قلب و حال مردم است که می‌تواند در این موقع قالب لغات را بشکافد و از میان آنها دنیایی معنی و مفهوم، به چنگ آورد. برای معنی کلمه اسلام که زبان ما، از عهده بیان معانی فاخر و بلند آن عاجز است و فقط باید عواملی پیدا نمود که نهضتی در اجتماع بوجود آید. همینکه نهضت بوجود آمد، مردم خود همه چیز را درک می‌کنند و از توضیح و تفسیر بی‌نیاز می‌شوند. روزی که حضرت امام (ره) بعد از مدت‌ها تبعید قدم به مام میهن گذاشتند، قدم بر دیدگان ملت مسلمان کشور خود گذاشتند، هیجان و احساسات، سرور و خوشحالی وصف ناپذیر، قرار و آرام از ملت منتظر گرفته بود. این خوشحالی بهترین ترجمان کلمه اسلام بود. مردم ایران در آن روز تاریخی - ۱۲ بهمن ۵۷ - از زن و مرد، پیر و جوان دانش‌آموز و دانشجو و بازاری، در یک کلام، همه و همه به یک چیز می‌اندیشیدند و آن اسلام بود.

آرزوهای مقدسی که در کانون دلهای افراد در طول سالها دور از هم شکل گرفته بود. در آن روز به یکدیگر مربوط شدو به صورت جمله‌ای از حلقه‌نمایان بیرون چهید و در فضای کشور پخش شد. امام آمد، شاه رفت. روز ورود امام مردم شاد بودند به چشم خویش دیدم برخی از مردم اشک شوق می‌ریختند در آن روز بود که اسلام را با همه عظمتش با تمامی وجود حس می‌کردم و حس می‌کردند. آری آن روز مردم در پوست خود نمی‌گنجیدند. پدر، فرزند را در آغوش می‌کشید و پسر به پدر تبریک می‌گفت. سفرهایی که مقام معظم رهبری به شهرهای دور افتاده می‌کنند، می‌بینیم، مردم با استقبال بی‌نظیرشان چگونه با شعارهایی امثال: ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند، ترجمان کلمه اسلام است.

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

□ فصل دوم
قدمت ارگ به



پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

قدمت ارگ تاریخی بم

آنچه مسلم است قدمت ارگ بم، دست کم مربوط به دوره ساسانی، کمی جلوتر برویم دوره اشکانی^۱، و به مدد کتب تاریخی به دوره هخامنشی و به گفته باستان شناسان حتی قسمتهایی از پیکر ارگ به مادها و ایلامی‌ها می‌رسد. قدیمترین سندی که داریم «کارنامگ» یا همان کارنامه اردشیر بابکان است. در کارنامگ آمده است:

بعد از شکست و نابودی هفتاد اردشیر آن دز ازبن بکند و
ویران ساخت و بنایی به آنجا فرمود ساختن که کلالان خوانند و
هفت آتش بهرام آنجا نشانید، و خواسته و زرسیم که از آن
اردشیر بابکان ساخت نزهه القلوب «صفحه ۱۴۱ م»
بدست آمده بود با هزار شتر بار کرده به لرزبار فرستاده بود^۲

۱- شواهد و قرایین، اشیا بدست آمده از جمله سکه اشکانی بنای تاریخی ارگ بم را به دوره اشکانی می‌رسانند.

۲- در سفرنامه سرپرسي سایکس آمده است: «بم از اقلیم سوم است گویند کرم هفتاد آنجا برکید به آن سب آن را بم خوانند. رجوع شود به نزهه القلوب صفحه ۱۷۰ م» و نرماشیر از اقلیم سوم است که آن را اردشیر بابکان ساخت نزهه القلوب «صفحه ۱۴۱ م»

از مدنها به این طرف معروفیت تامی داشته و ریگان و نرماشیر و نسا و بم را محال اربعه نامیده‌اند. بم و ریگان و نرماشیر را اردشیر بنا کرده است. ساختمان بند نسا منسوب به همسر اردشیر است که نسا از خطر سیل محفوظ گردیده. گویند هفتان بوخت - معنی تحت الفظی هفتان بوخت هفت امشاپندان فرشتگان باشد. رجوع شود به صفحه ۸۲ و صفحه ۹۰ کتاب کاتها تالیف و ترجمه آقای پورداود چاپ بمیثی - رقیب بزرگ اردشیر نیز که در کارنامه «اردشیر بابکان» و «شاهنامه» به داستان او اشاره شده در همین نرماشیر سر می‌برده است گویا فردوسی بضرورت هفتان بوخت را در شاهنامه هفتاد نوشته. دختر هفتان بوخت را گویند روزها با چند دختر دیگر به نخ ریسی اشتغال داشته و روزی سیبی پیدا می‌کند که دارای کرمی بوده و با خود

اما در کتاب مرآت البلدان نوشته «ضیع الدولة» - قرن هشتم هجری - و روضة الصفا نوشته «خواند میر» و ناسخ التواریخ نوشته «لسان الملکسپهر» و سرانجام آنچه از پیشینیان به ما رسیده است، موضوع این گونه است که بهمن «شاه هخامنشی» به خون خواهی پدر خود یعنی اسفندیار که بدست رستم، پهلوان نامی ایران کشته شده بود از استخر فارس با سپاهی عظیم، راهی سیستان می‌شود. در این هنگام، پسر رستم یعنی فرامرز جانشین پدر است. به محض اطلاع از چگونگی، او نیز با سپاهی عظیمتر سیستان را با شتاب و با ساز و برگ هر چه تمامتر به منظور مقابله، ترک می‌گوید دو سپاه خصم در اینجا «بم» در کنار دریای شن کویر لوت یک- دیگر را تلاقی می‌کنند دو سپاه در برابر هم صفا آرایی می‌کنند جنگ آغاز می‌شود. می‌رفته است تا بهمن مغلوب و فرامرز غالب شود. اما من در چه خیال و فلک در چه خیال!! هوای آرام، ناگهان طوفانی می‌شود. طوفان چی؟ طوفان شن. در چه جهت؟ رو در روی لشکریان فرامرز، نتیجه؟ پیروزی بهمن، شکست فرامرز.

بهمن دستور می‌دهد فرامرز را در شهر آباد آن زمان که هنوز بقایای آن در کنار روستای دارزین امروز مشهود است. و در آن زمان نامش دارزن بوده است و محل اعدام محکومین به اعدام، به دار می‌آویزند. اما در اینجا

عهد بقیه پاورقی از صفحه قبل: می‌بندد که اگر آن روز، کار خود را زودتر از سایرین با تمام رساند کرم را پرورش دهد. از قضا آن روز کار خود را زودتر به اتمام می‌رساند و پاس عهد خود برای پرورش کرم کمر همت بر می‌بندد. از این تاریخ به بعد کار خانواده هفتان بوخت رو به بهبود می‌گذارد و بالاخره رئیس خانواده آنها زمام امور کرمان را بدست می‌گیرد. گویند یک عده از پیروان هفتان بوخت به کاروانی از ابیات اردشیر حمله کردند و مقدار زیادی از اشیا نفیس آنها را به گزاران که محل نشو و نمای کرم بود به غنیمت پردازند. اردشیر عده‌ای را به جنگ هفتان بوخت فرستاد ولی آنها شکست خوردند و اوی ناچار شخص‌ابه میدان جنگ رفت و چون او نیز مغلوب گردید با همسر خود فرار اختیار کرد. اردشیر بعد از این واقعه فکری اندیشید و متفکراً به گزاران رفت و در آنجا سرب داغ در گلوی کرم فرو ریخت و بالنتیجه پس از هلاک کرم به هفتان بوخت فائیق آمد (برای اطلاع از تمام داستان رجوع شود به صفحه ۱۰۴ جلد چهارم شاهنامه چاپ (خاور) تحت عنوان «هفتاد و سرگذشت کرم» «م» گزاران که در شاهنامه گزاران نوشته شده گویا قصر قدیمی به باشد که یک میلی قلعه واقع در کنار رودخانه قرار گرفته است.

یعنی بم معروف است که فرامرز در جریان جنگ کشته می‌شود و به دستور بهمن مردّ او را به دار می‌آویزند.^۱

تا همگان بدانند که فرامرز بدست لشکریان بهمن کشته شده است تا آنجاکه می‌خوانند:

فرامرز را مردّ بردار کرد»^۲

آنگاه بهمن به یمن این پیروزی بزرگ دستور می‌دهد برج و بارویی بر روی تپه سنگی که در دل کویر برآمده بود بسازند. بعضی‌ها می‌گویند او یعنی بهمن به اصطلاح معروف در اینجا جاخوش می‌کند و تا آخر عمر در «جنت اربعه» (بم) می‌ماند و حکومت می‌کند و بعضی‌ها گفته‌اند حاکمی از جانب خود براینجا می‌گمارد و می‌رود. نتیجه‌ای که از این گفته‌ها حاصل می‌شود اول آنکه نام بم تحریف شده واژه بهمن است، دوّم آنکه قدمت ارگ تاریخی بم را به دوره هخامنشی می‌رساند. بگذریم.

۱- سرپریسی سایکس نویسنده «کتاب سفرنامه یاده هزار میل در ایران» می‌نویسد: «در اینجا معروف است که «فرامرز» پسر «رستم» را بهمن، در همین محل بدار زد و نام صحیح آن «دارزنان» می‌باشد که به مرور ایام به دارزین مبدل شده است. ولی حقیقت امر این است که فرامرز از «بست» و «زابل» که می‌آمد در گورابه، گرفتار و اعدام شد».

فردوسی در شاهنامه راجع به این موضوع چنین می‌گوید:

غمی شد فرامرز در مرز بست
سپه کرده سر سوی بهمن نهاد

زیهر دنیا دست کین را بشست
چو نزدیک بهمن رسید آگهی

زرم تهمتن بسی کرد باد
بنه بر نهاد و سپه بر نشاند

بر آشفت بر تخت شاهنشهی
فرامرز پیش آمدش با سپاه

بگورابه آمد دو هفته بماند
برای اطلاع از تمام داستان رجوع شود به صفحه ۳۹۵ جلد سوم شاهنامه چاپ خاور، «سایکس»

۲- البته من این بیت «ندانی که بهمن چه بیداد کرد» در شاهنامه فردوسی نیافتم.

پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش "مجید سلیم" به ثبت رسیده
www.tabarestan.info

☒ فصل سوم

بررسی قسمتهای مختلف

ارگ به



پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

بررسی قسمتهای مختلف ارگ بم

قلعه بم دارای مساحتی در حدود بیست هکتار است با احتساب خندق آن یک چیزی در حدود بیست و دو هکتار می‌شود و دارای سی و هشت برج دیدهبانی می‌باشد. و از دو بخش عامه نشین و حاکم نشین تشکیل شده است. بخش عامه نشین شامل: دروازه، هشتی، راهروی ورودی، - حد فاصل هشتی تا بازار - بازار، تکیه، مسجد جامع، مدرسه، زورخانه، کاروانسرا، خانقاہ، حمام، و قریب ۴۰۰ باب خانه.

بخش حاکم نشین شامل: دروازه، اصطبل شاهی، دروازه کدکرم، سربازخانه یا قورخانه، گاوچاره، آسیای باشی، خانه فرمانده سربازخانه، خانه حاکم، عمارت چهار فصل، حمام حاکم و چاه آب.

دروازه ورودی شهر قدیم

بر می‌گردیم به تنها دروازه شهر قدیم بم، بعد از دروازه هشتی را داریم که با داشتن اتاقهایی که محل استقرار نگهبانان بوده است و در حال حاضر از دو اتاق آن برای فروش بلیت ورودی و از بقیه اتاقهای جانبی هشتی و راهرو اصلی به عنوان اتاق نگهبانی استفاده می‌شود.

هشتی از آثار دوره صفویه است^۱ و پس از عبور از راهرو اصلی به بازار می‌رسیم. طول بازار قریب ۶۰ متر است و در حدود ۵۰ باب مغازه دارد. مغازه‌ها اغلب بصورت قدامی - خلفی می‌باشند، در وسط بازار چهار سوق را داریم که نانوایی شهر در آنجاست. در منتهی الیه سمت راست بازار، تکیه را داریم. با داشتن حیاطی وسیع دور تا دور اتاقها و ایوانها و طاق نماها و یک منبر گلی، تکیه، یکی از مکانهای اصلی داد و ستد مردم شهر قدیم بم بوده است. علاوه بر اینکه محل داد و ستد اجناس داخلی و خارجی بوده مردم شهر مراسم تعزیه‌خوانی و بطور کلی مراسم گردهمایی خود را در این مکان انجام می‌داده‌اند. یکی از سیاحان خارجی به نام هاینس می‌گوید:

«رونق این تکیه کمتر از میدان نقش جهان اصفهان نبوده است»

مسجد جامع شهر را به گفته پروفسور پوپ در نیمه دوم قرن سوم به دستور عمر و لیث بنا کرده‌اند. در ضلع جنوب شرقی مسجد جامع چاهی است که در درون اتاقی می‌باشد و مشهور به چاه صاحب الزمان است مشتاقان و رهروان آقا امام زمان (عج) هر هفته عصرهای دوشنبه و جمعه بر سر این چاه حاضر می‌شوند و با شفاعت آقا نزد پروردگار حاجات خود را طلب می‌کنند. در این مسجدینا به گفته معمرین همه ساله در ماه مبارک رمضان نماز جماعت برگزار می‌شده است. آخرین امام جماعت مسجد جامع ارگ در ماه مبارک رمضان زنده یاد حاج سید حسن قاضی بود که نسل اندر نسل قاضی شرع بوده‌اند. نماز تا سال ۵۱ برگزار می‌شده است. خوشبختانه در ماه مبارک امسال (۱۴۱۷ق) نیز همه روزه، نماز ظهر و عصر به همت برادر خوبیان آقای حاج محمود توحیدی و به امامت حجت السلام محمدی برگزار شد.

۱- هشتی یا هشت ضلعی که ورودی ارگ است در دوره صفویه بنا شده و به دروازه اصلی و باروی شهر قدیم بم یعنی ارگ ملحق شده است.

در شمال مسجد، مجموعهٔ میرزا نعیم قرار گرفته است. این مجموعه شامل خانه، مدرسه و زورخانه می‌باشد.

خانهٔ میرزا یکی از خانه‌های اعيان نشین شهر بوده است. در این مجموعه بادگیری است که در نوع خود بی‌نظیر می‌باشد و دارای ۲۸ دهنه و یکی از مکانهای دیدنی ارگ به است. گفتنی است تنها مقبرهٔ شناخته شده در ارگ، مقبرهٔ میرزانعیم است.

حمام عمومی شهر

حمام عمومی شهر که در مغرب قلعه می‌باشد، تقریباً از بین رفته و مختصر اثری از آن باقی مانده است. همانطور که گفته شد تعداد خانه‌های قلعه را چهار صد باب خانه نوشتند که آنها را می‌شود به سه تیپ: فقیر نشین متوسط نشین و اعيان نشین تقسیم کرد خانه‌های فقیرنشین معمولاً دارای ۲ تاسهٔ اتاق و حیاطی نسبتاً کوچک می‌باشند. خانه‌های متوسط نشین ۳ تا ۴ اتاق و بعضی‌ها هم دارای ایوان می‌باشند. اما خانه‌های اعيان نشین که تعدادشان زیاد‌هم نیست دارای حیاطهای نسبتاً وسیع، بیرونی و اندرونی با داشتن اتاقهای متعدد نمی‌باشند و تابستانی می‌باشند یکی از ویژگیهای این خانه‌ها داشتن اصطبلی در کنار آنهاست. گفتنی است که مصالح بکار رفته در کل مجموعهٔ (ارگ) خشت خام، کاه، گل، چوب درخت خرما و به ندرت آجر می‌باشد. آخرین سکنه شهر قدیم به را «سرپرسی سایکس» قریب ۱۳ هزار نفر تخمین زده است. (۱۶۰ تا ۱۷۰ سال قبل) آب آشامیدنی قلعه نشینان در موقع عادی قسمت عامه‌نشین از آب جاری «نهرشهر»- قناتی بوده است- که از سمت مغرب وارد ارگ می‌شده - حوالی حمام عمومی شهر- و از سمت مشرق ارگ، بیرون می‌رفته تأمین می‌شده است و در موقع به محاصره

افتادن قلعه، قلعه نشینان از چاههای داخل خانه‌هایشان که برای این‌گونه موضع پیش‌بینی کرده بودند استفاده می‌کردند. البته ساکنان قسمت حاکم نشین که بر قله کوه بناشده است. از چاههای معروف ارگ «گاوچاه» که در دل سنگ حفر شده‌اند استفاده می‌کردند.

بعد از عبور از دروازه دوم و گذشتن از راه روی مسقف ورودی و اتاقهای نگهبانی و فوقانی که به شکل زیبایی توجه بازدید کننده را به خود جلب می‌کند، رودر روی بازدید کننده کوهی از سنگ به چشم می‌خورد که باروی ارگ بر جانب کوه قرار دارد و آدمی را به حیرت و امیدارد. گفته شد «باروی ارگ» در اینجا مراد از ارگ، همان قسمت حاکم نشین است و درست هم هست باید بگوئیم ارگ زیرا ارگ در لغت به معنی قلعه‌ای کوچک است که در درون قلعه‌ای دیگر ساخته شده باشد - که معمولاً شامل حاکم نشین می‌شود - از اینجا مسیر بازدید کننده به دو راه منتهی می‌شود. سمت راست بعد از پیمودن مسافتی و گذشتن از جلوی اتاقهای ردیفی که می‌تواند اتاقهای نگهبانان باشد به دروازه کد کرم منتهی می‌گردد که در حال حاضر این دروازه مسدود است. راه خانه حاکم نیز در گذشته از همین ناحیت بوده است. سخن از دروازه کد کرم به میان آمدید نیست توضیح داده شود کد (به فتح کاف و سکون دال) کلمه ایست پهلوی به معنی خانه که در گویش کرمانی به آن کد (به ضم کاف) می‌گویند. حتی در لهجه کرمانی کد را (کت) هم می‌گویند.

اصطبل شاهی

راه سمت چپ با مسافت اندکی به دو راه منشعب می‌شود یک راه هموار و صاف و دیگری شب‌دار، راه شب‌دار همان راه اصطبل شاهی است.

اصطبل شاهی شامل دو بخش زمستانی و تابستانی است. آنچه نظر هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند و از جاذبیت خاصی برخوردار است نقشها و تزئینات آخورها می‌باشد که به شکل بسیار زیبایی با نظم و ترتیب خاص- منهای اسبها^۱- جلوه‌گری می‌کند. ظرفیت اصطبل را ۲۰۰ اسب نوشته‌اند. علاوه بر تمام زیباییها منظرة چهل و شش گنبد، در دو ردیف و نظم اتاقهای تودر تو، بسیار جالب و دیدنی است.

ساخت اصطبل می‌تواند از دوره‌ترکان سلاجقه یا دوره مغول و یا دوره تیموری باشد. البته سبک فعلی بنا نشانگر دوره صفویه است. این که گفته می‌شود سلاجقه،... بعيد به نظر نمی‌رسد که در جنگها تخریب شده. و به دفعات بازسازی و یا مرمت گردیده باشد.

به هر حال آنچه که اکنون هست و زیبا هم مرمت شده است، سبک دوره صفویه می‌باشد. در وسط اصطبل، مصطبه‌ای (تختگاه)^۲ وجود دارد، که آب انبار اصطبل زیر آن تختگاه واقع شده است. در گوشة جنوب شرقی اصطبل چاهی است به عمق ۲۸ لیگز که در موقع اضطراری از آب آن چاه استفاده می‌شده است. چاه در دل سنگ سخت حفر شده و گفتنی است، این چاه باد و چاه دیگر ارگ بر روی یک محور قرار گرفته‌اند و حفر این چاهها را به قبیل از اسلام و حتی می‌گویند اینها را سلیمان بن داود حفر کرده است. حالا هر کس این چاهها را حفر کرده یا کرده‌اند آنچه موجب شگفتی است، این است در این

۱- بد نیست حالا که سخن از اسب به میان آمد نام چند اسب را که اسم آنها در تاریخ ثبت شده است پیاویرم «و لابد شنیده‌اید که وقتی ناصرالدین شاه و امیرکبیر در اصطبل اسبها را بازدید می‌کردند. ناصرالدین شاه به امیر گفت: کجا رفته‌اند آن اسبها مثل رخش بور. شبدیز و غران که این روزها اثری از آنها نیست. امیر گفت: «قربان آن اسبها را سوارانی مثل رستم، اسکندر، پرویز و لطفعلی خان زند سوار شدند و با خود بردن»

۲- «دکتر کلوکه فرانسوی می‌گوید: «من یکبار هنگام صبح روی تخت اصطبل تابستانی غذا خوردم و باید بیگویم که در آن جا غذا خوردن اشهرآور است. چون صدای علیق خوردن دهها اسب که اطراف حیاط، در آخورها مشغول خوردن هستند به گوش می‌رسد و اشتهای انسان را تحریک می‌نماید»

کتاب خواجه تاجدار صفحه ۲۵۰

زمان برای حفر این قبیل چاهها با وجود دستگاههای مدرن امروزی از قبیل: متنهای برقی، کار خارق العاده‌ای نیست، اما در گذشته‌های دور که این دستگاهها نبوده است چگونه این چاهها را به عمقهای ۲۸ گز، ۳۲ گز و ۴۲ گز در دل سنگ سخت حفر کرده‌اند؟ جای تعمق دارد. خانه میرآخور هم که در ضلع شمالی اصطبل بر روی دیوار شمالی و قسمتی از محوطه جلوی دروازه سربازخانه مشرف به اصطبل است، به شکوه اصطبل افزوده، از طرفی نظارت میرآخور را بر اصطبل آسان می‌کرده است.

همه چیز حساب شده در جای خود، حکایت از طراحی و معماری قوی و دقیق گذشته را دارد.

دروازه سوم را که پشت سر بگذاریم وارد سربازخانه یا قورخانه که به آن (ساخته نظامی) هم می‌گویند، می‌شویم. باداشتن حیاطی نه چندان وسیع و نه کم، اما با اتفاقهای متعدد، دو طبقه، در گوشة جنوب شرقی سربازخانه نیز چاهی است مشهور به گاوچاه که قبلًا ذکر آن رفت، در جنوب سربازخانه سکوی گلی است. برخی گفته‌اند جای ایستادن فرمانده سربازخانه بوده است. از نکات گفتگی درباره نوع معماری این سربازخانه محاسبات فوق العاده پیچیده و حساب شده‌ای است که پژواک- انعکاس و تقویت صوت- است. تقویت صدا آنگونه است که هر آزمایش کننده‌ای را انگشت به لب به تعمق و تحسین وا می‌دارد که چه هنرمندان و مهندسان بزرگی داشته‌ایم.^۱

خانه فرمانده سربازخانه

خانه فرمانده سربازخانه بعد از عبور از یک دالان مشرف به

۱- بنای سربازخانه از آثار دوره تیموری است.

سر بازخانه با فراز متوسط و سرپوشیده در حالی که در دو طرف آن دو سکو می باشد به دو راه ختم می شود. سمت راست، منتهی به خانه فرمانده سر بازخانه که خانه ای نسبتاً بزرگ با داشتن حیاطی بالنسبه وسیع وجود اتاقهای متعدد زمستانی و تابستانی. در وسط حیاط خانه، آثار حوض آبی کاملاً مشهود است، زیر زمینی دارد که باید جای مهمات نظامی باشد. ورودی خانه نیز هشتی می باشد سبک بنا، دوره صفویه است. تا اینجا خیلی صحبت از سبک صفوی شد گفتنی است که اساسی ترین بنایها در دوره صفوی بخصوص هر دوره پادشاهی شاه عباس بزرگ، بنایها با ارزشی در سه شهر اصفهان، کرمان و ارگ بم ساخته شده است. می گویند شاه عباس به هنر معماری خیلی اهمیت می داده است. شاه عباس معماری داشته به نام «شمس الدین» گویا حقوقی که شاه عباس برای او منظور کرده بوده است، معادل حقوق یک وزیر بوده است. با پیمودن راهی کج و معوج به زندان ارگ که دقیقاً زیر انباری خانه حاکم واقع شده است می رسمیم. ناگفته نماند این مکان نیاز به حفاری و کاوش دارد. ممکن است، بزرگتر از آنچه می نماید باشد. به هر حال باید روی آن کار شود، خشتاهایی جلوی این مکان موجود است که نظیر این خشتها در سندرگاههای طبیقه دوم عمارت چهارفصل - البته بزرگتر - مشاهده می شود.

می گویند این خشتها مربوط به دوره ساسانی است. از آنجا که معماری دوره ساسانی متأثر از دوره اشکانی است و معماری اشکانی هم متأثر از دوره هخامنشی - حالا تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجل - در راه روی سرپوشیده با فراز نسبتاً تند که به سمت شاه نشین ارگ پیش می رود در سندرگاهها بیشتر از چوب درخت خرما استفاده شده است. خاصیت چوبهای درخت خرما در ضد موریانه بودن، استحکام و حالت

ارتجاعی آنها در برابر زلزله و همینطور درهنگام انبساط و انقباض ناشی از گرما و سرما است که بمراتب از آهن بهتر و مفیدتر عمل می‌کنند.

عمارت چهار فصل

فديمي ترين ساختمان حاكم نشين مي تواند. طبقه زيرين عمارة چهار فصل باشد عمارة چهار فصل دارای چهاردهنه است، كه هر کدام رو به سمتی دارد (شمال جنوب، مشرق و مغرب^۱) در اين طبقه علاوه بر اتاقهاي هشت ضلعی کوچك، حوضی است که آب آن از چاه جنب حمام تأمین می شده است. از طريق اين حوض و شبکه آبرسانی دقيق نه تنها آب خانه حاكم تأمین می گردد - خانه حاكم چند متر پائين تراز حوض عمارة چهار فصل است - بلکه بصورت فواره زينت بخش خانه حاكم نيز بوده است. طبقه فوقاني عمارة، چهار فصل از آثار دوره زندие است: اما طبقات زيرين با توجه به خشتهاي سردرکاهها و جرز ديوارها مي تواند بيانگر معماری دوره ساساني باشد - حتی بوره هخامنشي - ايوان اين بنای پرجلال که به نام عمارة چهار فصل خوانده می شود، خدا می داند شاهد چه جشنها، بزمها و سوکواريها بوده است و بقول خانم رهراء اسعدپور بهزادی «این ايوان عظيم گاهی محل تقديم هدايا و باجهها و زمانی مجتمع دانشمندان انقلابی ايراني و گاهی جايگاه شعرای معروف، صنعتگران و هنرمندان بوده است و امروز

۱- آقای دکتر باستانی پاریزی که احتمالاً قبل از سالهای ۱۳۳۷ از ارگ بم دیدن کرده است در نخستین شریه فرهنگ بم می نویسد: «قسمت پنجم که مرتفع ترین قسمت هاست حاکم‌نشین و دارالحاکمه بوده است. تمام ساختمان قلعه از خشت خام ساخته شده و پايداري آن در برابر حوادث از عجایب است در عمارة فوقاني قسمتهايي بدین شرح بچشم می خورد: قسمت «شاهنشين» يا دارالحاکمه که در افواه معروف به چهار فصل است و بعلت داشتن چهار دهنه بدین نام موسم شده، هر دهنه آن به عرض ۴ و بطول ۶ متر است و در چهارگوش آن چهار اتاق وجود دارد. در پشت چهار فصل، حمامي است که غلاخراپ شده، چاه عميق ديگري نيز در همين محل موجود است... از پشت عمارة چهار فصل راهي به طرف دروازه معروف به «كت کرم» ياكدکرم وجود دارد که رو به شمال باز می شده و امروز بسته است، افسانه کدکرم در داستان قلعه دختر کرمان مذکورو مفصل است.

بعنوان بهترین سند گویای معماری دوره اسلامی خوش آمد گوی میهمانان و بازدید کنندگان داخلی و خارجی است.»

خانه حاکم

خانه حاکم در جنوب برج دیده بانی اصلی (کلاه فرنگی) واقع شده است با داشتن اتاقهای تابستانی و زمستانی کوچک و بزرگ و متعدد، ایوان، زیرزمین و انباری و حوض- عمارت جالبی است، مقابل ایوان بزرگ اتاقهایی در دو طبقه ساخته شده است. از ویژگیهای این خانه آن است که اتاقهای سمت شمال و جنوب خانه و راهروهای جانبی آنها قرینه یکدیگر قرار گرفته‌اند. قسمتی از گچبری‌های جالب سقفها و پیش بخاریها و طاقچه‌ها و طاق نماها هنوز کاملاً مشهود است. خوشبختانه این خانه اکنون درحال مرمت است. و تاکنون قسمتهایی از آن مرمت گردیده است. وقتی بنای این خانه را به دقت از نظر می‌گذرانیم. چهره‌هایی از جمله حاکم هردو ره، و اهل و عیال او، خدمتکاران همیشه آماده به خدمت، نگهبانان، نديمان، بیاوبروها و ... را می‌بینیم. متوجه‌هی شویم که این خانه دبدبه و کبکبة خاص خود را داشته است و یادآور رباعی معروف خیام است و عبرت آموز آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوو بر درگاه او شهان نهادنی رو دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته بنشسته همی گفت که : کوکوکوکو

چاه آب

چاه آب که در کنار حمام حاکم، در سمت شمال غربی عمارت چهار فصل بر روی صخره سخت حفر شده است. بعضی‌ها از جمله اعتمادالسلطنه در کتاب مرآت البلدان می‌نویسد: «ارتفاع این چاه ۴۰ گز طناب می‌خورد.

دارای آبی شیرین و گوارا است و می‌گوید: این چاه با دلوهائیکه ۴۵ من تبریز آبگیر آن است. اگر روزی هزار دلو آب از چاه مزبور بکشند هرگز نقصانی در آب چاه پدید نخواهد شد.»

کلاه فرنگی

حالا وقت آن رسیده است که از بلندترین برج دیدهبانی ارگ بم (کلاه فرنگی) سخنی به میان آورد. در حال حاضر اختلاف سطح ارگ تاریخی بم از ابتدای در ورودی ارگ تانوک کلاه فرنگی را حدود ۶۴ متر نوشته‌اند. اما از شواهد و قرایین و نوشتۀ‌های سیاحان خارجی از جمله سرپرسی سایکس و تصویری که در سفرنامۀ نامبرده از این برج می‌باشد، اینطور استنباط می‌شود: این برج در زمان قاجاریه بکلی خراب شده است و ارتفاع آن بیشتر بوده و طبقات آن به هفت طبقه می‌رسیده است که در حال حاضر ۴ طبقه دارد، درگذشته شاید دور بوده، در حالی که اکنون چهار گوش است. احتمال آنکه در آن موقع که هفت طبقه داشته، پله‌های آن بیرون از برج بوده است، زیاد است. گفتنی است در سه دورۀ ساسانی، اشکانی و هخامنشی، سه منبع آب، آتشکده و برج نور اینها بر روی صخره‌های مرتفع بنا می‌شده است درنتیجه می‌تواند بیانگر قدمت این قسمت از بنای تاریخی ارگ بم باشد.

خوانندگان عزیز می‌توانند در این باره به صفحات ۸۷ تا ۹۰ کتاب ارگ

نمایند و بخوبی مراجعه کنند.

گفتنی است تعمیر قلعه بم یکبار در سال ۱۸۱۱ هـ صورت گرفته

۱- طبق نوشه‌های مورخین: نخستین بازسازی این قلعه تاریخی سربوط به زمان هخامنشیان، دومین بازسازی متعلق به دوره اشکانیان و سومین آن بعد از فتح قلعه مفتواود بوسیله اردشیر بابکان مربوط به دوره ساسانیان است چهارمین بازسازی بعد از اسلام صورت گرفته است، بوسیله ابوعلی محمدبن الیاس - ۳۲۲ هـ / ۹۳۳ م پنجمین بازسازی بوسیله توران شاه سلجوقی، ششمین آن پس از انقراض سلاجقه کرمان و بدست ملک دینار غز بوده است. هفتمین بازسازی در ایام حکمرانی آل مظفر در کرمان بوسیله محمد مظفر می‌بیدی از مؤسسين اين سلسه بوده است. نهمین بازسازی در عهد تیموریان، بعد از لشکرکشی شاهزاده به

است. البته قلعه به دفعات قسمتهایی از آن خراب و مجدداً تعمیر شده است. آخرین بار در دوره قاجاریه به دو مرتبه قسمتهایی از ارگ را به توپ بستند (شرح آن قبل‌آمد) و مجدداً خرابیها را مرمت کردند.

از آنجاکه قصد من از نوشتن این صفحات صرفاً آشنا کردن بازدیدکنندگان، با ارگ تاریخی بم- این مجموعه بسیار عظیم- می‌باشد. بسیار خلاصه نوشتم تا حوصله خواندن آن برای همگان فراهم باشد. بازدید کنندگان فاضل با دیدن این قلعه تاریخی عمق و کنه وجودی آن را در می‌یابند و سخن آخر اینکه قلعه بهمن یادگار هفتاد و به اصطلاح امروز ارگ تاریخی بم فراز و نشیبهای فراوانی را پشت سر گذاشت، زمانی در قله رفیع عزت و عظمت و گاهی بعكس در حضیض ذلت به سر می‌برده است اما هرگز خود را نباخته است. نهایت اینکه بازدید از ارگ تاریخی بم پند است و هم عبرت و به قول خاقانی شروانی:

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان

ایوان مدادیں را آئینه عبرت دان

و می‌گوید تا آنجاکه:
دندانه هر قصری پندی دهدت نونو
پند ستردنانه بشنوز، بن دندان
گوید که تو از خاکی ما خاک توایم اکنون
گامی دو سه برمانه، اشکی دو سه هم بفشنان

و یا به گفته خیام:

مرغی دیدم نشسته بر باره توسر در پیش گرفته کله کیکاووس
باکله همی گفت: که افسوس افسوس کوبانگ جرسها و کجا ناله کوس

بقیه پاورقی از صفحه قبل: کرمان ۸۱۹۰ هـ (۱۴۱۶ - م) و دهمین آن در عهد صفويه بوده است «نقل از کتاب الماس کویر نوشته خانم زهراء سعدپور بهزادی صفحه ۶۶» و بالاخره یازدهمین بازسازی در دوره قاجاریه و آخرین مرمت از سال ۱۳۵۲ یا ۱۳۵۳ آغاز شده است اما از سال ۱۳۷۲ بعد از یازدید آیت الله هاشمی رفسنجانی- رئیس جمهور وقت- کار مرمت بطور جدی شروع شد و هنوز ادامه دارد.

پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

☒ فصل چهارم

موقعیت جغرافیائی

شهر قدیم بـ



بیشکش "مجید سلیم" به نوشته
www.tabarestan.info

پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

موقعیت جغرافیایی بم (شهر قدیم بم)

استخری در کتاب «مسالک و الممالک» شرحی که بدست می‌دهد حکایت از اهمیت بم بوده است. او درباره بم می‌گوید: «شهر بم نخیل و روستای فراوان دارد و روز آدینه در سه مسجد نماز آدینه کنند. در بازار «مسجد خوارج» و در بazaarان «مسجد اهل سنت» و در قلعه شهر مسجدی دیگر بود. و بیت المال صدقات مسجد آدینه دارند.» استخری این توصیف را در سال ۳۴۶ هق از بم دارد.

ابن حوقل در سنه ۲۶۷ هجری قمری شهر بم را در کتاب «صورة الارض» این گونه توصیف می‌کند:

«شهر بم نخلستانها و دیههای بسیار و هوائی سالمتر از جیرفت دارد. قلعه‌ای استوار و معروف در آذرون این شهر هست و سه مسجد جامع دارد که در آنها نماز جمعه بر پا می‌شود... در مسجد خوارج بیت‌المال برای صدقات است. شماره این خوارج اندک است. ولی توانگرد بم بزرگتر از جیرفت است. و در آنجا پارچه‌های پنبه‌ای عالی و زیبا و با دوام می‌باشد، که به سرزمینها و شهرهای دور فرستاده می‌شود و جامه‌های عالی

دیگر دارد. که هر یکی کما بیش سی دینار ارزش دارد و این لباسها در خراسان و عراق و مصر به فروش می‌رسد عمامه‌های بلند معروفی نیز در آنجا تهیه می‌کنند که مردم عراق و مصر و خراسان را به آنها رغبت فراوان است و پارچه‌های بم همچون پارچه عدنی و صنعتی با دوام و قابل نگهداری است و از ۵ تا ۱۰ سال دوام دارد و پادشاهان آنها را در گنجینه‌های خود نگاه می‌دارند سلطان را در قدیم طرازی بود که مردم بم آن را تهیه می‌کردند و با مرگ وی آن نیز از میان رفت.»

مؤلف کتاب حدود العالم من المشرق و المغرب صفحه ۱۲۸ درباره بم چنین می‌نویسد:

«بم شهریست با هوایی تن درست و اندر شهرستان وی حصاری است محکم و از جیرفت مهمتر است و اندر وی سه مزگت جامع است، یکی خوارج را و یکی مسلمانان را و یکی اندر حصار واز وی کرباس، عمامه و دستار بمى و خرماء خیزد» همانطور که می‌دانیم نام مؤلف کتاب مذکور مجہول است و در سال ۳۷۳ هجری قمری تألیف شده است.

گفتنی است در همین کتاب نام فهرج «پهره» آمده و درباره نرماشیر آمده است:

«نرماشیر شهری خرم است و جایی آبادان و با نعمت و جای بازرگانان و همچنین نام دارزین امروزی «دارچین» ثبت گردیده است و مؤلف کتاب مذکور می‌نویسد: «ده کور و دارچین دو شهر کند میان بم و جیرفت آبادان و با نعمت بسیار واز وی دارچینی خیزد»

مقدسی در کتاب خود احسن التقاسیم ۳۷۵ هجری قمری بم را این گونه توصیف می‌کند:

«باروی بم چهار دروازه دارد: دروازه نرماشیر، دروازه کوسکان، دروازه اسپیکان، دروازه کورجین. بیشتر بازارها در خارج شهر و چند تا هم در داخل شهر قرار دارد. در وسط شهر نهری جاری است که از کنار شهر گذشته به قلعه داخل می‌شود از جمله بازارهای آن بازار پل گرگان است واز جمله حمامها، حمام «کوچه بید» در یک فرسخی بم کوهی است موسوم به کوه کور و در حوالی آن دهکده‌ای بزرگ واقع است که قسمت عمدهٔ پارچه‌های در آنجا بافته می‌شود».

حمدی نوربخش در کتاب ارگ بم از مطالب فوق چنین نتیجه‌گیری

می‌کند:

«چون مؤلف از چهار دروازه صحبت کرده و می‌دانیم حصار اصلی موجود دو دروازه بیشتر ندارد و در ضمن از گفته ابن حوقل و حدودالعالم چنین برمی‌آید که حصار دیگری نیز وجود داشته بنابراین، این حصار بقیر از دیواری که اکنون به شهر بست معروف است نمی‌تواند باشد. مطلب دیگری که این ادعای تأیید می‌کند وجود چهار دروازه در همین حصار است که البته بعدها به نامهای دیگری معروف گشته است. در حال حاضر در جانب شمال و شمال غربی ارگ محلی به نام «اسپیکون» وجود دارد که می‌باید همان آسپیکان یا آسفیکان باشد. دروازه آسپیکان که نام برده شده در این جبهه واقع بوده است.

دروازه کوسکان احتمالاً در جانب غربی (دوازه دارایی) واقع

می‌گردیده. زیرا در نواحی غربی بم محلی بهمین نام یعنی با تحریض مختصر کیسکان. نامیده می‌شود.

دروازه نرماشیر در جانب جنوبی (دروازه امام زاده) جای داشته که مسلماً به جانب نرماشیر قرار می‌گرفته است.

دروازه کورجین که علت نامگذاری آن معلوم نشده فقط می‌تواند دروازه جانب شرقی (باغ دروازه) باشد. از سایر گفته‌های مقدسی چنین بر می‌آید که محوطه خارج ارگ فعلی وسعت بسیاری یافته بود و دارای بازارهای پراهمیتی بوده است. مؤلف همچنین به وجود بازارهایی در داخل ارگ نیز اشاره می‌کند. محل بازار پل گرگان در حال حاضر معلوم نیست و محتمل است که پس از مدتی بکلی ویران شده باشد بقایای حمامی که مقدسی به نام کوچه بید معرفی می‌کند وجود ندارد ولی کوچه‌ای به نام «بیدآباد» موسوم است که ارتباط آن با این حمام روشن نیست.

یاقوت در کتاب خود معجم البلدان در سنة ٦٢٣ هجری قمری می‌نویسد: «بم به فتح با و تشیدی میم شهر بزرگی است معروف در ایالت کرمان مردمان آن با حذاقت و اکثر اهالی نساج می‌باشند آب این شهر از قناتی است که از زیرزمین بیرون می‌آید».

حمدالله مستوفی در کتاب خود نزهه القلوب شهر بم را چنین توصیف می‌کند:

«بم- از اقلیم سیم است. گویند که کرم هفتاد در آنجا بترکید بدان سبب آن را بم خوانند. قلعه، حصاری دارد. و هوايش از جیرفت خوشتر است. و به گرمی مایل است» گفتنی است اولین بار است که یکی از جغرافی نویسان بعد از اسلام به داستان کرم هفتاد اشاره می‌کند و مقر آن را در بم می‌پندارد.

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

□ فصل پنجم

موقعیت تاریخی

شهر قدیم به



پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

موقعیت تاریخی شهر و ارگ به

حمدینوربخش در کتاب ارگ به درباره موقعیت تاریخی شهر و ارگ به چنین می‌نویسد: «چنانکه از تاریخ مختصر بر می‌آید. در سال ۲۱ هجری عبدالله عامر برای سرکوبی زرتشتیان به کرمان آمده و در همین زمان عده بسیاری از مردم به ونرماشیر بدین اسلام می‌گروند عبدالله برای آنکه ترویج دین اسلام که در واقع سیاست اعراب برای ایجاد سازش با مردم کشورهای متصرفه بوده است. مسجدی بنا می‌کند و در محراب آن قطعه‌ای از چوب درختی را که حضرت رسول در زیر آن بیعت کرده بود قرار می‌دهد. البته این گونه سیاستها جلوی شورش بعدی زردشتیان را نمی‌گیرد چنانکه در زمان مشاجع طغیان بزرگی بر علیه حکام مسلمان براه افتاده و این وضع تا نیمة قرن اول هجری نیزدامه می‌یابد سال ۱۰۰ هجری که در واقع مقارن با فتح قطعی اعراب است تعداد زیادی از مردم به دین اسلام می‌گروند و مساجد بسیاری در کرمان بناساخته و آتشگاهها ویران می‌شوند.

سال ۲۱۹ هجری قمری مصادف است با آمدن سپاه ترک دست نشانده خلفای عباسی این دوره را می‌یابد عصر تاخت و تاز و جنگ و گریز در ایالت کرمان محسوب داشت.

سال ۲۵۴ هجری قمری مقارن با فتح کرمان توسط یعقوب لیث می‌گردد. چون به بم رسیده اسماعیل بن موسی که ملجاء همه خوارج بود. با یعقوب حرب کرد، ارگ و قلعه در زمان حمله یعقوب آبادان بوده و چنانکه از گفته یعقوبی بر می‌آید، تعبدگاه اسراء و حکام مغلوب بوده است، سپس یعقوب بن لیث صفار در شوال سال ۲۵۲ هجری قمری رهسپار نیشابور شد و محمد بن طاهر را دستگیر کرد و خاندانش را در بند نمود... و آنان را در قید و بند به «قلعه کرمان» که به آن «قلعه بم» گفته می‌شود فرستاد.^۱

حمدی نوربخش بعد از ذکر پاره‌ای از والیان بم چنین نتیجه می‌گیرد: «عل اهمیت و رونق و آبادانی ناحیه بم را در این دوره از تاریخ آن باید در موقعیت خاص جغرافیایی آن جستجو کرد. زیرا این قلعه مستحکم بر مرز کرمان و سیستان قرار داشته و آخرین پایگاه نظامی مستحکم حکام عرب در مقابل اقوام مهاجم شرقی بوده است. از طرفی راه تجاری که از این حدود عبور می‌کرده است. نباید فراموش کرد که ارتباط تجاری خراسان با دریای عمان و حتی نواحی مرکزی ایران از همین ناحیه امکان‌پذیر می‌گردید. لذا جای تعجب نیست که مقدسی متذکر شود باز رگانان خراسان در نرمashir به داد و ستد مشغولند و یا آنکه چیرفت را بصره کرمان بخواند.»

خلاصه هر حکومتی که در ایران پیدا می‌شده است نمایندگانشان در بم حضور داشته‌اند. و بارها قلعه بم دست به دست شده است برای اطلاع بیشتر، خوانندگان عزیز می‌توانند به صفحات ۸۷ تا ۹۰ کتاب ارگ بم نوشته حمید نوربخش مراجعه کنند.

۱- برگرفته از کتاب البلدان نوشته یعقوبی

پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

فصل ششم

جغرافیای طبیعی و اقتصادی

شهرستان به



پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

جغرافیای طبیعی و اقتصادی شهرستان بم

شهرستان بم در گوشه جنوب شرقی کشور ایران در منطقه‌ای پست به فاصله ۱۲۳۷ کیلومتر از تهران و ۱۹۲ کیلومتر در سمت جنوب شرقی کرمان با مساحتی در حدود ۱۹۴۸۰ کیلومترمربع واقع شده است. از نظر وسعت رویه مرتفه بزرگ است و شمال و مشرق آن محدود به کویر می‌شود و سمت جنوب آن جیرفت است. مغرب بم را کوههای جبال بارز فراگرفته است. بم در قسمت جلکه‌ای واقع شده است و مانند اکثر شهرهای ایران اطراف آن کوهها به فاصله کم و بیش قرار گرفته‌اند. ارتفاع بم از سطح دریا بطور متوسط در حدود ۱۱۰۰ متر است.

شهر بروات:

می‌توان گفت بروات یکی از روستاهای قدیم شهرستان بم و از شهرهای جدید شهرستان بم - ۱۳۵۶ شمسی - است بروات در فاصله ۶ کیلومتری شرق بم واقع شده است و مساحتی حدود ۷۵ کیلومتر مربع دارد، جمعیت بروات ۱۵۰۰۰ نفر می‌باشد بروات زیبا شهر منطقه‌است چراکه با درختان خرمای بی شمار همیشه سبز است و با مراجعه به کتب تاریخی

به خوبی معلوم می‌شود بروات قدمتی به پای ارگ تاریخی بهم می‌تواند داشته باشد.

سرپررسی سایکس بروات را اینگونه توصیف می‌کند: «در چهار میلی به قریه معروف «بوره» است که می‌گویند تحریف شده بروات است. این قریه در حدود پنجهزار نفر جمعیت دارد و سالیانه صد و بیست هزار رطل حنا از آنجا صادر می‌شود. محصول خرما و حبوبات این قریه به اندازه وفور است و از این گذشته بعد از بم، پرجمعیت‌ترین نقاط این ناحیه می‌باشد. در حول و حوش این محل ایلات معروف «نارتینگ» سکونت دارند. از بوره به وکیل آباد جاده از شهر مصفا و از میان نخلستانها و اشجار بید و سبزهزارهای بهجت انگیزی امتداد دارد. از اینجا به آن طرف ضمیمه نرمashیر است که گویا تحریف شده نریمان شهر می‌باشد، نرمashیر، نام محلی مخصوص نیست بلکه ناحیه است بسیار گسترده با قدمت زیاد و مرکب از چندین ده و دهستان، و دارای سه بخش است (فهرج، رستم آباد و ریگان) در اطراف شهر بهم چند رودهانه کوچک و بزرگ هست که در فصل زمستان که بارندگی می‌شود آب دارند ولی در تابستان خشک می‌شوند یکی از رودهای بهم در گذشته (۵۰ سال قبل) از وسط شهر بهم می‌گذشته است.

معمرین می‌گویند هر وقت که آب رودهانه زیاد می‌شده، عبور و مرور بین دو قسمت شهر قطع می‌شده و موجب خرابی و ویرانی می‌گردیده است. که چند سال است مسیر رودهانه را بوسیله ساختن سدی برگردانده‌اند و مسیر فعلی رودهانه از شمال ارگ تاریخی بهم می‌گذرد.

وضع آب و هوای شهرستان بم:

آب و هوای این شهرستان وضع مخصوص به خود را دارد. به این ترتیب که در زمستان هوا رویه مرتفته معتدل است و بعضی از زمستانها ممکن است آب بیخ نزند ولی در بعضی زمستانها در اثر وزش بادهای سرد شرقی که از منطقه کویر لوت می‌وزد، هواناگهان سرد شده و ممکن است در شب تا چند درجه زیر صفر برود هوا روز هم سرد و گزنده باشد. البته این امر استثنائی است چرا که بیش از چند روز دوام نمی‌آورد و با وزیدن باد گرم که در اصطلاح محل به کوه باد موسوم است رفع می‌گردد، رویه مرتفته میزان بارندگی بسیار کم و ناچیز است. آمدن برف در بم کم سابقه است.

از اوایل اسفند به بعد هوا رو به گرمی می‌نهد، بطوریکه اکثر درختان میوه و مرکبات، شکوفه می‌کنند، اسفند و فروردین فصل اعتدال هواست و این هوا آکنده از عطر مطبوع و گیج‌کننده شکوفه‌های مرکبات است. ماه اردیبهشت نیز هوا چندان گرم نیست ولی ازاوایل خرداد هوا گرم می‌شود. گاهی در بعضی سالها از اواخر فروردین هوا رو به گرمی می‌نهد، تا جائی که درجه حرارت هوا در اوایل اردیبهشت در حدود ۲۷ تا چهل و چند درجه بالای صفر می‌رود. این هوای گرم، خاصه در تابستان گاه بابادهای بسیار گرم و سوزانی که از کویر لوت می‌وزد تا ماههای شهریور و مهر ادامه دارد و مردم عقیده دارند اگر به موقع گرم نشود خرما نمی‌رسد و خوب نمی‌شود. پائیز فصل مخصوص به خود ندارد، جز اینکه فصل چیدن اقسام مرکبات (لیمو، پرتقال و نارنگی) است. در خود شهر و اطراف آن آب نسبتاً فراوانی وجود دارد که به صورت قنوات و تازگیها چاه عمیق می‌باشد. رویه مرتفته به دارای آب فراوانی است اما از آنجا که درخت خرمای مضافتی نیاز به آب زیاد دارد، بطوری که می‌گویند «خرما باید سر در آتش داشته باشد و پا در آب»

درنتیجه درخت خرما آب زیادی را می طلبد و هرچه آب باشد باز هم کم است».

کشاورزی و محصولات شهرستان بم:

زمین بم شن و یا شن مخلوط با خاک رس است و درنتیجه زمین آن برای کشاورزی و بعمل آوردن انواع محصولات استعداد کافی دارد. زمین مستعد این شهرستان از یک طرف و هوای مساعد آن از سوی دیگر موجب آن شده بود که در گذشته انواع محصولات، کشت غلات، انواع مرکبات، خرما، حنا رواج فراوان داشته باشد. البته در سالهای اخیر در بیشتر نقاط شهرستان بم به یکی از محصولات عمده این شهرستان که مرکبات بود لطمه وارد شده و درختان مرکبات به دلایل گوناگون آفت زده و خشکیده است شهرستان بم که روزی یکی از صادرکنندگان عمده پرتقال، لیمو و نارنگی مرغوب به سایر نقاط ایران بود بنظر می رسد، می رود تا از واردکنندگان این میوه کم نظری بشود. یکی از صاحب نظران در امر کشاورزی می گفت: «در گذشته در شهرستان بم قریب پنجاه نوع محصول کشاورزی بعمل می آمد». اما متأسفانه در سالهای اخیر کشاورزان بمنی تمامی اوقات خود را مصروف کشت درخت خرما گردیدند و از آن همه محصول کشاورزی بجز خرما بقیه بدست فراموشی سپرده شده است طی دو، سه سال گذشته به دلیل تک محصولی کشاورزان بمنی از رهگذر سرمای نابهنجام متحمل زیانهای جبران ناپذیری شده اند. در سال جاری هم که هوا مساعد بود و محصول خرما رضایت بخش این بار هم کشاورزان از رهگذر قیمت مشکل داشتند.

من در سال ۱۳۷۲ طی گفتوئی با خبرنگار روزنامه شریفه کیهان، مشکلات باغداران نخل کار و نخلدار را مطرح کردم که در روزنامه سورخ بیست فروردین ۱۳۷۳ بچاپ رسید، در اینجا آن مطالب چاپ شده را عیناً

می آورم. «یکی از نخلداران، به نام داوود یوسف زاده که اخیراً از طرف دولت نخل کار نمونه شناخته شده چنین اظهار می دارد» «مضافتنی بم اگر در دنیا بی نظیر نباشد کم نظیر است و اگر این ماده غذائی بسیار لذیذ در جعبه های عاری از هوا بسته بندی شود می تواند با بهترین خرمای جهان نه تنها رقابت کند بلکه پیشی بگیرد و ارز آور خوبی باشد، البته این مهم را کشاورزان نخل کار بمی به تنها نمی توانند انجام دهند و کمک و همراهی و مساعدت بی دریغ دولت و دست اندر کاران را می طلبند. وی در ادامه می افزاید: من نمی دانم در ایران چه تعداد نخل خرما وجود دارد و حتی در شهرستان بم دقیقاً چه تعداد؟ اما این را بخوبی می دانم که از بد و انقلاب کشاورزان سخت کوش بم توانسته اند افزایش در سطح بالائی یعنی (۱۰ برابر) آنچه قبل از انقلاب بوده است داشته باشند. وی اضافه می کند درخت خرما، حداقل ده سال طول می کشد تا به ثمر نشیند و پنج سال دیگر هم از عمر آن می گذرد تا به حد باروری برسد که هزینه نخلداری را بالا می برد. از طرفی نخل خرمانیاز به آب فراوان دارد، در حالی که در شهرستان بم تابستانها بسیار گرم و طولانی است و سطح آب زیرزمینی در نقاطی مثل «بروات» پائین تر از صد متر است. وی اضافه می کند: از سوی دیگر افزایش آب بهاء، افزایش چشمگیر قیمت وسائل بهره برداری آب از جاه، مخازن کمربشکن قنوات، افزایش قیمت کود شیمیایی و حیوانی، دستمزد کارگران موجن نگرانی کشاورزان بم شده است. انتظار نخل کاران بمی از مسوولان آن است که با توجه به افزایش میزان تولید خرما و عنایت به اینکه نخل خرما از عمر طولانی برخوردار است (حدود ۱۰۰ سال) و اکنون میزان محصول بیش از مصرف بازار داخل ایران است.

ضروری است در مورد بسته بندی مطلوب و صدور خرما به بازار جهانی اقدام شود.

پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

پیشکش "مجید سلیم" به ثبرستان

www.tabarestan.info

□ فصل هفتم

سیماه فرزانگان نامی به وتوابع



پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

سیمای فرزانگان بم و توابع

بم، از قدیم فقهاء و شعراء و وزراء، عرفا و رجال معروفی داشته است، یکی از وزراء نامی آن که سالها برای سلاطین فارس وزارت کرد «اسماعیل بن ابراهیم بمی» است که نام او را یاقوت در (معجمالبلدان) ذکر کرده است، از معروفترین علماء قدیم ساکن این ناحیه نیز (محمدبن بحرینی ابوالحسن شیبانی) عالم متبحر و ذوقنون شیعه است که در اکثر علوم حتی تاریخ و چغرافی استاد بوده. این در نرمایشیر سکونت داشته و قریب پانصد جلد کتاب تألیف و تصویف کرده است، این مرد یکی از بزرگترین افتخارات خاک کرمان است. و نیز ابوالعجم بمی، گویند از منجمین بزرگ بوده که حکم بر ابطال حکم معروف انوری کرد.

از شعرای قدیم بم طیان بمی را ناید هراموش کرد (موضوع ژاڑ طیان مربوط به این شاعر نیست و راجع است به گل چاق کنی که برای خشت زنی و گلکاری گل تهیه می‌کند و برای سرگرمی خود کلماتی چند را بدون معنی به آهنگ می‌خواند)

از شعرای بم در قرون اخیر یکی تمکین بمی است که سید رضا نام داشته و نسب به شاه نعمت... ولی می‌رسانیده و در زمان محمدشاه هندی

سفری به هند کرده است و شاه مذکور او را بس محترم داشت.
از عرفای بم اول سید شمس الدین ابراهیم بمنی خلیفه الخلفاء شاه
نعمت‌ا... ولی است که در تاریخ تصوف و بزرگان مردمدار عنوان مهمی دارد.^۱

سید طاهرالدین محمد

حضرت سید طاهرالدین محمد بمنی فرزند حضرت سید شمس الدین
ابراهیم که هر دو از عرفای قرن نهم می‌باشند و شجره این دو سید بزرگوار
به سید عبدالله فرزند حضرت زین العابدین (ع) امام چهارم می‌رسد، رساله
مقامات عرفای بم حاوی کرامات آنهاست که نسخه خطی آن متعلق به آقای
سعید نقیسی و به ضمیمه فرهنگ ایران زمین به چاپ رسیده است.
حضرت سید طاهرالدین محمد صاحب کتاب «بم نامه» می‌باشد که
نسخه خطی آن در دسترس ما نیست. بم نامه اگر روزی بدست آید از منابع
مفید کرمان و به محسوب می‌شود.

این سید بزرگوار در روز نهم ذیقعده سنه ۸۶۰ هجری در حال عبادت
در بقعه پدر بزرگوارش به تحریک امیرالوند توسط شیخ عبدالله با
فروند آوردن شمشیر بدرجه شهادت نائل آمد.

هم اکنون مرقد آن بزرگوار زیارتگاه عاشقان و صاحبدلان است
و خوشبختانه از سال ۱۳۷۳ شمسی با همت اداره اوقاف، و همکاری آقای حاج
 محمود توحیدی و نظارت سازمان میراث فرهنگی بم مرمت می‌گردد.

رفعت نظام

میرزا قاسم خان پسر خواجه محمد حسن نعیم آبادی از صمیم

^۱- نقل از کتاب کرمانیان نامی تألیف سید محمد هاشمی کرمانی

گرمسیر فهرج است، یعنی از قلب نعیم آباد نرماشیر و ریگزارهای بی پایان آن حدود برخاسته بود و دلی داغتر از ریگهای همان بیابانها و مملو از عشق وطن و خدمت به خلق داشته. خطی زیبا و قلمی شیوا داشت، مدت‌ها در دارالتحیر ایالتی کرمان منشی و نویسنده بوده، و چندی بعد به سمت منشی گری مرتضی قلیخان سعدالدolle حکومت بلوچستان و بم را یافت، آنگاه منشی غلامحسین خان عامری - سردار مجلل - شد (فوت ۱۳۱۷ شمسی) اما بیش از دو ماه از این کار نمی‌گذشت که دیگر از «بله قربان گفتن» خسته شد. در همین روزها بودکه ندای آزادیخواهی و مشروطیت طلبی از معاورای دروازه‌های شهرها گذشت و به دهات دور دست بلوچستان نیز رسید.

یک عامل دیگر نیز در روی کار آمدن رفعت نظام مؤثر بود و آن این بودکه به علت غارت یک قافله سیستانی احتمال حمله بلوچها به نرماشیر و اطراف شدت می‌یافت رفعت نظام برای جلوگیری از هجوم بلوچها و به علت اینکه حاکم نرماشیر در برابر این خطر بی‌اعتنایانده بود شروع به جمع آوری وجوده و نفرات نمود و پس از آنکه عده‌ای بر او جمع شدند و پولی از خوانین بدست آورد. ناگهان ندای مشروطه طلبی و آزادیخواهی بلند کرد و اولین کاری که انجام داد این بودکه به «رحمت آباد ریگان» ملک سردار مجلل رفت و در حضور مردم چوب فلک سردار مجلل را سوراند!

این کار ظاهراً ممکن است به نظر کوچک بیاید، اما باید بخاطر داشت که این چوب فلک در آن ایام استبداد و سیله‌ای بوده که هر وقت سردار به رحمت آباد می‌رفت اول بار که از اسب پیاده می‌شد فراشانش چند بلوچ و زارع را بی‌تقصیر یا با تقصیر به چوب می‌بستند و چندان می‌زدند که بی‌هوش می‌شدند و این کار برای زهر چشم گرفتن از سایر بلوچها بود، نه از جهت تقصیر کسی، سوزاندن چوب فلک خان مقتدر فئوال در آن دهات دور افتاده

کار کوچکی نبود، اگر در تهران و تبریز و اصفهان و کرمان و سایر شهرها کسانی فریاد مشروطیت می‌زدند و به مقامات محلی توهین می‌کردند پشت آنان لااقل بجایی بند بود حداقل می‌دانستند که تلگرافی و تلگرافخانه‌ای و خبرگزاری و سفارت خانه‌ای در کار هست و کسی از جائی چشم می‌زند، اما در رحمت آباد ریگان، در آن بیابانهای ریگزار که اگر شتری بمیرد مرغی پرنمی‌زند که چشم شتر مرده را از کاسه درآورد، اقدام رفعت نظام چندان مهم بنظر می‌رسد که امروز فی‌المثل کسی برود در اعماق جنگلهای کنگو و آفریقا تامنشور ملل متعدد را برای مردم بومی قرائت کند.

در گیر و دار مشروطیت و دوران مجلس اول رفعت نظام تقریباً بر بم مسلط شد و هر چه در سال ۱۳۲۶ سردار معتقد حاکم کرمان او را احضار کرد، او تسلیم نشد. بعداز «یوم التوب» عده‌ای از آزادیخواهان کرمان-از آن جمله ناظم التجار و حاج نایب ابراهیم و محمد رضا باروت کوب-مخفى شده و برخی در مزار شاه نعمت... ولی در ماهان متحصن شدند و رفعت نظام به کمک آنان به ماهان آمد و آنان را پس از زدو خورد با قوای دولتی به بم آورد. در بم جمعی خوانین ثروتمند بودند که رفعت نظام همه مبارزات خود را علیه آنان بکار می‌برد، زد و خوارد رفعت نظام با این گروه آسان تمام نمی‌شد و چندین تن در قضا یا به قتل رسیدند، و مدت‌ها نیز رفعت نظام فراری بود.

«صاحب اختیار» که پس از عزل سردار معتقد حاکم کرمان شده بود، رفعت نظام و مرتضی قلیخان سیستانی را احضار کرد که شخصاً به شکایات آنان رسیدگی کند. این دو نفر اختلاف رأی حاصل کردند مرتضی قلیخان موافق با رفتن بود و به کرمان رفت و رفعت نظام به خراسان روی نهاد. اما در همان بم مأمورین دولت به فکر دستگیری مرتضی قلیخان افتادند و او به حرم «سیدموسى» که گویند برادر امام رضاست، پناه بردا و بست نشست، سه

روز او را محاصره کردند. آذوقه به او نرساندند ولی بهرحال او باوسائی خبر محاصره را به کرمان تلگراف کرد. صاحب اختیار دستور رفع مزاحمت داد و چون به کرمان رفت از او خواستند تا بانامه‌ای رفعت نظام را مطمئن سازد و به کرمان بخواند رفعت نظام به بم بازگشت و در همین وقت از تهران هم او را الحضار کردند.

یک گزارش رسمی انگلیسی می‌نویسد: نوامبر ۱۹۰۹ (ذیقده ۱۳۲۷) ... و رفعت نظام را از بم به تهران احضار نمودند ولی اهالی دکاکین را بسته و به تلگراف خانه بست نشسته‌اند که نمی‌گذاریم مشارالیه حرکت کند، چون که او آنها را از حمله بلوچها حفظ می‌کند. اما بالاخره رفعت نظام به تهران رفت، سفر رفعت نظام در تهران برای او بس موثر بود و با بسیاری از رهبران آزادیخواهی ملاقات کرد. در بازگشت به بم توطئه‌ای علیه او چیده شد و زدوخوردی بین خوانین و او در گرفت و در پی توطئه اشتباه سید غلامحسین سجادی به جای رفعت نظام کشته شد و رفعت نظام ناچار شد به نرماشیر برود و در همین وقت بود که عده‌ای بلوج گردآورده و قصد تسخیر بم نمود.

در همین روزها بود که میرزا حسین خان رئیس نظمیه برای دریافت مالیات به بم آمد و با رفعت نظام طرح بروستی ریخت و از آنجا برای دریافت مالیات بطرف جیرفت حرکت کرد.

داستان و شرح مبارزات رفعت نظام و حسین خان رئیس نظمیه طولانی است خوانندگانی که مایل هستند بیشتر از زندگی پر ماجرای این مرد آزادیخواه و مقابله نامبردگان با امیر ستمگر اعظم که در واقع به قصد غارت به کرمان آمده بود آگاهی پیدا کنند به کتاب پیغمبر دزدان نوشته دکتر باستانی پاریزی مراجعه کنند و مطالب مربوط به رفعت نظام که تاکنون

نوشته شد و باز هم درباره این مرد بزرگ (رفعت نظام) نگاشته می شود از کتاب مذکور است.^۱

بعضی گفته اند رفعت نظام و میرزا حسین خان رئیس و اسماعیل بیگ توپچی در «گود دختر» نزدیک بر دسیر محاصره و به روایتی، رفعت نظام و حسین خان توسط یکی از اهالی بم دستگیر شدند. بعضی فراریان را در اطراف گرفتند و به بر دسیر بر دند، امیر اعظم خود در باغ بر دسیر برای تعیین تکلیف شکست خورده کان وارد شد و پیغام داد که حاضر است در بر دسیر با سران عشایر ملاقات کند و اغلب به این کار تن دادند. میرزا حسین خان و رفعت نظام نیز ناچار تحویل داده شدند.

باغ بزرگ عبداللطیف خان سرتیپ (بهادرالملک) میعاد ملاقات شد. در همین حال پیکی تندرو از کرمان رسید و پاکتی به دست امیر اعظم داد، پاکت را گشود، رنگش پرید ولی به روی خود نیاورد، پاکت را بست و در جب گذاشت و رو به بر دسیر نهاد، پاکت حاوی حکم عزل او از حکومت کرمان بود!

ظاهراً دولت مركوزی از غلیظ شدن ماده اغتشاشات کرمان و سخت گیریهای امیر اعظم به فکر چاره افتاده و اقدامات سردار نصرت هم کار خود را کرده بود ولی امیر هوقتاً تسلیم حکم نشد و آنرا در جیب نهاد...

شب را در بر دسیر در باغ بهادرالملک، برادر میرزا آقا خان..... ماندند. همان باغی که در زیر شاخه های درختان آن میرزا آقا خان بر دسیری بعضی اشعار خود را سروده بود!

صبح روز بعد امیر به عنوان شکار از باغ خارج شد. بعضی خوانین نیز با او بودند، هنگام برگشت از شکار امیر دستور داد تا تفنگچیهای اطراف باغ، همه کسانی را که برای مذاکره نزد او آمده بودند توقيف کنند. حکم بلا فاصله

اجرا شد. همه را گرفتند صولت‌السلطنه، رفعت نظام، میرزا حسین خان رئیس و سایر سرجنبانان همه دستگیر شده بودند. اسیرشدنگان را در زنجیر افکنندند هیچ امید کمکی از جائی هم نبود، در شهر آزادیخواهان و دموکراتها منتظر اخبار بررسی بودند. ولی هیچگونه کمکی برای آنان نمی‌توانستند انجام دهند...

جائی که دار سبز می‌شود

باری اسیران بررسی، شب را به سختی و تحت شکنجه و استنطاق گذرانند. غنچعلی‌خان و حسین‌خان راهبری آزاد شدند. اما صبح روز بعد که مردم بررسی چشم گشودند در برابر «قلعه مشیز» دو تن درخت صنوبر را برپا دیدند که دیروز نبود...

آن شب به دستور امیراعظم دو تن صنوبر از باغهای مشیز کنند و در برابر قلعه کار گذارند، آنگاه میرزا حسین خان رئیس - مرد آزادیخواه روشنیل، با یار و فادارش - لاله دشتی‌نرم‌ماشیر - یعنی رفعت نظام دلیر را بر دار کشیدند و داستان آزادیخواهی این دو پایان یافت...

به پای لاله کدامین شهید مدفوخت که از لحد به درافتاده گوش کفتش آنروز که داغ این واقعه بدل آزادیخواهان کرمان نهاده شد ظاهرآ هنوز لاله‌های صحرائی کوهستان بررسی و نگار به خاک نریخته و او اسط تابستان ۱۳۳۰ قمری بود، از عجایب آنکه، با اینکه ماه مرداد بود و قاعدتاً دیگر در این فصل سال هر درخت و نهالی که جابجا شود نخواهد گرفت و سبز نخواهد شد با همه اینها - آنطور که در افواه مردم است - آن دو نهال تنومند صنوبر در برابر قلعه جوانه زد و برومند شد و شاخ و برگ برآورد و بس نیرومند گردید - شاید علت آن باشد که از خون آب خورده بودند. سالهای سال بعد از آن ساکنان بررسی بر تنه این درختها تکیه زدند و یا در سایه آن

نشستند و داستان رفعت نظام و حسین خان را بهم بازگفتند... و امروز از آن درختها اثری نیست و نسیم بهاری هر سال بر خاک حسین خان و رفعت نظام [و همه دست‌اندرکارانی که در قتل این دو بزرگمرد آزادیخواه دست داشتند] داستان عبرت زمزمه می‌کنند!

امیر اعظم، آخرین فرمان خود را هم داد، یعنی اسماعیل بیگ توپچی را که با مخالفین تا آخرین لحظه همراهی کرده بود فرا خواند و دستور داد او را دم دهانه توپ گذاشتند و هر پاره تنش به جائی افتاد. سپس با همان سواران، خود، رو بطرف مشرق نهاد و چون به باغین رسید بدون اینکه به کرمان وارد شود از همان راه بدون خدا حافظی مستقیماً بطرف تهران حرکت کرد.

اما در بین راه از حرکت به تهران منصرف شد و از راه کویر به دامغان رفت. امیر اعظم مردی با سواد، زبان‌دان، دلیر و در عین حال بدخلق، منحرف و تند بود. خود هنگامی که از کرمان بازگشته بود، علناً می‌گفت: «من کرمان را غارت کردم» او به حدی به سواران خود مغروف بود که وقتی به «ارازوردی» نوکر و فادر ترکمن خود گفت تا از دور مقره سیم تلگراف را با تیر زد و سپس به همراهان رو کرد و گفت: با همین دو سوار - اشاره به ارازوردی و اسماعیل خان شجاع لشکر - تهران را خواهم گرفت!

اما چنانکه شنیده‌ایم، آخر هم بدست یکی از همین نوکران و فادر یعنی اسماعیل خان شجاع لشکر بر سر سفره به قتل رسید. او آب خواست و اسماعیل خان از در داخل شد، «پیشتو»^۱ را رو بروی او گرفت و چهار پاره را در دهان امیر - که از وحشت باز شده بود - خالی کرد.

۱- پیشتو: پیشتاب، گویا تحریف همان کلمه پیشتوه فرانسوی یا ایتالیائی است. یا شاید (و این احتمال ارجح) است ظاهراً مأخوذه از پیستو، است که شهری در ایتالیا که این نوع اسلحه را آنجا می‌ساختند.

حاج شیخ احمد کوشش

حاج شیخ احمد کوشش در سال ۱۲۸۴ شمسی در بم دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۵۴ دیده از جهان برگشود. مرحوم کوشش تحصیلات قدیمه را در مدرسه میرامان الهی نزد آقا قاسم آموخت^۱ گفتنی است مرحوم کوشش به لحاظ نبوغ سرشار و استعداد ذاتی که داشت از سن ۱۲ سالگی از وجود وی به عنوان معلم سرخانه فرزندان اعیان بم استفاده می‌شد و همین که دبستان ملی عmad گشایش یافت از ایشان بعنوان آموزگار آن مدرسه دعوت بعمل آمد. در روزنامه کیهان مورخ شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۴ از مرحوم کوشش چنین یاد شده است «از پدر فرهنگ بم» ۱۴ جلد کلام... مجید در بقاع متبرکه نگهداری می‌شود. بم - خبرنگار کیهان - ۱۴ جلد کلام... مجید به خط مرحوم حاج شیخ احمد کوشش پدر فرهنگ بم بر جای مانده است که در مشهد مقدس و سایر بقاع متبرکه نگهداری می‌شود. مرحوم کوشش غروب جمعه ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۵۴ پس از ۷۰ سال زندگی شرافتمدانه و تدریس و خطاطی قرآن روی در نقاب خاک کشید. آن مرحوم از فضلا و دانشمندان بم بود از سال ۱۳۰۰ شمسی (۵۴ سال قبل) در تنها دبستان ملی بم که به دبستان عmad معروف است به سمت نظارت و آموزگاری بکار پرداخت و اکثر مردان امروز بم شاگردان قدیم اویند.

از سال ۱۳۳۸ آن مرحوم سردفتری ازدواج و طلاق بم را عهدهدار بود و همیشه اوقات بیکاری خود را به استنساخ جزویت قرآن مجید می‌گذرانید

۱- مرحوم حاج محمد تقی دبستانی چهره شناخته شده فرهنگ بم - ابوی آقای حاج مجید دبستانی نماینده محترم مردم بم در مجلس شورای اسلامی.
در کتاب نخستین نشریه فرهنگ بم (۱۳۳۷) صفحه ۲۰ مقاله‌ای تحت عنوان تاریخچه فرهنگ شهرستان بم چنین نکاشته‌اند: «تاسال ۱۲۹۵ شمسی تحصیل اطفال در مکتب خانه‌ها بود و یکباب مدرسه از بنایی مرحوم میرامان الله جد مرحوم سیدفضل الله (ناصر المالک) وجود داشت. در این مدرسه که مرحوم ناصرالمالک یک نفر از فضلای عصیر را به نام آقا قاسم جهت تعلیم فرزندان خود برگزیده بود. علاوه بر فرزندان آن مرحوم عده‌ای از اطفال دیگر که توائی ای پرداخت ماهیانه داشتند مشغول تحصیل بودند و اغلب رجال با سواد فعلی این شهرستان در این مدرسه به تحصیل زبان عربی مشغول بوده‌اند.

اینک علاوه بر ۱۴ جلد قرآن که به خط مرحوم کوشش و بوسیله وی به مشهد مقدس، کربلای معلی، نجف اشرف، حرم حضرت ابوالفضل العباس(ع) کاظمین و سامره اهداء شده تعدادی جزوای قرآن نیز به نام سی پاره که به مجالس ترحیم اختصاص دارد در بم موجود است.

مرحوم حاج شیخ احمد کوشش، خط نسخ، نستعلیق و ثلث رانیکو می نوشت و به سبب خدماتی که از راه تدریس به مردم بم کرده بود در بین اهالی از احترام فوق العاده ای برخوردار بود، جسد مرحوم کوشش در باغ رضوان به خاک سپرده شد.

زنده یاد حاج احمد کوشش کتاب الفیه (تألیف محمد بن مالک شامل ۱۰۰۰ بیت) را از عربی به فارسی ترجمه کرد متأسفانه بواسطه نداشتن بودجه چاپ و نشر نشد و در اثر مرور زمان از بین رفت - طعمه موریانه ها شد.

استاد بی همتای فرهنگ بم محمد جواد رشداب

در تاریخ دهم خرداد ۱۲۸۴ شمسی کودکی در کوی لشکر فیروز در خانواده روحانی پا به عرصه وجود گذاشت که نام او را محمد جواد گذاشتند، پدرش ملا علی اصغر افتخار که از واعظین و مذاهان اهل بیت عصمت و طهارت سلام... علیهم اجمعین و از نوادگان ملا علی ترک که از مهاجران آذربایجان مقیم بم بوده است، می باشد.

محمد جواد رشداب معلم شهر بم تحصیلات مقدماتی را نزد پدر شروع کرد و از محضر علمای بم از جمله مرحوم شیخ محمد میرزا اتقایی بهره گرفت او استعدادی خدادادی داشت به گونه ایکه می توان گفت با مطالعه کتب

متعدد آنچنان پیش رفت که از وسعت معلومات در زبان و ادبیات فارسی و عربی در شهر بم همتایی نداشت در سطح استان شاید یکی دو نفر می‌توانستند با او برابری کنند. او در مراکز بزرگ علمی زمان خود حضور پیدا نکرد اما به مصدقاق «خواستن توانستن است» به آنچه می‌خواست رسید و با تأسیس اولین دبستان دولتی در شهر بم بعنوان آموزگار فرهنگ به تدریس مشغول گردید.

زنده یاد استاد محمد جواد رشاد -رحمت الله عليه- بیش از سی سال از عمر گرانمایه‌اش رادر خدمت فرزندان بم گذراند. بد نیست بدانید اهل و عیالی نداشت. اما بچه‌های بم را فرزندان خود می‌دانست او یک پدر روحانی بود و بچه‌ها هم او را مثل پدری دلسوز و مهربان دوست می‌داشتند. هر جا او را می‌دیدند به دور او حلقه می‌زدند و مانند نگین انگشتی وجود مبارکش رادر آغوش می‌گرفتند مرحوم استاد محمد جواد رشاد همه بچه‌ها را دوست داشت اما علاقه شدیدی به آن دسته از بچه‌هائی که از راه دور -روستاهای- بیرونیان می‌آمدند داشت دانش آموزانش همه از او خاطره یا خاطرات خوش بیاددارند.

اگر بخواهیم صفات آن استاد بزرگ را بر شماریم می‌توان گفت ساده، بی‌ادعا، کم آزار -بهتر بگوییم بی‌ازار- و پاکدامن بود.

آنچه کرد و آنچه گفت همه برای بچه‌های بم بود. مرحوم رشاد قائمی بلند داشت بالبانی درشت . به نظافت، خیلی اهمیت می‌داد. مرکب او دوچرخه‌اش بود که چندین سال -پایان عمر- آن را داشت، نوی نو بچه‌ها به شوختی می‌گفتند: «آقای رشاد در خانه دوچرخه‌اش را آویزان می‌کند که اینگونه بعداز سالیان سال نو و نوار مانده است.» در کارش بسیار جدی و قاطع بود. آهنگ کلامش همچون دم بهاری و نسیم نیم‌شبان بود و استعداد بچه‌هارا

شکفته می‌کرد. هرگز بچه‌ها در کلاس درس او احساس خستگی نمی‌کردند. آزادگی و آزاداندیشی این مرد عجیب بود. همه چیز را می‌توانستی به او بگوئی و لطایف بسیار داشت قصه‌های شیرین می‌گفت. خلاصه گنجینه‌ای از لطف و رقت بود. خطی نیکو و آوازی خوش داشت. این رادمرد فرزانه. این مرد وارسته از بزرگترین مفاخر علم و ادب کرمان زمین بود. از بزرگترین مردان علم و ادبی بود که بم در یکصد ساله اخیر در دامان خود پرورده است «دم مسیحایی او از هر ماده فرّار از هر عطر دلاویزی، از هر نسیم جانپروری از هر عشق سوزانی» در دل دانشجویانش زودتر راه باز می‌کرد. سحری در سخن او بود که در کمتر استادی در بم دیدیم. به حق باید گفت بزرگی او در اینجاست که ساده زیست. همیشه با دوچرخه در مدرسه حاضر می‌شد و پای‌بند نظم و ترتیب بود.

آری چنین شخصیت بارزی در تنها زیست و بیش از سی سال تدریس کرد، بازیسته شد. دعوت بکار شد باز هم کارکرد تا بیمار شدو خانه نشین شد. سرانجام استاد در سال ۱۳۵۳ در سن ۶۹ سالگی در کرمان درگذشت و در جنوب المأوای، کرمان به خاک سپرده شد. آیا براستی محمد جواد رشاد مرد؟ نه، هنوز زنده است و همیشه زنده خواهد بود «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما»

چرا که او شاگردان زیادی را تربیت کرد و تحويل جامعه داد. شاگردانی که بیشترینشان از مفاخر علمی نه تنها شهر و دیارمان بم هستند بلکه از مفاخر علمی ایران می‌باشند.

حاج شیخ میرزا محمد اتقائی

زنده یاد حاج میرزا محمد اتقائی فرزند مرحوم ملاحسین کرمانی ولد مرحوم ملا عبدالحسین ملقب به خوشنویس در سال ۱۲۶۴ شمسی در کرمان در خانواده‌ای روحانی پا به عرصه وجود نهاد تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود -کرمان- نزد پدر و برادر بزرگتر از خود ملاحسن ملقب به نصرت الشریعه گذرانید. سپس برای فراگیری بیشتر علوم در محضر درس مرحوم حاج میرزا محمدرضا آیت‌الله کرمانی رحمت‌الله علیه حاضر گردید در سن ۱۸ سالگی برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در آنجا در محضر استاد بزرگ اصفهان بهره‌ها گرفت و سرانجام به کرمان مراجعت نمود که این بازگشت مصادف بود با تأسیس اولین مدرسه‌ای که در کرمان به نام شهاب وسیله مرحوم میرزا شهاب -پدر دکتر مظفر بقائی کرمانی- دایر شده بود. ایشان - میرزا محمد اتقائی - بعنوان اولین معلم آن مدرسه انتخاب گردید و به مدت چهار سال با جدیت تمام بتدريس اشتغال داشت. آنگاه به قصد زیارت عتبات عالیات کرمان را به سوی عراق ترک کرد و مقیم نجف گردید و مدتی از محضر علمای نجف بهره گرفت و سرانجام به کرمان بازگشت و به دعوت بزرگان بم در سال ۱۳۰۴ به اینجا یعنی بم آمد و تعداد زیادی از طالبان معرفت همه روزه در مجلس درس استاد حاضر می‌شدند و کسب فیض می‌کردند. استاد حاج محمد اتقائی بعد از پنج سال تدریس در بم مجدداً به کرمان بازگشت و در مدرسه علمیه خاندانقلی بگ در سال ۱۳۰۹ به کار تدریس پرداخت تا اینکه مصادف شد با واقعه ناگوار دوره رضاخانی - خلع لباس علما - مرحوم حاج میرزا محمد اتقائی که عرصه را در کرمان تنگ دید ناگزیر برای رهائی از آن بحران در سال ۱۳۱۴ راهی ماهان گردید و در پناه عمومی خود چند سالی در ماهان رحل اقامت افکند و ضمن تصدی

سردفتر ازدواج، طالبان علم و معرفت همچنان از محضرش استفاده می‌کردند ایشان رساله‌ای تحت عنوان دلائل چهارده گانه بر رد فرقه ضاله بهائیت نوشت. نامبرده علاوه بر اینکه فقهی بتمام معنی آگاه در فقه و اصول، معانی بیان، عربی، فلسفه، منطق، نجوم، ریاضیات، تفسیر و حدیث در سطح عالی بشمار میرفت از خوشنویسان ماهری بود که در نوشتن خط نستعلیق، شکسته نستعلیق، نسخ و ثلث شهرت داشت نمونه‌ای از خط وی در بالای سر در شمالی مسجد جامع کرمان بر روی کاشی سر در هنوز باقی است. دارای نوشهای زیادی بوده است که بیشتر آنها نزد دوستان و آشنايان و طالبان هنر می‌باشد. اما چند «سی پاره» و «شصت پاره» از قرآن کریم که آخرین آنها موجود است و نیمه تمام می‌باشد، همراه دیگر کتب ایشان محفوظ مانده است در اواخر عمر مجدداً به دعوت شاگردان سابقش من جمله محمد رفیع انصاری که یکی از بزرگان بم بوده و از دوستان علماء و مرحوم محمد حوار رشاد برای دو مین بار به بم آمد و متصدی یکی از دفاتر اسناد رسمی شماره ۱۰ و ازدواج شماره ۳۸ بم شد و شمع محفوظ دوستان علم و ادب گردید، علاقه‌مندان به فراگیری علوم به ویژه فرهنگیان همه روزه در محضر درس استاد حاضر می‌شدند و آن محضر آن بزرگمرد استفاده می‌کردند سرانجام در سن ۹۰ سالگی در سال ۱۲۵۴ دعوت حق را لبیک گفت و در جایگاه اختصاصی در بهشت زهرای بم به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

حاج سید حسن قاضی

حجۃ الاسلام حاج آقا سید حسن قاضی (ره) فرزند آقای سید احمد قاضی از نواده‌های قاضی نورالله شوشتاری مؤلف کتابهای «احقاق الحق و

مجالس المؤمنین» است که تحصیلات علوم دینی و فقه اسلامی را نزد پدر بزرگوارش شروع کرده و در حوزه علمیه اصفهان که در عصر خود از حوزه‌های علمیه معتبر بوده ادامه داد تا به درجه اجتهاد رسید بطوری که از اغلب مراجع تقليد زمان خود اجازه پاسخگویی به مسائل فقهی را دریافت نموده و در مسائل فقهی و امور مستحدثه صاحب نظر بود وی لحظه‌ای از پاسخگویی به امور مراجعین غافل نبود و در بیت‌اش از صبح قبل از طلوع آفتاب تا پاسی از شب گذشته بر روی مریدان و مردم باز بود. او هرگز این امر را وسیله ارتزاق خود قرار نداده بود و زندگی خود را از طریق منافع حاصل از املاک موروثی و کشاورزی در آن املاک اداره می‌نمود و تا زمانی که از نیروی جسمانی برخوردار بود شخصاً نیز در امر زراعت کمک و همکاری می‌کرد. حاج آقا سیدحسن قاضی مردی متعبد و به تمام معنی زاهد بود و هرگز در زندگانی خود به مالی که در آن شائبه‌ای بود نزدیک نگردید و بر عکس از داروندار خود در کمک به مستمندان و اطعام مساکین هزینه می‌کرد و بارها اتفاق می‌افتد که غذای خود را به کودکان بی‌سرپرست و یا واردین بر خود می‌بخشید و خود گرسنه می‌ماند.

وی علاوه بر اینکه زاهدی تمام عیار و عابدی به معنای اعم کلمه بود در عین حال از عرفان بهره داشت و در واقع عارفی ربانی بود بطوری که معرفت او به پروردگار و عشق او به الله گاهی از درگ مردم عادی خارج بود.

حاج آقا سیدحسن قاضی به مطالعه علاقه وافری داشت و این علاقه‌مندی تقریباً تا پایان عمر باقی ماند و حتی در دورانی که از نعمت دیدن محروم گردیده بود با کمک مشتاقان و گاهی با کمک فرزندان خود در کتب مورد نظر خود به غور و بررسی می‌پرداخت و چنان در این مورد تشنه بود که انگار هیچگاه سیراب نمی‌شود. او مجموعه‌ای از کتابهای خطی و قدیمی و پاره‌ای از کتب جدید در اختیار داشت که عنداللزوم به آنها مراجعه و پاسخ مجهولات خود را استخراج می‌کرد.

مرحوم حاج آقا سید حسن قاضی قلبی مالامال از مهر و عطوفت داشت و تندیسی از مهربانی و عاطفه بود و احساسات رقیق و پاکش بر اطرافیان پوشیده نبود. او عاشق خاندان عصمت و طهارت بود و هرگز اتفاق نمی‌افتد که نام حضرت سید الشهداء (ع)، حضرت فاطمه (س) و امام موسی بن جعفر (ع) را بشنود و اشک از دیدگانش جاری نشود. ارادت او به خاندان عترت و ائمه معصومین علیهم السلام از حد اعتقاد دینی فراتر بود و او در حقیقت در این خصوص عشق می‌ورزید. او برای رنج محرومین و بیماری کودکان هم دچار همین رقت احساسات بود.

حاج آقا قاضی (ره) دارای حدّت ذهن و حافظه‌ای قوی بود، وی حافظ قرآن بوده و الفیه را که مشتمل بر هزار بیت عربی در زمینه صرف و نحو عربی است از حفظ می‌خواند. آن مرحوم متونی را که سالها قبل خوانده بود بخاطر داشت و برای اینکه مراجعین را راهنمایی نماید آدرس مطلب مورد نظر را در کتاب مربوط می‌داد.

از مردم بم حدائق کسانی که در زمان حیات این بزرگوار به سن رشد رسیده بودند کمتر کسی است که وی را ندیده و از محض روی درک فیض نکرده باشد. در اعیاد بزرگ اسلامی مریدان و مردم از صبح زود به دیدارش می‌آمدند و بر دستش بوسه می‌زدند و ایشان با اصرار زیاد دست خود را عقب می‌کشید و او اوج تواضع و فروتنی خود را به نمایش می‌گذاشت. بارها اتفاق می‌افتد که در ابتدای جلسه مریدی سؤالی مطرح می‌کرد و آن مرحوم مدت‌ها به پاسخگویی مشغول می‌شد و در این راستا از فقهه به عرفان، از عرفان به نجوم و از نجوم به فلسفه و از فلسفه به تاریخ و از تاریخ به ادبیات استناد می‌جست. انگار دریائی است موّاج که با هر موجش گهری به ارمغان می‌آورد و در هر حال کلامش نغز و دلنشیں بود و شنونده را مجدوب می‌کرد با این

توضیح که کمتر منبر می‌رفت و بیشتر در جای اقامت خود صحبت می‌نمود.

حاج آقا سید حسن قاضی (ره) امام جماعت مساجد مختلفی در بم بود بطوری که در اوایل منحصراً امام جماعت بود. وی مدتها امام جماعت مسجد سید و مدتها هم امام جماعت مسجد سعدالدوله و زمانی هم امام جماعت مسجد وکیل بوده است و در اعیاد قربان و فطر هم نماز عید را با شکوه تمام بجا می‌آورد. در عید فطر هر سال پس از حلول ماه شوال و اطمینان از اینکه آن روز عیدفطر است مردم به تدریج به منزل ایشان مراجعه می‌کردند و طولی نمی‌کشید که انبوهای از مردم جمع می‌شدند. سپس آن مرحوم در پیش اپیش جمعیت براه می‌افتاد و مردم با تکبیر و ذکر «الله اکبر - الله اکبر - لا اله الا الله و الله اکبر - الله اکبر و الله الحمد - الحمد لله علی ما هدانا و لہ الشکر علی ما اولینا» به دنبال ایشان حرکت می‌کردند. این مراسم بسیار باشکوه و جذاب بود و جمعیت مسیر منزل را تا ارگ بم و تا رسیدن به مسجد ارگ که حدود سه چهار کیلومتر فاصله داشت طی می‌کردند. سپس آن مرحوم خطبه‌های نماز را بدون استفاده از بلندگو و با صدای رسایر ایجاد می‌کرد و پس از انجام نماز عید فطر نمازگزاران دسته‌جمعی به منزل آن مرحوم بازمی‌گشتند و با خرم‌پذیرائی می‌شدند. در یکی از این اعیاد که در فصل گرما واقع شده بود آن مرحوم به عادت و سنت هر ساله مسیر مسجد ارگ تاریخی بم را در پیش گرفت و با همه اصراری که به ایشان می‌شد تا به جهت کهولت سن و گرمی هوا سوار اتومبیل شوند ایشان نپذیرفت و با همان حال وارد مسجد شد و رو به آفتاب سوزان بم خطبه‌های نماز را ایجاد کرد و با همان تقاهت و ضعف و پیاده، راهی منزل شد که در نیمه‌های راه حالشان منقلب گردید و ایشان را با اتومبیل به منزل رساندند. حالشان بحدی به وحامت گرایید که دیگر کسی به زنده بودن ایشان امید نداشت، مردم بی‌تابی

می‌کردند تا اینکه رمقی یافتد ولی نتیجه این کسالت تاری دید ایشان بود که با معالجات بعدی هم ثمری عاید نگردید.

مرحوم حاج آقا سید حسن قاضی مدتها بخاطر نارضایتی از اوضاع حاکم بر آن زمان خود را خانه نشین نمود با اصرار مریدان هم حاضر به حضور در مسجد برای امامت جماعت نمی‌گردید. وی سالها در منزل ماند و پس از آنکه اوضاع اجتماعی برای حضور ایشان در مسجد مساعد گردید دیگر قوای جسمانی ایشان به تحلیل رفته بود و با زحمت رفت و آمد می‌کرد. آن مرحوم سالهای آخر عمر خود را تنها به عشق برپا کردن نماز زندگی کرد. بطوری که در تمام طول شباهنگ روز منتظر اذان بود و بالاخره در بعدازظهر روز هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ در سن ۹۱ سالگی به آرامی آنگونه که انسان به خواب خوش می‌رود دیده از جهان فرو بست.

خبر درگذشت این عالم بزرگوار مردم را غرق در مatum و اندوه ساخت، بطوری که کسیه و دیگر افسار مردم دست از کار کشیدند و به عزاداری و نوحه خوانی پرداختند و تمامی ایام سوگواری را با شرکت در مراسم - از راه دور و نزدیک - بنحو شایسته‌ای برگزار کردند. این ادای احترام نشانه حق‌شناسی و بیانگر احترامی است که مردم نسبت به خادمین دین داشته و دارند.

مقبره این سینه‌جلیل‌القدر در جوار مرقد امامزاده اسیری واقع شده است. از مرحوم قاضی یادداشت‌هایی باقی مانده که در زمان حیات وی به زیور طبع آراسته نگردید و تاکنون هم فرصتی بر این امر فراهم نشده است. از درگاه ایزد متعال برای وی علوّ درجات و رحمت و مغفرت آرزومندیم.

□ فصل هشتم

شاعران متقدم بهم



پیشکش "مجید سلیمان" به ثبت
www.tabarestan.info

پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

شاعران متقدم بم

حیاتی بهی

اواخر قرن ۱۲ هجری دختری گرانمایه به نام حیاتی در خانواده‌ای عرفانی در شهرستان بم قدم به عالم هستی گذارد، ابتدا تحت تربیت و رهبری برادر والامقام مش میرزا الحمد حسین رونق، فرزند محمد کاظم، حیات عرفانی وی رونق می‌پذیرد تا اینکه خدمت قطب زمان نور علیشاه اصفهانی می‌رسد و به فقر نعمت‌الهی مشرف می‌گردد.

بعداً سعادت کامل می‌یابد و به حلقه زوجیت مراد خود در می‌آید و به اشاره مراد به سروden اشعار عرفانی می‌پردازد، حیاتی دختری به نام طوطی داشته و گویا او هم مانند مادر خود سخنان و نکته‌پرداز بوده است.

دیوان حیاتی مشتمل بر انواع شعر از غزل و رباعی و چند قصیده و ترجیع‌بند و ترکیب‌بند است که در سال ۱۳۱۴ شمسی در کرمان در مطبعه استقامت چاپ و منتشر شده است.

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| مجو دانه از دام این خاکدان | لا طایر قدس عرش آشیان |
| زدل بر نیاری نفس تا به کی؟ | مولی به کنج قفس تا به کی؟ |
| به گلگشت گلزار پر باز کن | قفس بشکن و بال و پر باز کن |

طیان بمی

طیان بمی، حکیمی دانا و شاعری توana، بلیغی تیزبان و فصیحی
شیرین بیان بوده است صاحب دیوان بوده اما بدست نیامد واژ اشعارش ۸۹
بیت نگاشته شده که چند بیت یادداشت می‌شود در نصیحت و موعظه
و حکمت گفته:

ای بـغـلـتـ گـذـرـانـیدـ هـمـهـ عمرـ عـزـیـزـ
تا چـهـ دـارـیـ وـ چـهـ کـرـدـیـ، عملـتـ کـوـ وـ کـدـامـ
توـشـهـ آـخـرـتـ چـیـسـتـ درـ اـیـنـ رـاهـ درـازـ
کـهـ تـراـ موـیـ سـفـیدـ اـزـ اـجـلـ آـورـدـ پـیـامـ
وـاـیـ اـگـرـ پـرـدهـ بـرـافـتـ کـهـ زـبـسـ خـجـلتـ وـ شـرـمـ
هـمـهـ بـرـ جـایـ عـرـقـ خـونـ دـلـ آـیـدـ زـمـشـامـ
دلـ بـرـ اـیـنـ گـنـبـدـ خـونـخـوارـهـ گـرـدـنـدـ منـهـ
کـهـ بـسـیـ هـمـچـوـ توـ دـیدـهـ اـسـتـ وـ بـبـینـدـ اـیـامـ
آـفـرـینـنـدـ خـوـدـ رـاـتـوـ اـگـرـ بشـنـاسـیـ
طـبـیـ شـوـدـ درـ نـظـرـ هـمـتـ اـیـنـ سـبـزـ خـیـامـ
کـامـ جـانـ اـزـ شـکـرـ مـعـرـفـتـشـ شـیرـینـ کـنـ
تاـ تـراـ زـهـرـاـ جـلـ شـهـدـ نـمـایـدـ درـ کـامـ
مـیـ تـوـانـیـ کـهـ فـرـشـتـهـ شـوـیـ اـزـ عـلـمـ وـ عـمـلـ
لـیـکـنـ اـزـ هـمـتـ دـوـنـ سـاـخـتـهـ اـیـ، باـ، دـدـ وـ دـامـ
چـونـ شـوـیـ هـمـدـمـ حـورـانـ بـهـشـتـیـ کـهـ تـراـ
هـمـهـ درـ آـبـ وـ گـیـاهـتـ نـظـرـ چـونـ انـعـامـ
جهـدـ آـنـ کـنـ کـهـ نـمـانـیـ زـسـعـادـتـ مـحـرـومـ
کـارـ خـودـسـازـ کـهـ اـینـجـادـوـ، سـهـ رـوزـیـسـتـ مقـامـ^۱

^۱-برگرفته از تذکره شعرای کرمان صفحه ۱۴۵

پیشکش "مجید سلیم" به ثبران
www.tabarestan.info

فصل نهم

شاعران معاصر بهم

سخن آخر با خوانندگان



پیشکش "مجد سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

شاعران معاصر

بحمدالله... شهرستان بم شاعران و نویسندهای توانائی داشته و دارد و در اینجا اسامی عده‌ای اندک و نمونه‌هایی از اشعار آنان آورده می‌شود.

آقای محمود شاهرخی

«استاد محمود شاهرخی متخلص به جذبه در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در بم متولد شد تحصیلات ابتدائی را در بم و متوسطه را در کرمان به پایان رسانید و آنگاه در مدرسه معصومیه کرمان به فراگرفتن مقدمات زبان عربی پرداخت وی از سوی پدر منتبه به عارف خدا بین جناب میرزا حسین ملقب به رونقعلی کرمانی می‌باشد، جذبه پس از تحصیل در یزد بخت یار و توفیق رفیق آن گشته و به استان بوئی امام موحدان و سرحلقه عارفان مولای متقيان به نجف عزیمت کرد و در مدرسه کبرای آخوند خراسانی اقامت گزید و به تحصیل ادامه داد.

«در غبار کاروان مجموعه شعر» یکی از آثار شاعر و عارف بزرگوار شهرمان بم است. که سازمان انتشارات کیهان چاپ اول آنرا در پائیز ۱۳۷۰ به پنج هزار نسخه به چاپ رسانده است.^۱

۱- برگرفته از تذکره شعرای بم ، استاد آثار ارزشمند دیگری نیز دارد که من از آنها بی اطلاع هستم.

بهار بهمن

شکرانه عاشقان که بهار آمد
 نخل امید و عشق بیار آمد
 راغ پلید رخت ز بستان برد
 در باع نغمه ساز هزار آمد
 بلبل غزل سرود بشاخ سرو
 قمری ترانه خوان به چنار آمد
 اینک بهار بین که به بهمن ما
 با صد هزار زیب و نگار آمد
 برخیز و نغمه خوان که جهان نو شد
 بشین و جلوه بین که نگار آمد
 جان بی قرار بود ز مهجوری
 یار آمد و به حسم قرار آمد
 از هر کران خوش و فغان برخاست
 از مرد و زن ز شوق که یار آمد
 گل از نشاط کرده گربیان چاک
 کان سرو قد لاله عذر آمد
 پر کرده چرخ دامنی از کوکب
 در مقدمش بعزم نثار آمد
 اینک امام بین که به پیروزی
 بر ررفف جلال سوار آمد
 عدل و مروتش به یمین اندر

جود و فتوتش به یسار آمد
آن بتشکن سلاله ابراهیم
آن قائد خجسته تبار آمد
نازم به امتی که کمال او
بیرون ز حد، فزون ز شمار آمد
بالم به ملتی که وراد در دهر
مهر و فاو عشق شعار آمد
خلقی که برتر از همه گیتی
در نزد ناقدان به عیار آمد
قومی که در مصاف تبه کاران
دشمن گذار و شیر و شکار آمد
زوگشته چهر دانش و دین گلگون
زو کفر و شرک زار و نزار آمد
جاوید باد خاطره بهمن^{شیخ}
ماهی که رشك روی بهار آمد "محمد سلیم"
ماهی کزو نهال مراد خلق
بستان فروز گشت و بیار آمد
بر امت و امام مبارک باد
سبحی که از پی شب تار آمد
در اهتزاز رایت قرآن باد
تادر زمانه لیل و نهار آمد

«استاد محمود شاهرخی»

عباس اسماعیلی

آقای دکتر عباس اسماعیلی متخلص به حکیم فرزند شعبان در شهر بم دیده به جهان گشوده، وی تحصیلات ابتدائی و دبیرستانی را تا سال پنجم متوسطه در شهرستان بم و کلاس ششم متوسطه را در دبیرستان هدف شماره یک تهران به پایان رسانید، آنگاه در سال ۱۳۳۷ در رشته پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد و در سال ۱۳۴۲ موفق به اخذ پایان نامه پزشکی عمومی گردید، از نوجوانی به شعر و شاعری علاقه‌مند بوده و در تمام زمینه‌های شعری طبع آزمایی نموده است. بیشتر در زمینه فولکاریک^۱ او اصطلاحات محلی در قالب دو بیتی شعر گفته و متخلص به حکیم است، نامبرده تحصیلات تخصصی را در دانشگاه علوم پزشکی ایران فراگرفته است، گفتنی است به لحاظ علاقه‌ای که به زادگاه خود دارد تمامی مدت خدمات پزشکی خود را در طب پیشگیری، بهداشت و درمان و هم اکنون در رشته تخصص رادیولوژی و سونوگرافی در شهرستان بم مشغول خدمت است، کتاب تخصصی *اصول رادیولوژی* و قفسه سینه از ترجمه‌های ایشان است.

۱- فونکلور (فرانسه) از دو کلمه انگلیسی فولک = توده ولور به معنی علم به آداب و رسوم، توده مردم و انسانها و تصنیفهای عامیانه، توده شناسی (از فرهنگ فارسی معین) فرهنگ عامه، مجموعه عقاید، اندیشه‌ها، قصه‌ها، آداب و رسوم، ترانه‌ها و هنرهای ساده و ابتدایی یک ملت را فولکلوریک گویند «لغت نامه دهخدا».

ارگ بم،
 این یادگار دوره بهمن،
 این بنای خشتی عالم،
 کاسمان در پهنه گیتی،
 زخم بارویش به جان دارد،
 قلعه اندر قلعه دنیائی است،
 برج اندر برج غوغائی است،
 این مهین ارگ ستر خشتی بی چون،
 در درون بستر تاریخ این سامان.
 قصه دوران به لب دارد،
 در درون محمل احساس،
 قصه ناگفته بس دارد،
 همچو طفای پا به روی سنگ خارا هشت
 شد قوی اندام و غولی در نظر آمد.
 آسمان از این همه خشت کمر خم کرد: به تبرستان
 سینه باز کویر از حقد بی جان شد
 رود بم، زنجیرگون در گردنش آویخت.
 چشم کوههای مجاور شد «کبود» ازوهم
 تا خنک سازد تب داغ حوادث را،
 خندقی در پای او افتاد،
 حور گندم زارها آرام،
 زلف خود بر روی پایش ریخت،

بی خود و دامن کشان و مست،
عاقبت با سایه اش پیوست.
آفرین بر این همه شوکت،
مرحبا بر این همه حشمت
گاه می بینم نسیم از «چهار فصل»
بر فراز ارگ می نالدکه آه!
ارگ بم عشاق دیرین داشته.

«خسروی بوده که شیرین داشته»
گرچه «فرهادش» به زاری دادجان
لیکنش افسوس صاحب نام نیست،
آن که سازد کاخ شیرین روی کوه،
لایق شیرین ترین عشقه است،
ارگ سازی خدھر معمار نیست،
این هنر شایسته فرهاد بوده،
هر چه باشد، بیستون یا ارگ بم،
عشق می باید به ابعاد هنر،
تا بگردد جاودان،
تا بماند یادگار،

روزها خفتند در پشت زمان
کس ندید او را به کار کاخ لیک
شامگاهان بر فراز «چهار فصل»
عاشقی فرهاد نامی بیقرار،
با سقوطی مرگزار با نام عشق

در شمال کاخ «شیرین» داد جان،
 تا به مردم بازگوید عشق را،
 از گلوی غربت آه کویر،
 بر فراز کاخ شیرین «چار فصل»
 چون کبوترهای عاشق گاهگاه،
 قرنها از عشق می‌نالد نسیم،
 قصه می‌گوید هنوز،
 قصه فرهاد را
 از بشر در پنهانه اندیشه‌ها
 عشق ماند یادگار و ظلم نیز،
 نیک و بد با تیشه فکر بسیط،
 نقش بر لوح دل آئینه‌هاست.
 می‌زند از قعر دل فریاد دل،
 آه از این فکر بشر!
 آه از این کبر و متی!
 پس کجا شد آن همه جاه و حلال،
 تا بساط حرصن را آذین کند.
 کاخ شاهان یادگار ظلم هست.
 عشق را باید بنا بر دل نهاد.
 یاد آن مزدور مردان قدیم،
 کزملات خونشان این کاخ ماند،
 بوی خون می‌آید از هر خشت خام
 ناله تاریخ می‌پیچد به گوش،

مجد سلیمان "مجدد سلیمان" به تبرستان

www.tabarestan.info

بهر ما اخلاق آن صنعتگران

بهتر از این خونبهائی نیست، نیست.

حالیاً بنگر که در ویرانه‌اش

باد می‌کوبد به در،

خاک می‌ریزد زسقف.

عنکبوت از تار می‌آید به زیر

از صدای هر دمی در هر دمی،

می‌نشیند بر زمین آوارها

از حريم چشم شب آید به گوش

دهشت افزا جیس جیس مارها.

آنچه روزی تکیه‌گاه زور بود

جای مسکینان در آن، امروز نیست

در دل شب خانه پر دوش فقیر،

کی شود آری مقیم خانه‌اش،

کی کند بیوته در ویرانه‌اش، سلیم

دکتر عباس اسماعیلی

دو بیتی‌های محلی

زد و زیور همیشه از خدا جو
زقسمت کم نگردد یک سر مو
به حیوان طمع گو این مثل را
تو که عمری چریدی دنبهات کو

* * * *

به کارت ای بشر ناظر خدایه
خدا کی بی خبر از فکر ما یه
تو که بیچارگون را می‌زنی چوب
ندونی چوب ایزد بی صدایه
«حکیم»

* * * *

چو می‌بینم به دنیا دل شکسته
نمی‌باشم زرنج خویش خسته
زمی‌کفشه بسی افسرده بودم
ولی دیدم که بی‌پائی نشسته
«حکیم»

* * * *

چو چشم از ارگ بم افسون بگردید
خیالش کی زسر بیرون بگردد
حکیما عشق مانند شراب است
که بسکرش بازمان افزون بگردد
«حکیم»

پیشکش "محمد ایم" بجهات
www.tabaristan.info

مهدی مازندرانی

لیسانسیه زبان و ادبیات فارسی دبیربان نشسته آموزش و پژوهش بم عضو
انجمن شعر و ادب اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی

دل

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| استگاه می‌پرستی دل بود | نقشه پرگار هستی دل بود |
| جایگاه جلوه پروردگار | دل امید چشمهاش اشکبار |
| خالی از عشق خدائی گل بود | جایگاه ذات باری دل بود |
| بانگاهی گاه تاراج است دل | گاه چون دریایی مواج است دل |
| گاه گلبرگی میان پیرهن | گاه بر سنگ بیابان طعنه زن |
| عالی را تل خاکستر کند | وای اگر دل نالهای را سر کند |
| چون زچنگ آه مظلومی رهی | دل کند زیر قزبر تخت شهری |
| ابرهای غم در آن مهمانی است | آسمان دل اگر بارانی است |

مایل به تبرستان

www.tabarestan.info

توصیف شهرستان بم

مرحوم محمد سپاس متولد ۱۳۰۰ هجری شمسی متوفی در سال ۱۳۶۲

شهر بم زینت کرمان، بهشت ارم است
 مرز و بومی است که از بهمن و عهد عجم است
 مردم بم همه با ذوق و کمال و ادبند
 دل بی‌داد همه خالی از هم و غم است
 باغ و بستان صفا، آب روان در همه جا
 ارگ تاریخی این شهر زدوران جم است
 نعمت و برکت خرمای فراوان دارد
 هر غریبی که رسدنزد همه محترم است
 در همه ملک نباشد چو حنایش رنگی
 پرتقالش همه جا شهرتی از شهر بم است
 آب بم، آب قنات است و زمینش مرغوب
 همگان سیر و وجود همه ناز و نعم است
 جملگی مومن و تقوی طلب و مرد خدا
 آنکه نائیده جهل است در این شهر کم است
 هر که گوید که سپاسی سخنش بی معنی است
 در حقیقت که وجودش زمعانی عدم است^۱

۱- برگرفته از تذکره شعرای بم.

دو رباعی از حاج محمود توحیدی(دبیر دبیرستانهای بم)

ارگ بم

هر ذره خاک ارگ رازی دارد هر کنگره‌اش زفخر نازی دارد
گر باز کند زبان به صحبت خشتی دانی که چه سوزی و چه سازی دارد

مجموعه کاملی که از خشت و گل است
دروازه به دروازه بهم متصل است
چون نیک نظر کنی به آن، حواهی دید
خاکش زغبار چشم و آبش زدل است

مجد سلاسل "مجید"
www.tabarestaninfo

سید اصغر قاسم زاده

زمرد کویر

در بهاران شهر بم یکسر گلستان می‌شود
 رشک رضوان گوئیا هر باغ و بستان می‌شود
 چشم سارانش گوارا جویبارانش زلال
 قطره‌های آب، مروراید غلطان می‌شود
 می‌تراود صبحدم از هر طرف بوی بهار
 با طراوت خانه وکوی و بیابان می‌شود
 پر شکوفه شاخ نارنج است در ایام عید
 بلبل از عطر دل انگیزش خوش الحان می‌شود
 پرکشد اندر هوای جفت تا اوچ و سپس
بر سر هر شاخ و بن قمری غزل خوان می‌شود
 بال بگشاید به هر جا در افق تا دوردست
 چله باکوچ خود پیک بهاران می‌شود
 از نوای تیهو و دراج و کبک و فاخته
 پرطین هر دشت وکوه و شاهسaran می‌شود
 جاگه زرخیز نرماشیر با انبوه نخل
 سرکشیده بر فلک هر سو نمایان می‌شود
 مرکز کشت حنا و وسمه مرغوب، هست
 این دو محصولی که در استان کرمان می‌شود

از سر بند نسا در فرودین تا چه دگال
 سبز و خرم دشت و صحراء کشت زاران می‌شود
 پشت رود و شیب رود و فهرج و هم گنبدکی
 سر به سر همچون زمرد سمت ریگان می‌شود
 با غهای نخل را در کرک و دارستان ببین
 کز تلاش آباده دشت و بیابان می‌شود
 در کویر زنگی احمد باغ جنت ساختند
 آری، آسان، مشکلات از سعی مردان می‌شود
 عزم راسخ رای ثابت حل نماید معضلات
 بی جهت باشد اگر انسان هراسان می‌شود
 فصل تابستان هوایش گرم و پائیزش بهار
 هر کسی آسوده از سرما[ی] زمستان می‌شود
 بخش دهکری و مرغک همچو فردوس برین
 روح افزا از هوایش کوهساران می‌شود
 هست راین بالاصفا در دامنه کوه هزار
 قمیوه و غلات در آنجا فراوان می‌شود
 حاصل دشت ابراق، با غهای پسته است
 شادمان از این طلای سبز، دهقان می‌شود
 رشته کوههای جبال بارز به هنگام بهار
 دره هایش سر بسر سبز و گل افshan می‌شود
 در فضای کوه و دره پونه ها بر طرف جوی
 عطر آگین از نسیم صبحگاهان می‌شود

خوش بینفشه سرنهاده بر حریر جویبار
 ازدم باد سحر خوابش، پریشان می‌شود
 در مراتع گلهای گوسپیدان بی شمار
 شاد و سرمست از نوای نای چوپان، می‌شود
 پشم و کرک و کشک و روغن صادرات این دیار
 زان شکوفا اقتصاد امداداران می‌شود
 پرقال ولیموی مهداب و عیش آباد بم
 بهترین هدیه از بهر عزیزان می‌شود
 بی نظیر و عالی و مطبوع خرمای براست
 بر سر هر سفره باشد شهدباران می‌شود
 اقتصاد ساکنانش بر زراعت متکی است
 صادراتش پخش در اکناف ایران می‌شود
 بس مناظر کز فراز ارگ باشد دیدنی
 از کران تا بیکران پیدا و پنهان می‌شود
پیشکش "تبarestan.info"
 خوشها بر گرد نخل از هر طرف آویخته
 چون بدقت بنگری یاقوت رخسان می‌شود
 در جهان مانند و همتائی نلارد ارگ بستان
 دیده از معماریش، مبهوت و حیران می‌شود
 در پناه ارگ آقاخان^۱ ز دشمن حفظ شد
 مامن و آورده‌گاه لطفعلیخان می‌شود

۱- آقاخان. مشهور به آقاخان محلاتی ابن شاه خلیل الله. رئیس فرقه اسماعیلیه چون عبدالحمد محلاتی رفتار می‌کرد که آقاخان آن را نپسندید و از آنجاکه حاج میرزا آفاسی وزیر اعظم وقت، حاج عبدالحمد را مورد توجه قرار داده بود، این امر، بر آقاخان گران آمد و قلعه بم را تسخیر کرد ولی فیروز میرزا حکمران کرمان قلعه را از او باز ستد و او را روانه تهران کرد (۱۲۵۵ هـ ق) ...

«فرهنگ معین»

مردم بم حامی شهزاده گرد و دلیر
 لیک حاکم دشمن او یاور خان می‌شود
 همچو سید طاهر الدین عارف فرزانه‌ای
 در ره آزادگی او مردمیدان می‌شود
 سید شمس الدین که بوده صوفی و ارسته‌ای
 در طریقت رهنمای اهل عرفان می‌شود
 چون حیاتی شاعر شایسته و بسایسته‌ای
 شهره عالم چنان در بین نسوان می‌شود
 خصم استبداد حاکم تا که شد رفعت نظام
 خادم آزادی و مشروطه از جان می‌شود
 گر که بم نامه مرا بودی کنون در دسترس
 شرح تاریخ بم آنگه سهل و آسان می‌شود
 سید اصغر قاسم زاده

پیشکش "مجید سلیمان" به تبرستان
 www.tabarestan.info

حاج محمد سلطانی

ارگ بم

ارگ بم را عالمی حال و هواست
قدمت آن از هزاران ساله است
خودنمایی می‌کند از راه دور
شرح حالش در جهان پر محتوی است
ارگ بم مجموعه‌ای است از خشت خام
زین سبب هر خشت خامش چون طلاست

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

احمدپورابراهیم

دبیر زبان و ادبیات فارسی دبیرستانهای بم

«در وصف ارگ بم»

ای قلعه ارگ بم، ای یادگه دوران

وصفت به زبان گفتن، کاری نبود آسان

با آنکه زخشت و گل گشته تو بنا بینم

مستحکم و پیروزی، بعد از گذر دوران

برگرد تو، خندقها بر کنده شده زانرو

کان خصم پلید ما در آب شود حیران

بارو و حصار تو و آن برج و منار تو

هر گوش و کنار تو، شرحی است ز هر انسان

آثار رشادتها، سختی و مرارتها

مجد قطبی "مجید قطبی" www.tabarestan.info
قطعی و شقاوتها، در توسط بسی پنهان

بازار بزرگت راه رگه که گیر کردم

صد قافله جان دیدم بر سکوی هر دکان

وان مسجد زیباییت، با منبر و محراب بش

با جلوه رخسارش هر سینه کند تابان

در گوشة آن مسجد بینی تو زیارتگه

در داخل آن چاهی، شمعی به لبی خندان

зорخانهات ارگوید از مدح علی گوید

از عشق علی جوید و زپیلتان دستان

و آن چاه عظیم تو، خود شهره هر شهریست
 کان ژرفتر از بحری است، بس تیره و بی پایان
 اصطبل بزرگ تو، طرح و اثری دارد
 شرح دگری دارد، زاسب و شتر و قرآن
 بر برج بلند تو، هر کس که گذارد پای
 زیر نظرش باشد ارگ و همه کیهان
 ایوان بلند تو بیانگر هر فصلی است
 سرمای زمستان را بینی تو به تابستان
 در داخل تو هر کس می بیند و می داند
 یک جای بود هاون، جای دگری زندان
 جایی که در ایامی، بد جاییگه مردم
 اکنون تو گرش بینی، اشکت چکد از مژگان
پیشکش "تبه تبر"
 روی لب هر بامی، هر صبحی و هر شامی
 جغدی بود و زاغی، این ناله و آن گریان
این نالد از آن بابت، دنیا سپری باشد
 و آن گریه از این صورت هر کاخ شود ویران
 مانند یکی دایه، آغوش تو بگشودی
 وین شهر بزرگ بم داری همه در دامان
 در دوره بگذشته تو قلب زمین بودی
 و آن جاده ابریشم مانند یکی شریان

هر قدر دهم شرحت، کم بوده و کم باشد
 هر کس شنود و صفت آید به سویت شادان
 این قلعه ارگ بم، صدگونه سخن دارد
 صدرنج و محن دارد، دردش نبود درمان
 آثار خرابه را هر کس که کنون بیند
 انگشت تأسف را گیرد به لب دندان
 اندیشه بکن ایدل چون کار جهان این است
 گر عمر ابد خواهی، رو رسم و ره یزدان
 زین قلعه چه گویم من، بیننده، خودش داند
 قاضی نبود حاجت، چون محکمه شد و جدان

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

خواننده عزیز:

امید آنکه اکنون که به پایان کتاب رسیده‌اید از خواندن آن دچار ملال خاطر نشده باشید. ارگ تاریخی بم از آثاری است که هر ایرانی-کودک تابerna، پیرتا سالخورده- مشتاق دیدار از آن هستند نه یکبار بلکه هر چه بیشتر بهتر، حتی تمامی مردم جهان علاقه‌مند دیدار آن می‌باشند، یک روز خانم پزشکی را که بیش از هشتاد سال داشت ظاهراً آلمانی بود- باتفاق گروهی از ملیتهای متفاوت برای دیدن ارگ بم آمده بود، وقتی به دروازه دوم رسید آنچنان بوج و هیجان آمد. که ضربان قلبش بالا گرفت و ناگزیر متوقف گردید. اما یکی دو پزشک دیگر که در گروه آنان بودند روی او کار پزشکی انجام دادند دیدن این صحنه که این خانم پزشک با آن سال بالا از آن ینگه دنیا می‌آید تا شهر قدیم بم را ببیند، قلعه‌ای که بیخ گوش من است آنچنان مرا منقلب کرد، نمی‌دانم چقدر طول کشید که از خود بیخود شدم.

من که عمری ۳۲ سال- در خدمت فرزندان این مرز و بوم بوده‌ام و می‌خواهم همچنان تابایان عمر در خدمت هم میهنان عزیز باقی بمانم لذا برای تشویق جوانان بم که صاحب ذوق هستند تحقیق و مطالعه پیرامون ارگ را بیش از پیش ادامه دادم و سرانجام مشغول نوشتمن کتابی تحت عنوان نیمرخی از ارگ بم شدم تا تشویقی باشد برای جوانان پاکدل و پاک سرشت بم- آنان که ذوقی دارند و قلمی- به فرموده آقای دکتر باستانی پاریزی «کار هر کس بقدر همت اوست» در کتابی که پیش رو دارید از نوشه‌های مشاهیر و اربابان قلم - محققان و نویسنده‌گان - که درباره ارگ بم قلم زده‌اند سود برده‌ام لازم به ذکر است آنچه به من جرأت بخشید تا قلم بدست بگیرم و چند کلمه‌ای بنویسم نوشه‌ای از استاد بزرگوار آقای دکتر باستانی پاریزی بود

که خواندن آن تأثیر بسزائی در من گذاشت و ترس از نوشتن را از من گرفت، از خداوند متعال می‌خواهم تا این پیر روستازاده کرمانی-پاریز-راسالیان طولانی سلامت ارزانی بخشد تا ایشان همچنان به این آب و خاک و اصولاً همه مردم جهان و خدمت. به معرفت با قلم سحرآمیز و توانای خود در استحکام بخشیدن پل بین گذشته و حال و آینده همچنان بنویسد و بنویسد-آمین یا رب العالمین- حال که می‌خواهم قلم را کنار بگذارم، بعنوان حسن ختم کتاب نوشته‌ای از ایشان می‌نگارم و آنگاه این دفتر را می‌بندم «لابد داستان پرستو و آتش ابراهیم را شنیده‌اید که چون خرمن‌های آتش نمرودی بالا گرفت و دود آن دشت و بیابان را سیاه کرد و همه منتظر بودند که ببینند تا چگونه ابراهیم را در آتش خواهد انداخت. در این میان پرستوی نازک بال، بال بر هم زد و بطرف چشم رفت و پشت سر هم نوک ضعیف خود را در آب فرو می‌برد و دهان را پر آب می‌کرد و می‌آورد و بر خرمن‌های آتش می‌ریخت. همه می‌خنجدند و گفتند: سادگی و بی تجربگی این مرغک را بنگرید که می‌خواهد با قطره‌ای آب، دریائی از آتش را فرو نشاند.

پرستو شنید و گفت: «من طریق سعی می‌آورم بجا، هر کس باید بقدر همت خود در این وادی قدم بردارد.»

کار من هم به پایه همان پرستو می‌ماند و خاموش کردن خرمن آتش، به حال امیدوارم که توانسته باشم گوشه‌هایی از زوایای تاریک تاریخ این بنای عظیم را که حرف برای گفتن زیاد دارد روشن کرده باشم و به مصداق این حکایت معروف «وضو گرفتن در زمستان بوده باشد که نصف نماز خواندن حساب می‌شود».

والسلام

داود یوسف زاده برایی

زمستان ۱۳۷۶ - به

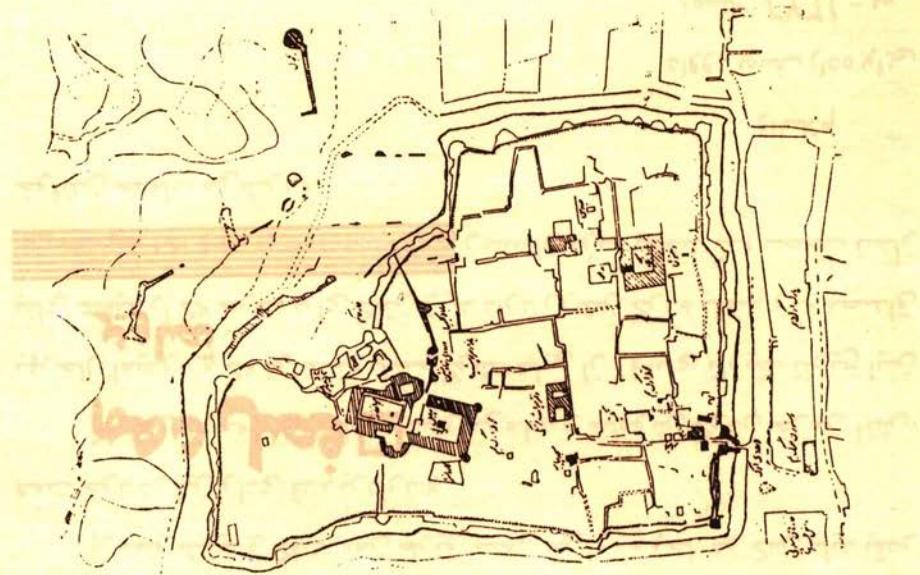
پیشکش "مجید سلیم" به ثبت رساله
www.tabarestan.info

فصل دهم

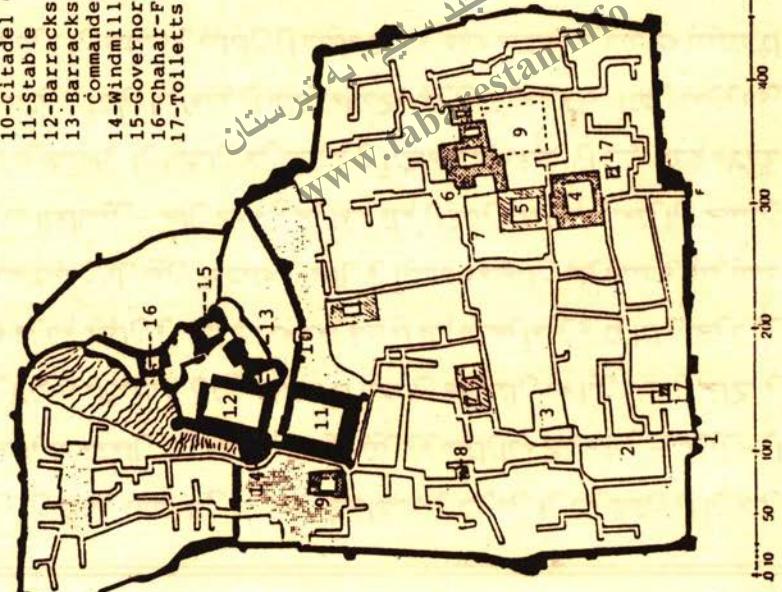
تصاویر



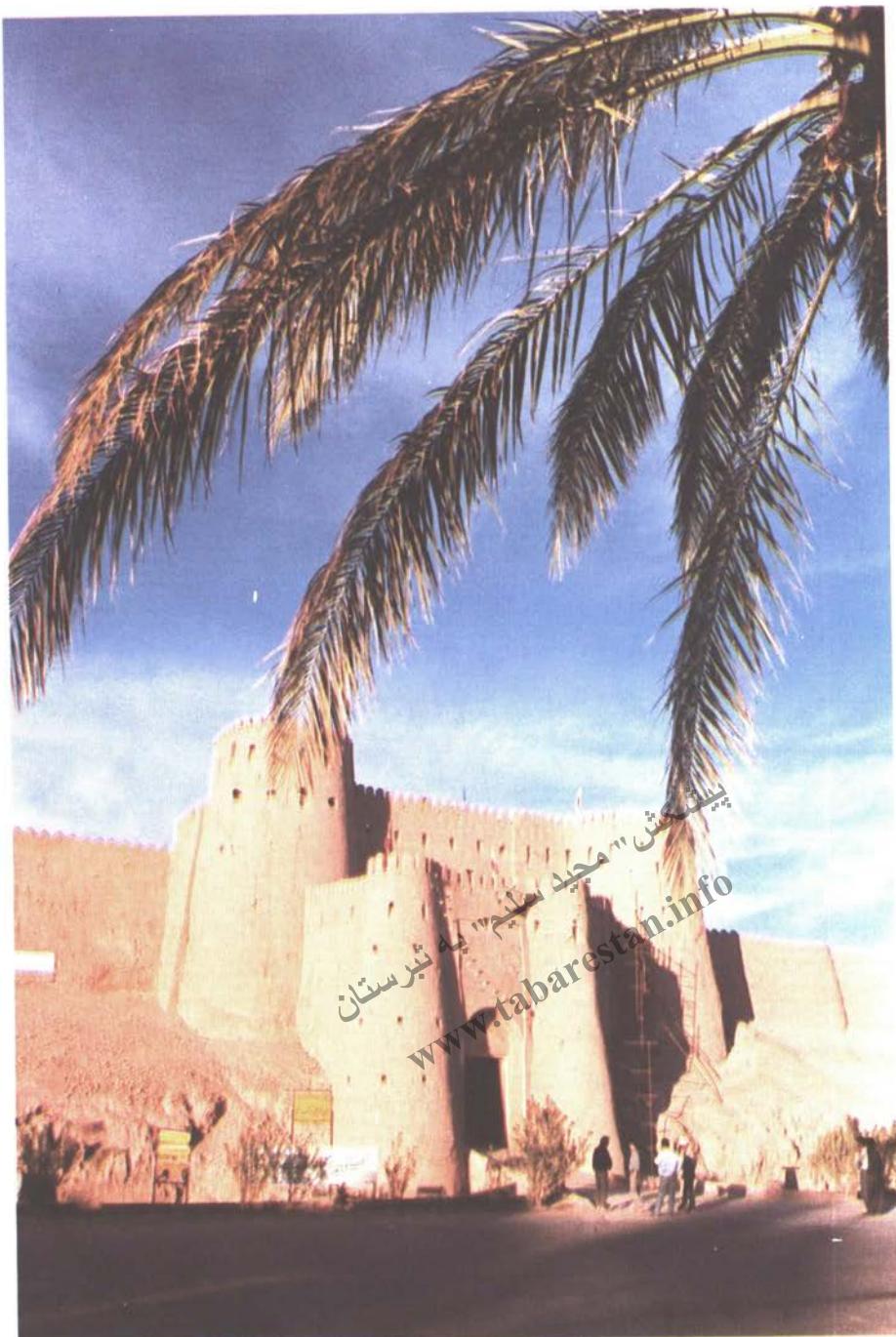
بلان مجتمعه اردك



- 1-Main Gate
2-Bazare
3-Tekire Sq.
4-Jame Mosque
5-Mirza Naim Shool
6-Zoor-Khane
7-Mansion
8-Mosque
9-Caravanserai
10-Citadel Gate
11-Stable
12-Barracks
13-Barracks Commander's House
14-Windmill Tower
15-Governor's House
16-Chahar-Fasi Palace
17-Toilets



Guide map of Arg



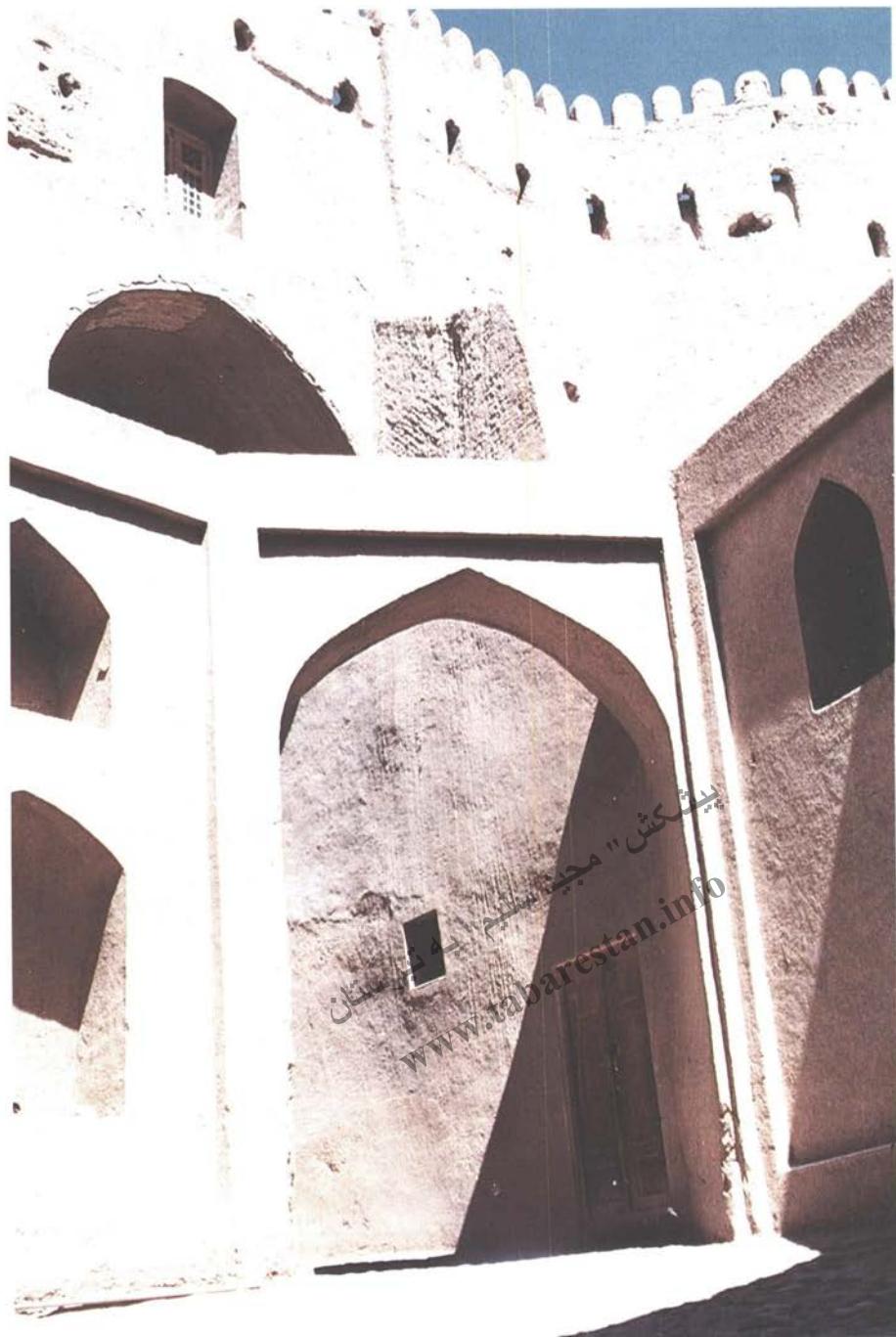
نمایی بیرون برج نگهبانی دروازه اصلی

An external view of the observation tower of the main gate



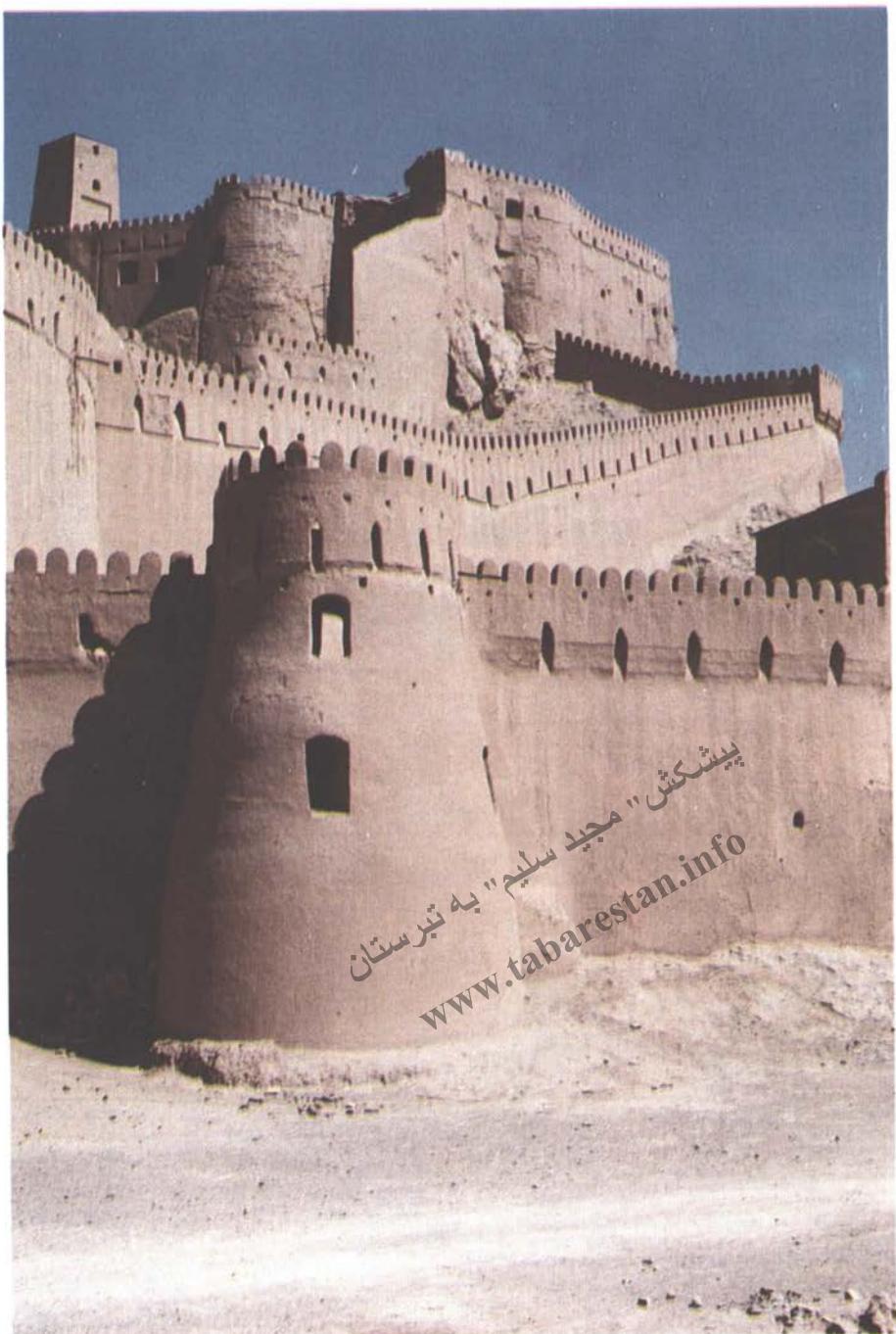
نمایی از ورودی اصلی مجموعه میرزا نعیم از قسمت شمالی این
مجموعه ساختمانی به ایوان هشتی کوچکی منتهی می‌گردد.

A view of the main entrance of Mirza Naeem complex. From
the Northern side this building ends into a small vestibule.



دروازه اصلی ارگ بم که قابل مقایسه با قوسهای دوره ساسانی است.

The main gate of Arg-e-Bam which is comparable with the arches of the Sasanid era



بیشتر

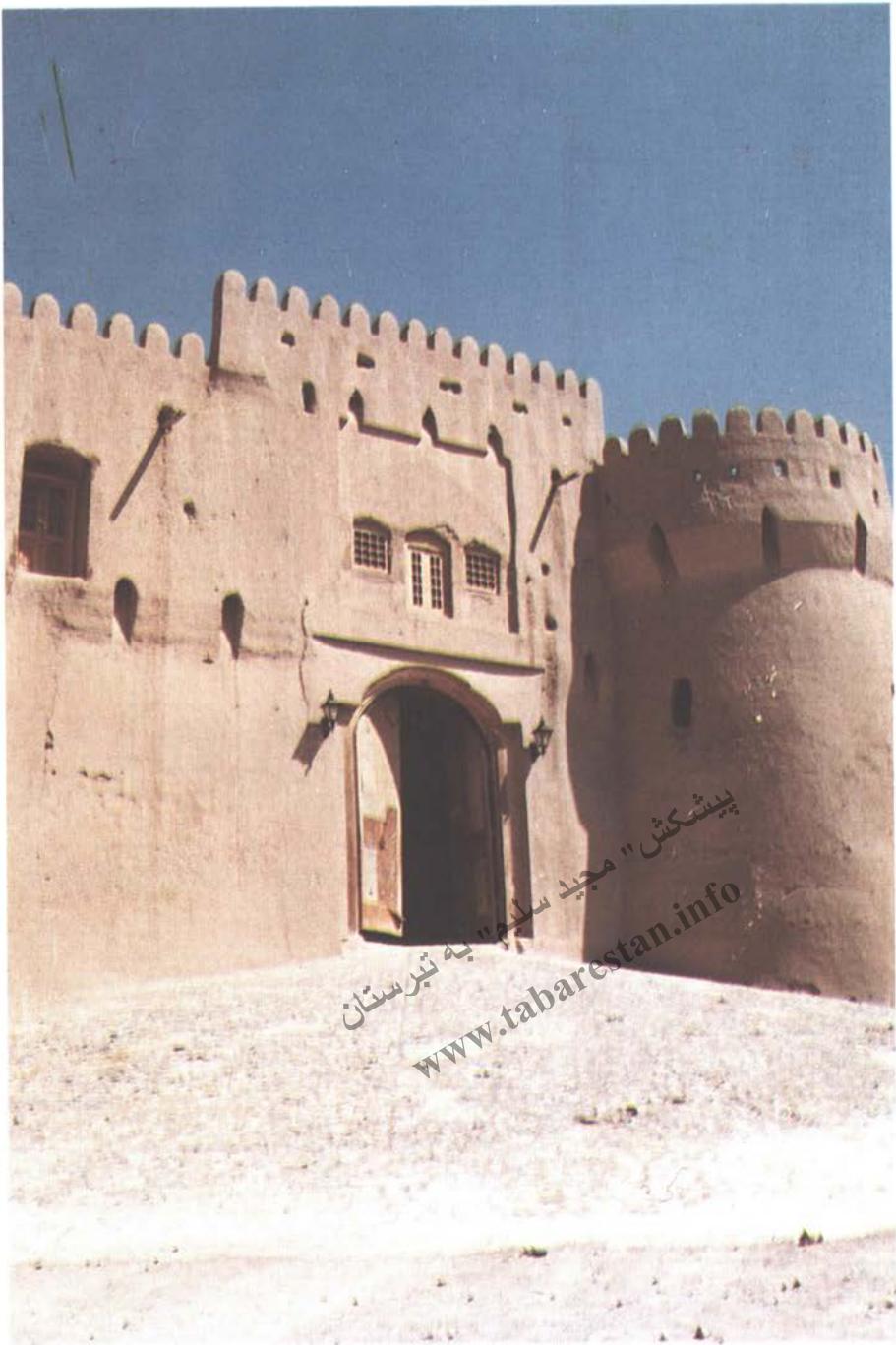
مجد سلیمان

به تبرستان

www.tabarestan.info

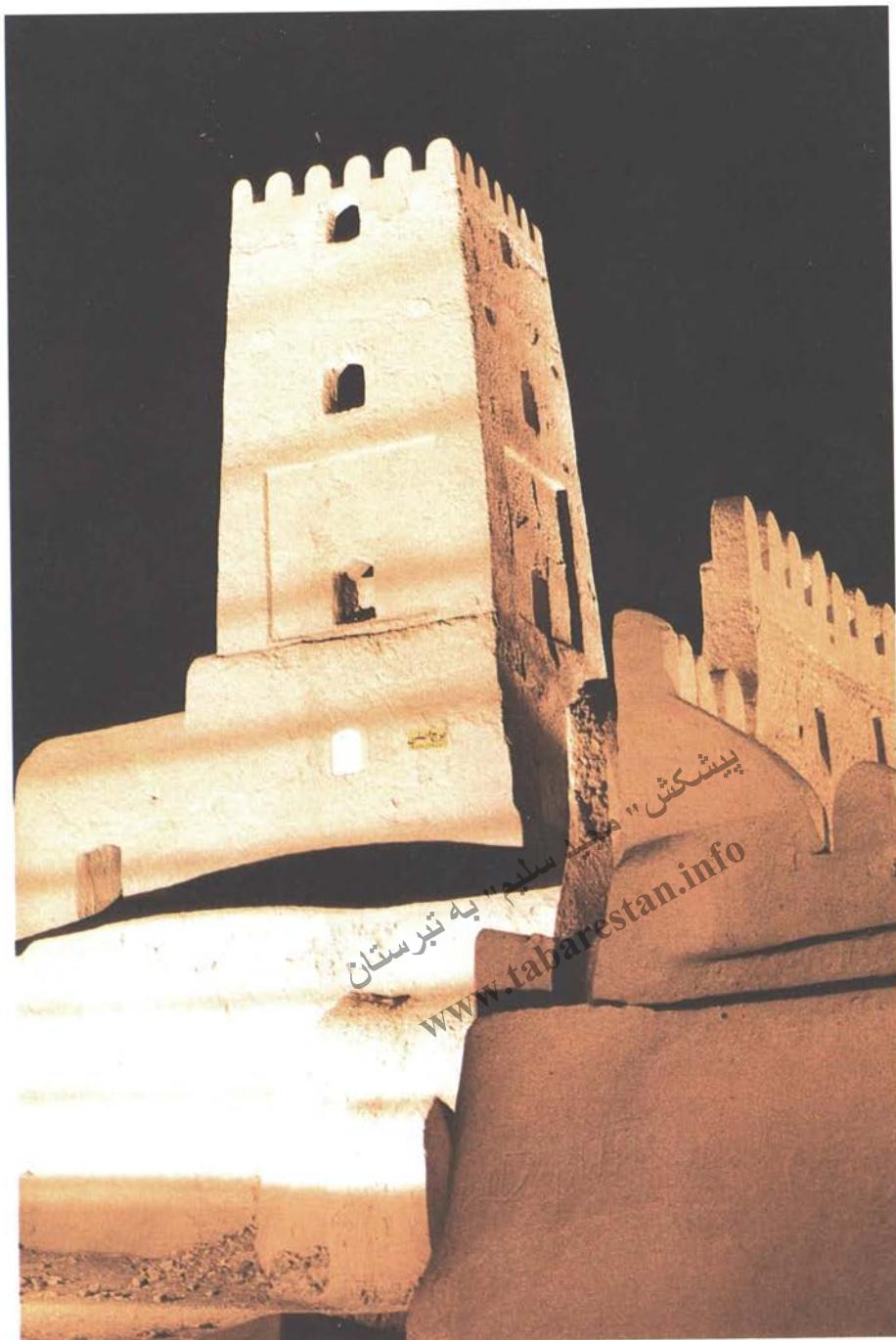
نمای یکی از برجهای حصار دوم واقع در جهت غربی دروازه دوم.

A view of a tower of the second fortification at the western wing of the second gate.



دورنمایی از دروازه دوم و برج نگهبانی آن

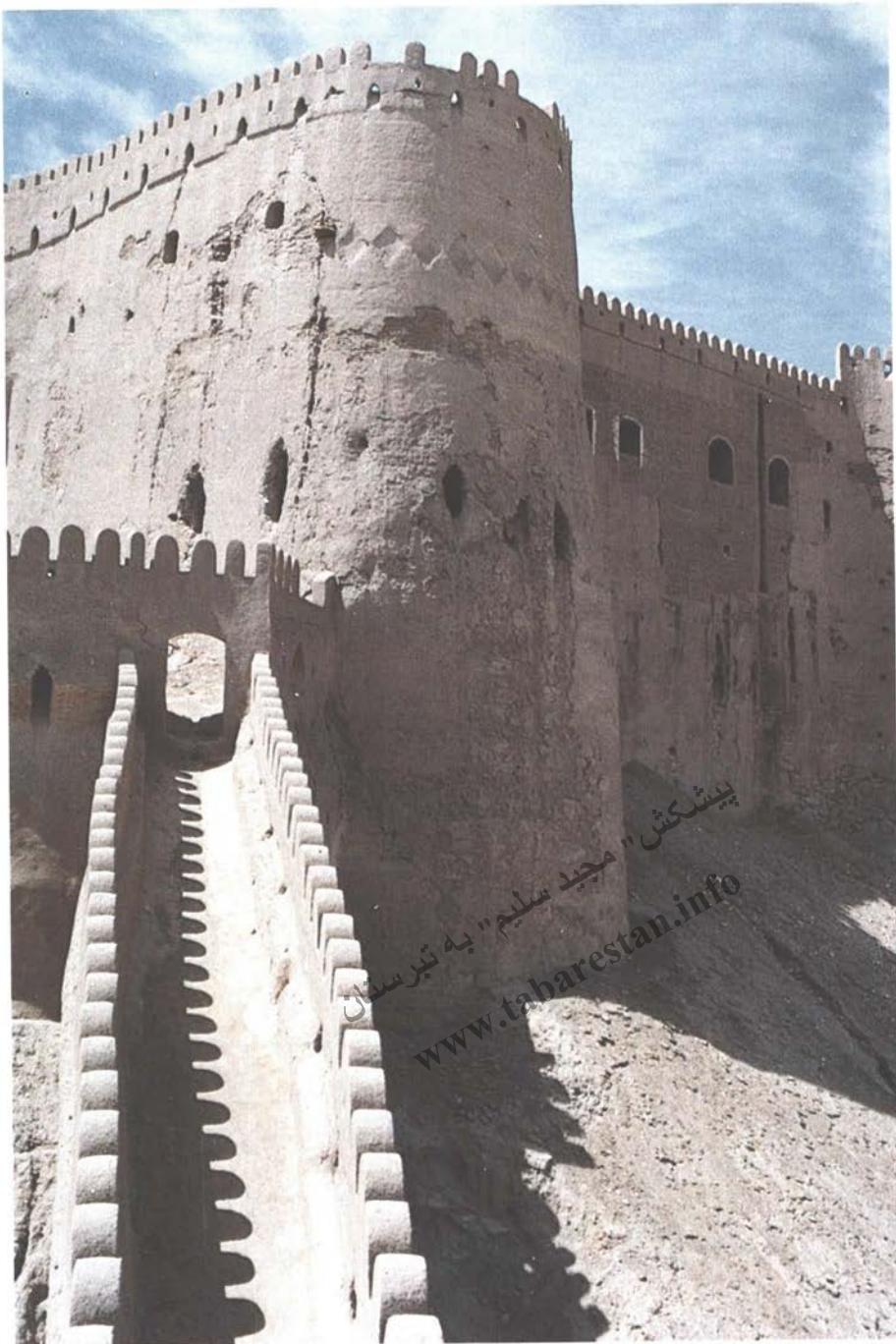
A view of the second gate and it's observation tower



نمایی از برج اصلی که در آخرین دوران حیات حاکم‌نشین که جنبه
دیدبانی داشته است (کلاه فرنگی)

A view of the main tower which was being used as
observation tower by the last residents of this portion

بیشکش "پدر سلام" به تبرستان
www.tabarestan.info



راه صعب العبور حاکم نشین از طبقه دوم دروازه کد کرم

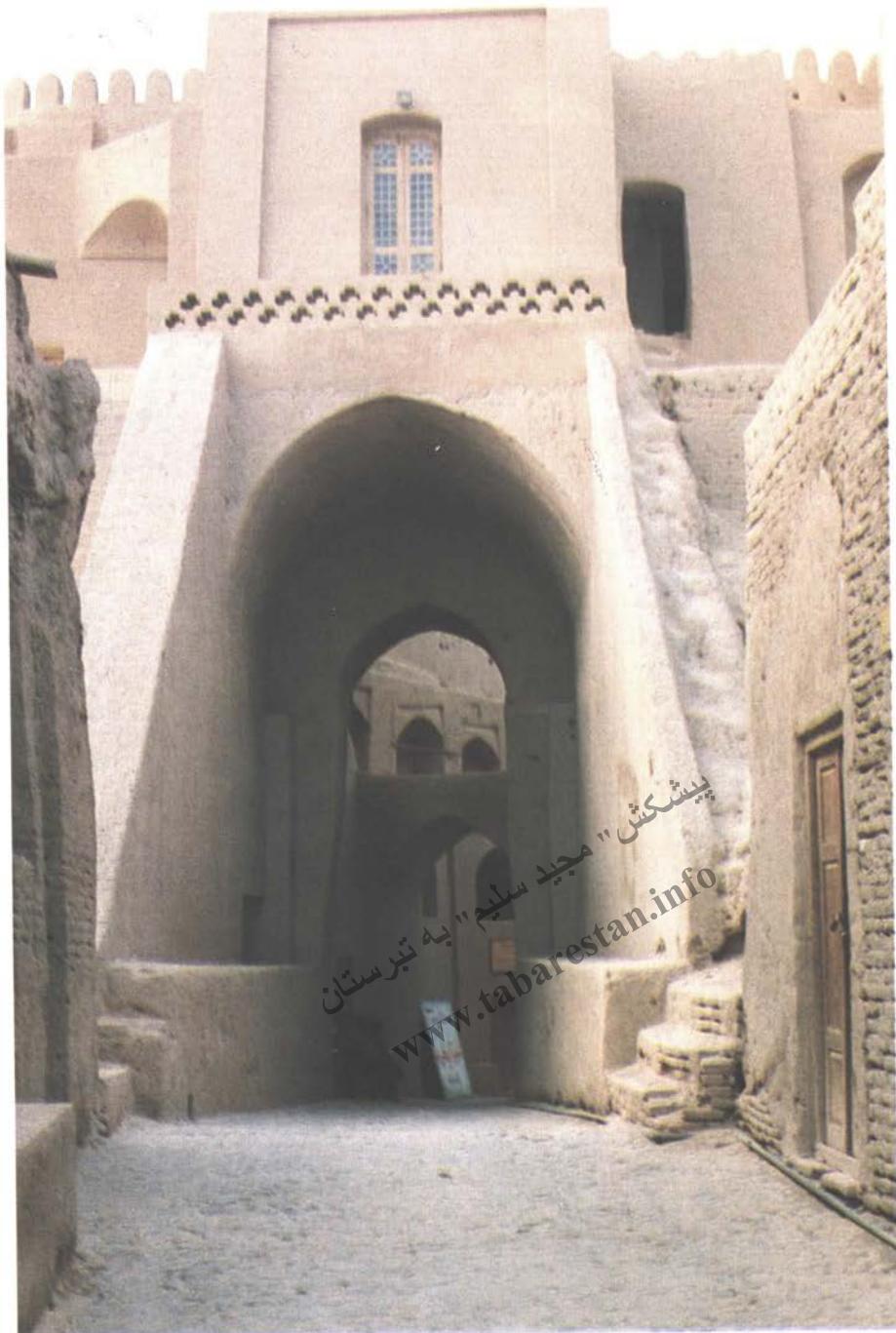
The impracticable path to the Governor's quarter.

The view is from the second floor of Kot-e-Kerm gate.

A view of the upper section of four -sided wind catcher, consisting of a grid of cloison bricks divided into 28 separate spans (openings). Seven spans in the length and four spans in the width ($4 \times 7 = 28$).

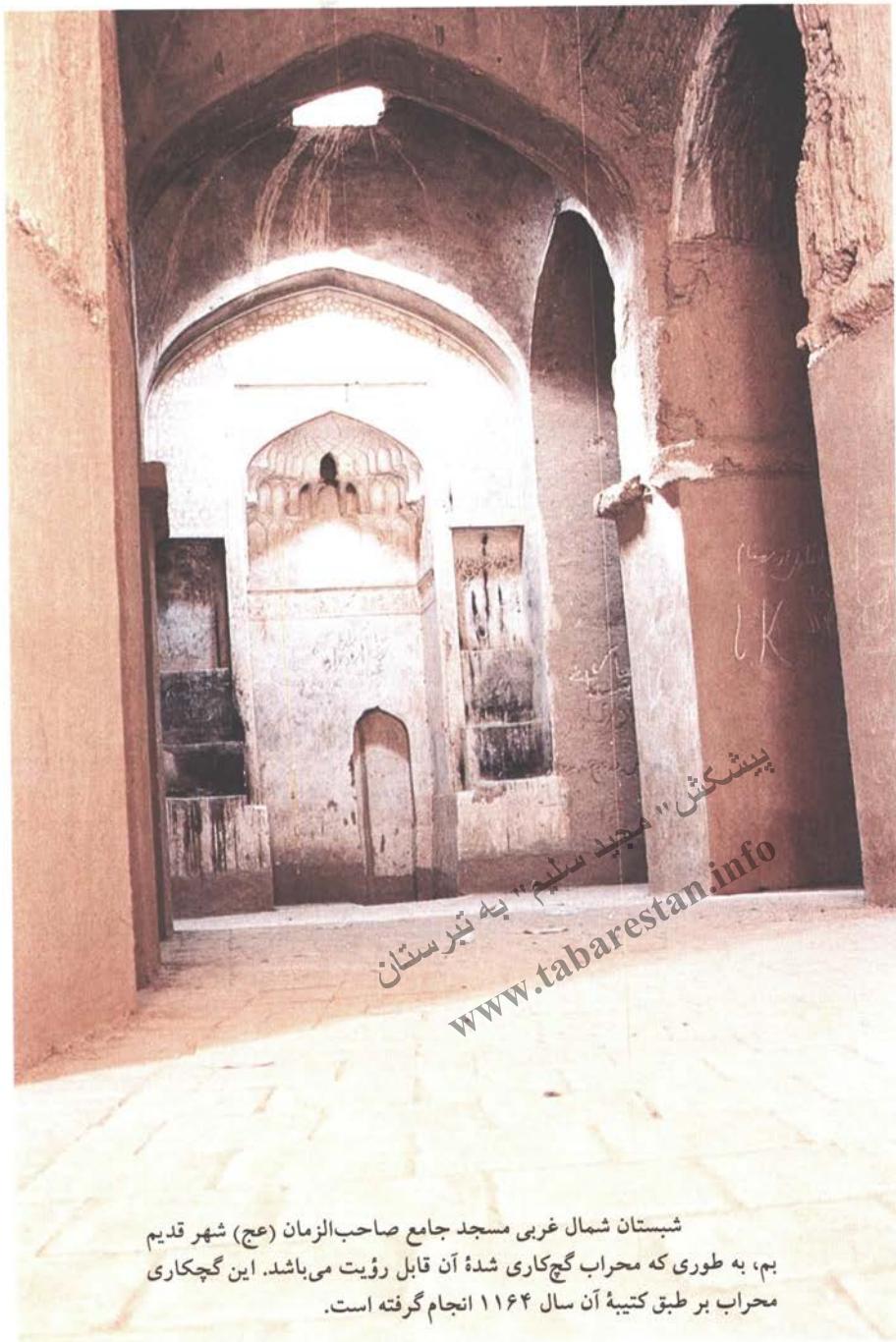


نمایی از قسمت فوقانی بادگیر چهار جانبی که شکل‌کاری از خشنهای تیغه‌ای به ۲۸ هدنه مجزا تقسیم گردیده است ۷ دهنه در طول و ۴ دهنه در عرض که مجموعاً $(4 \times 7 = 28)$ دهنه می‌باشد. این بادگیر زیبا که در نوع خود بی نظیر بوده در وسط مجموعه ساختمانی خاندان میرزا محمد که امروز به مجموعه میرزا نعیم موسوی گشته واقع شده، عموماً در کف این بادگیر غذا و توشه نگهداری می‌شده و جریان باد از یک طرف به درون تالار غربی میماند. این مجموعه وزیر طرف دیگر به داخل جاهی هنایت می‌گشته، که از مدخل این جاه، باد توسط نقیبهایی به محوطه زیر زمینهای این مجموعه ساختمانی میررسیده است.



قسمت داخلی دروازه اصلی از نمای راسته بازار

An internal view of the main gate from the Agora, the main Bazaar.



بیشتر باشید
مجد سلیمان به تبرستان

www.tabarestan.info

شیستان شمال غربی مسجد جامع صاحب الزمان (عج) شهر قدیم
به طوری که محراب گچ کاری شده آن قابل رویت می باشد. این گچکاری
محراب بر طبق کتیبه آن سال ۱۱۶۴ انجام گرفته است.

North - western sanctuary of Saheb-e-zaman Jama mosque
of Arg-e-Bam. As can be noticed the mihrab is stucco
decorated. The date on the inscription is 1164 Hijra.



نمای داخلی چاه صاحب الزمان (ع)

An internal view of saheb -e-zaman water -well.

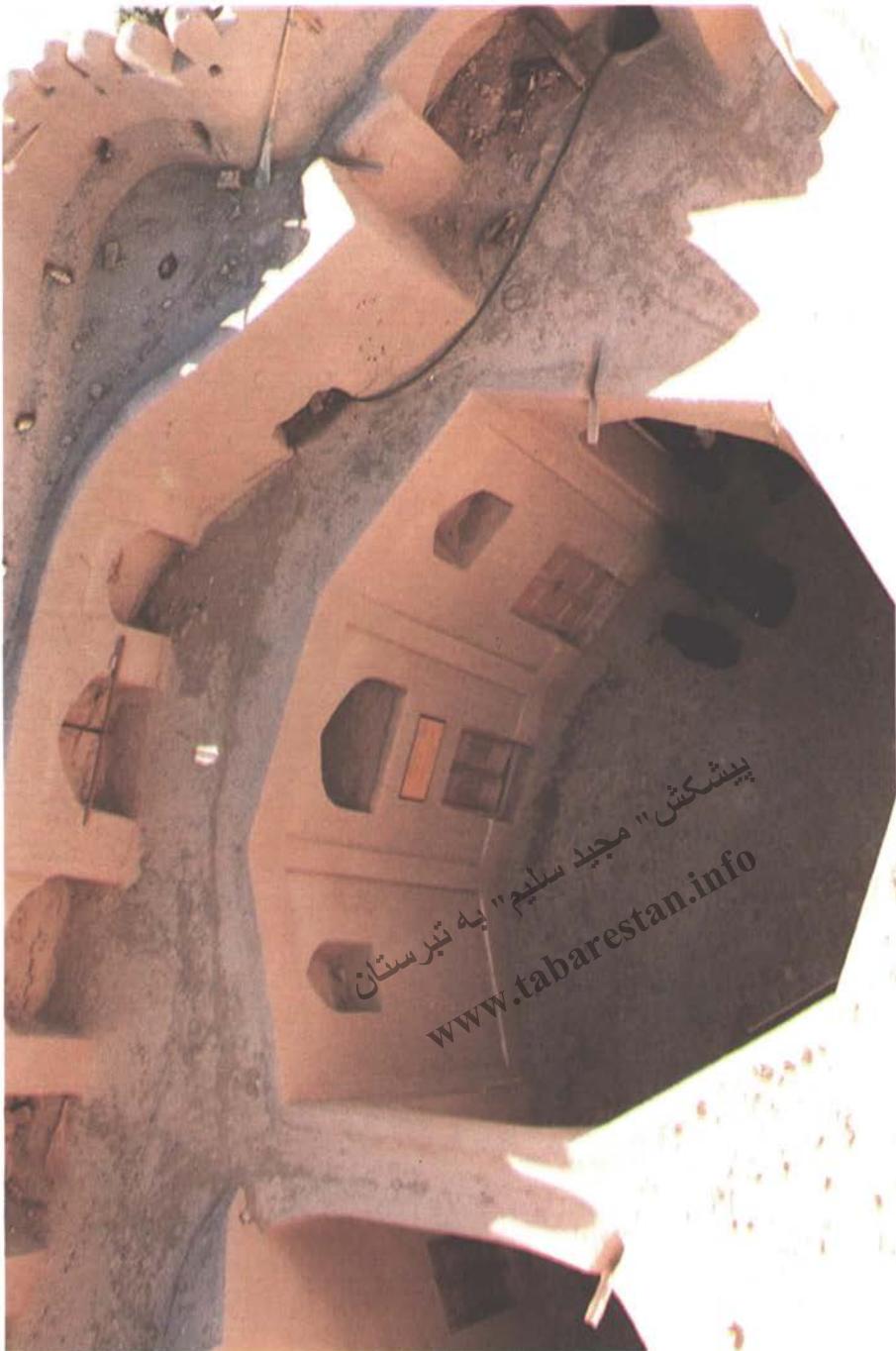
Tomb of Mirza Naeem - located in a small room called chelleh - khaneh hospice. Mirza Ebrahim, son of Mirza Naeem, was one of the famous mystics with magnanimity. The only identified tomb in the Arg-e-Bam complex belongs to him.

مقبره میرزا ابراهیم واقع در اساقی کوچک موسوم به چله خانه خانقاہ خاندان میرزا نعیم. میرزا ابراهیم فرزند میرزا نعیم یکی از عرفای نامی و صاحب کرامات شهر بم و تنها مقبره شناخته شده در مجموعه ارگ به مستملق بمه او می باشد.



نمایی از هشتی قسمت خارجی دروازه اصلی

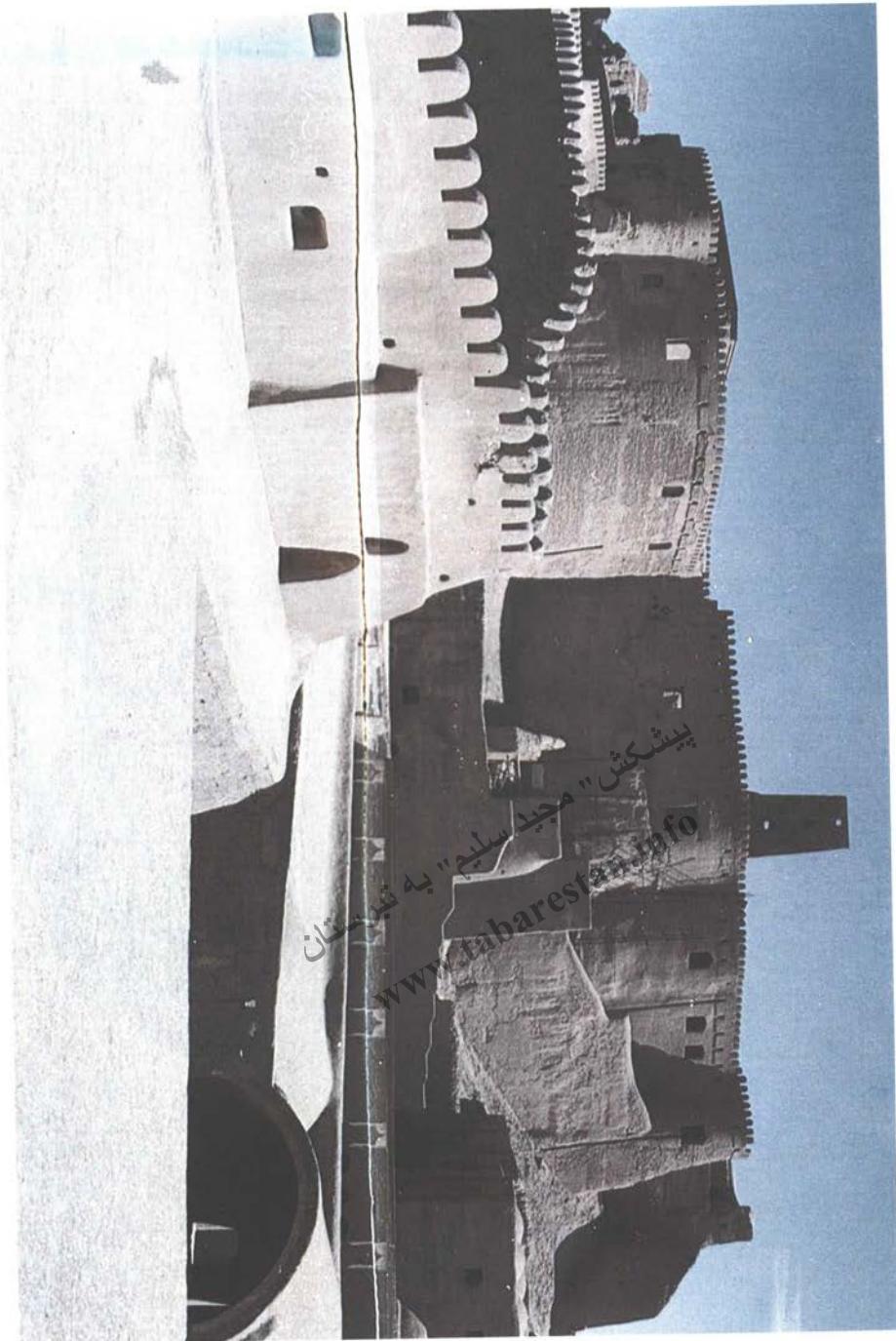
A view of the vestibule, the external part of the main gate



بیشکش "مجید سلیمان" به تبرستان
www.tabarestan.info

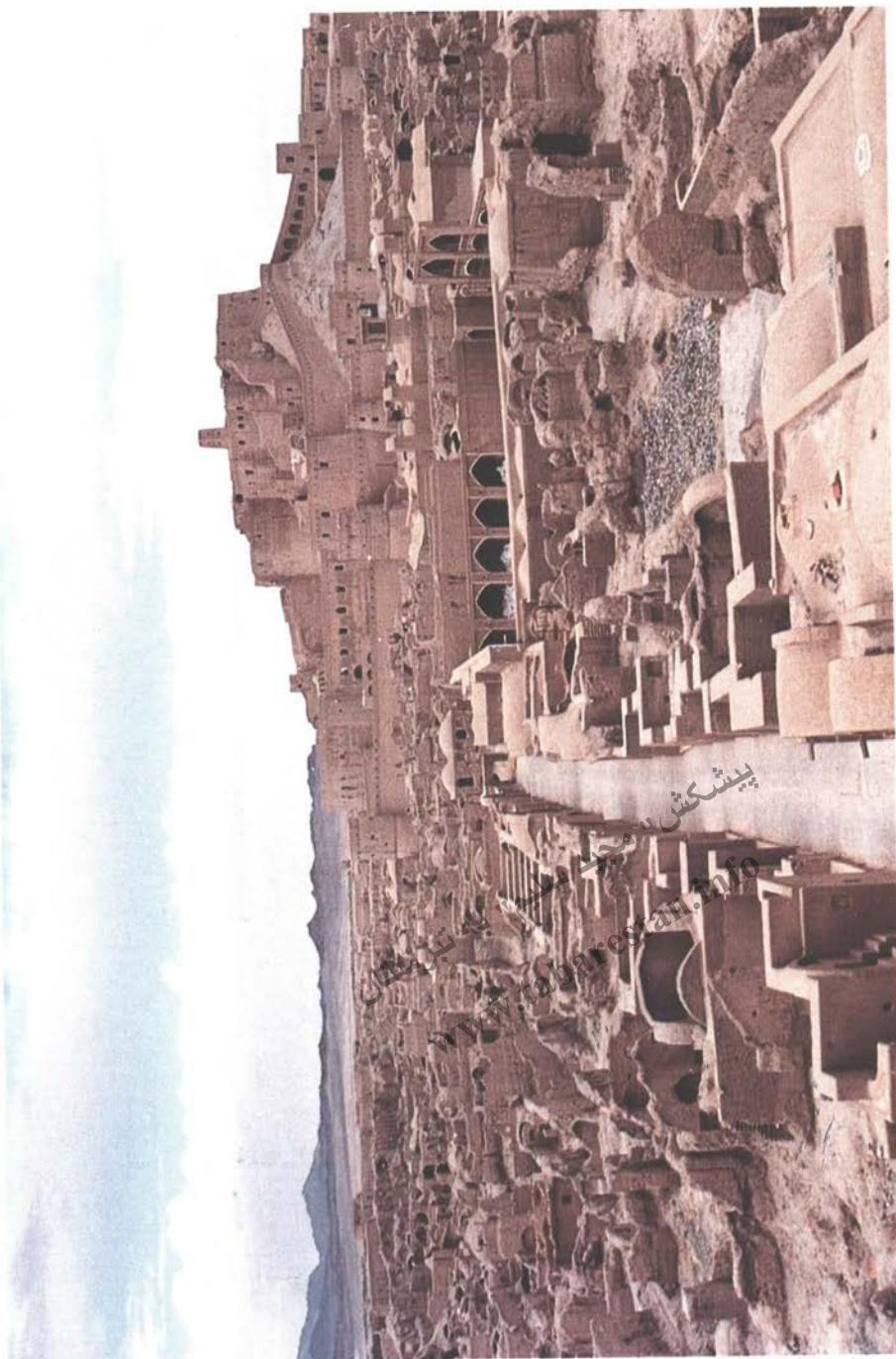
Intersection of main fortification with third and fourth fortifications (Fortification of Barracks and main fortification - Governor's residence)

محل پیوند حصار اصلی با حصارهای سوم و چهارم (حصار سربازخانه و حصار اصلی حاکم ششین)

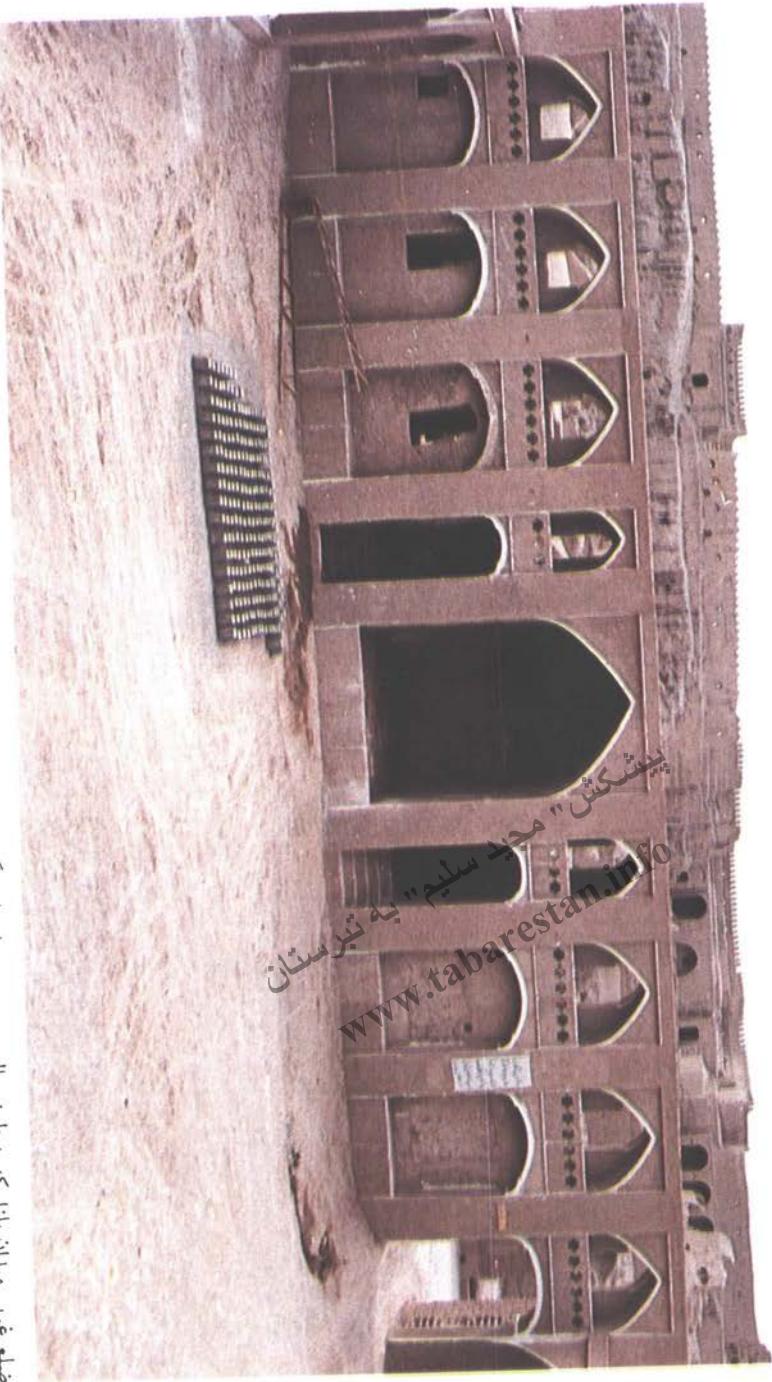


نمایی از آرگ بم بر فراز دروازه اصلی

A view of Arg-e-Bam from the top of the main entrance gate.

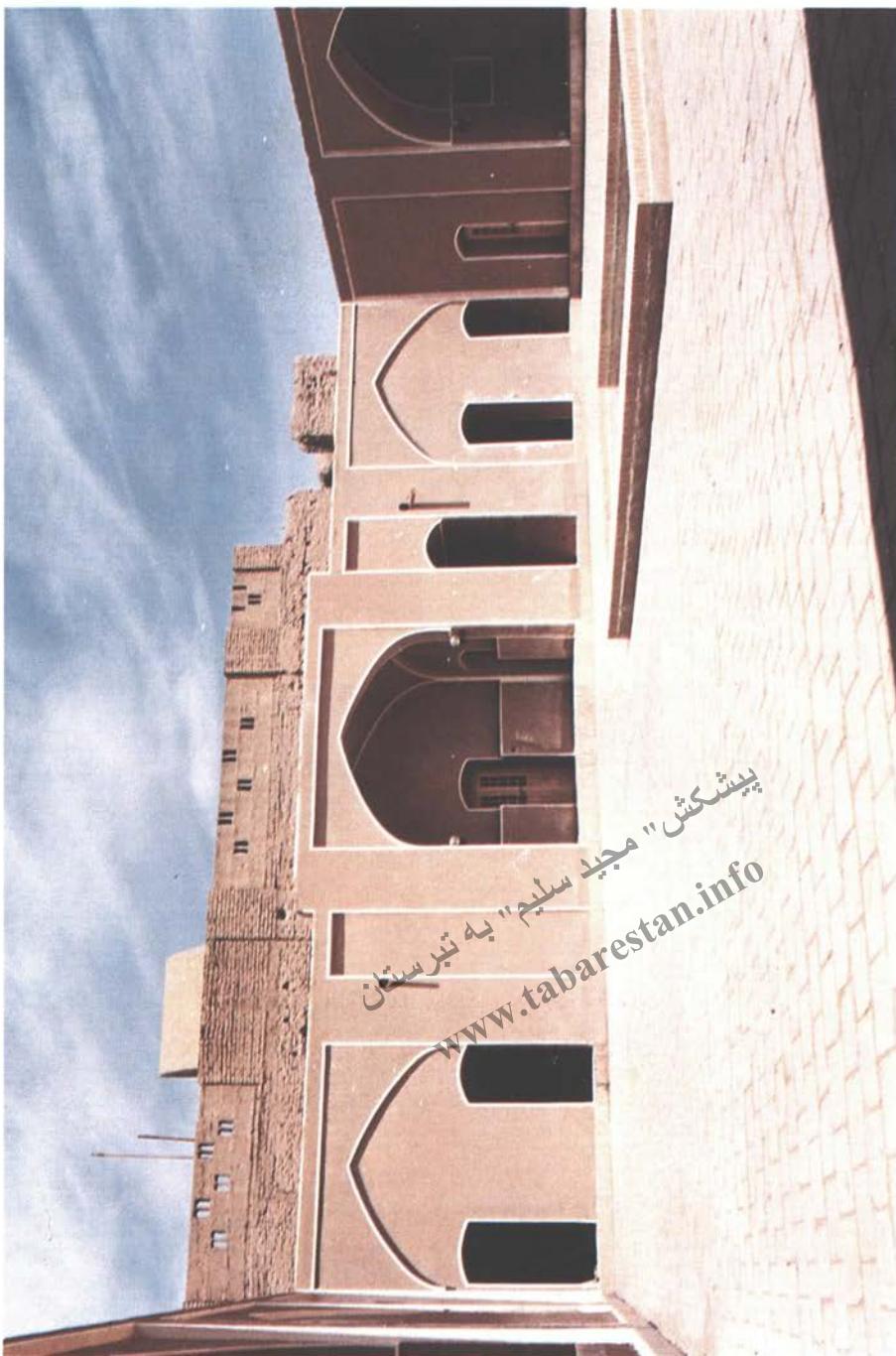


مشعل غریب بیدان بازار که به طرز جالبی مرمت و بازسازی گشته است در عکس ایوان کوچک با طاقهای مکتب در طرفین کاملاً مشهود می‌باشد که دقیقاً در عقب مقاذه‌های انتهای راسته بازار قبیله شده‌اند.



Western side of Bazaar square which has been very attractively repaired and renovated. In the picture the small iwan can be seen with supplementary blind arcades on the sides, which are arranged behind the shops in the agora, the main Bazar.

صلع شمالی مدرسه میرزا نعیم با نهانی از حیاط آن، این قسمت از مجتمع میرزا نعیم در جلوی در شمالی مسجد جامع واقع می شود.



Northern side of Mirza Naeem school with a view of its courtyard. This section of Mirza Naeem complex is situated in front of the Northern gate of Jama mosque.

Southern Iwan of Saheb-e-Zaman Jama Mosque in Arg-e-Bam.
The exteriors commanding the courtyard and the bricklaying
have been constructed recently.

ایوان جنوبی مسجد جامع صاحب‌الزمان (عج) تلعه شهر به که قسمتی‌ای
مشرف و حیاط آن در سالهای نه چندان دور با اجر نمکاری شده‌اند.



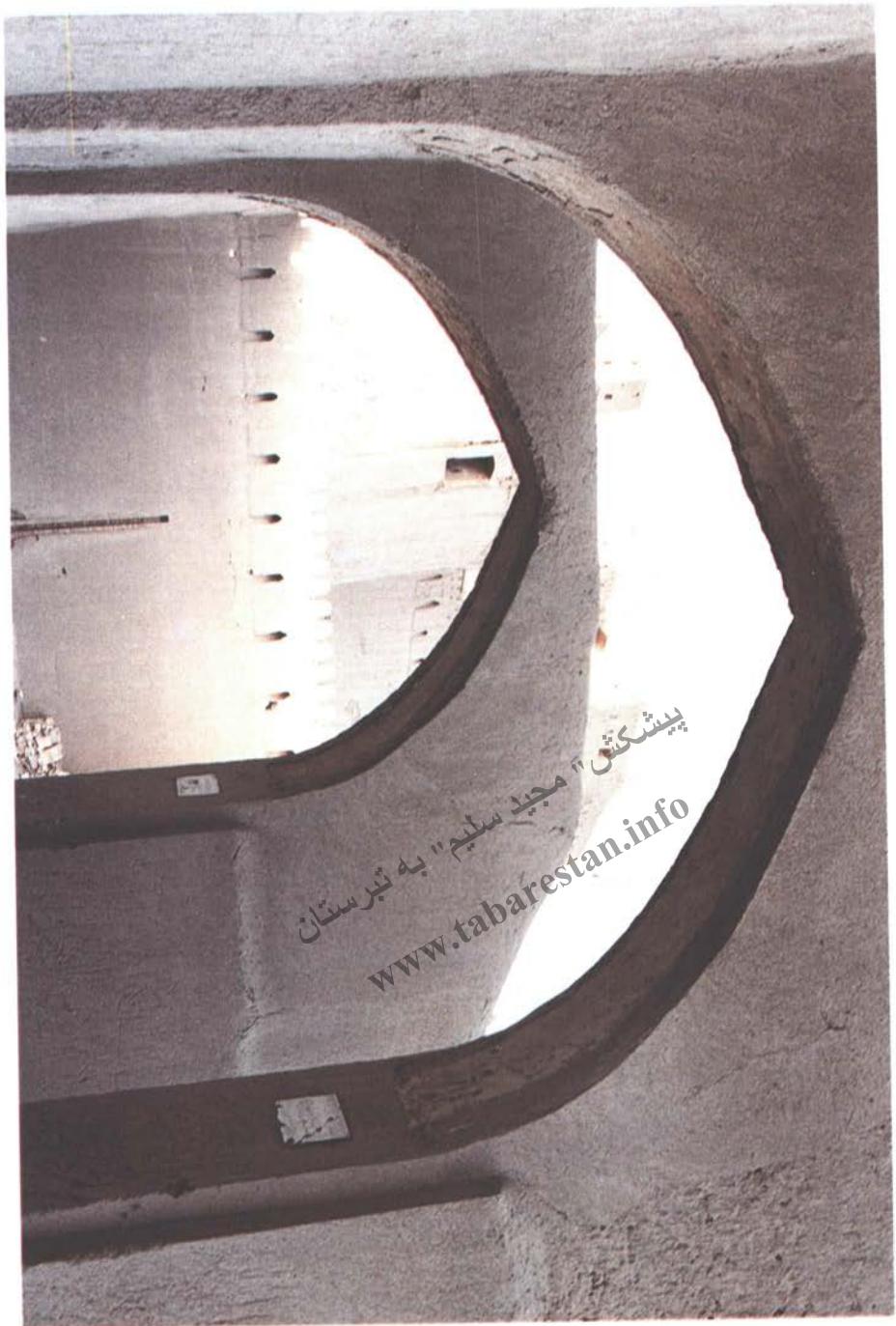
نهانی از ضلع شرقی میدان محله بازار که کاربرد مذهبی آن با وجود مسبری در
جدار مشرف به حیاط این میدان مشهود است. (این قسمت به طور کامل در
دوران اخیر بازسازی گشته است.



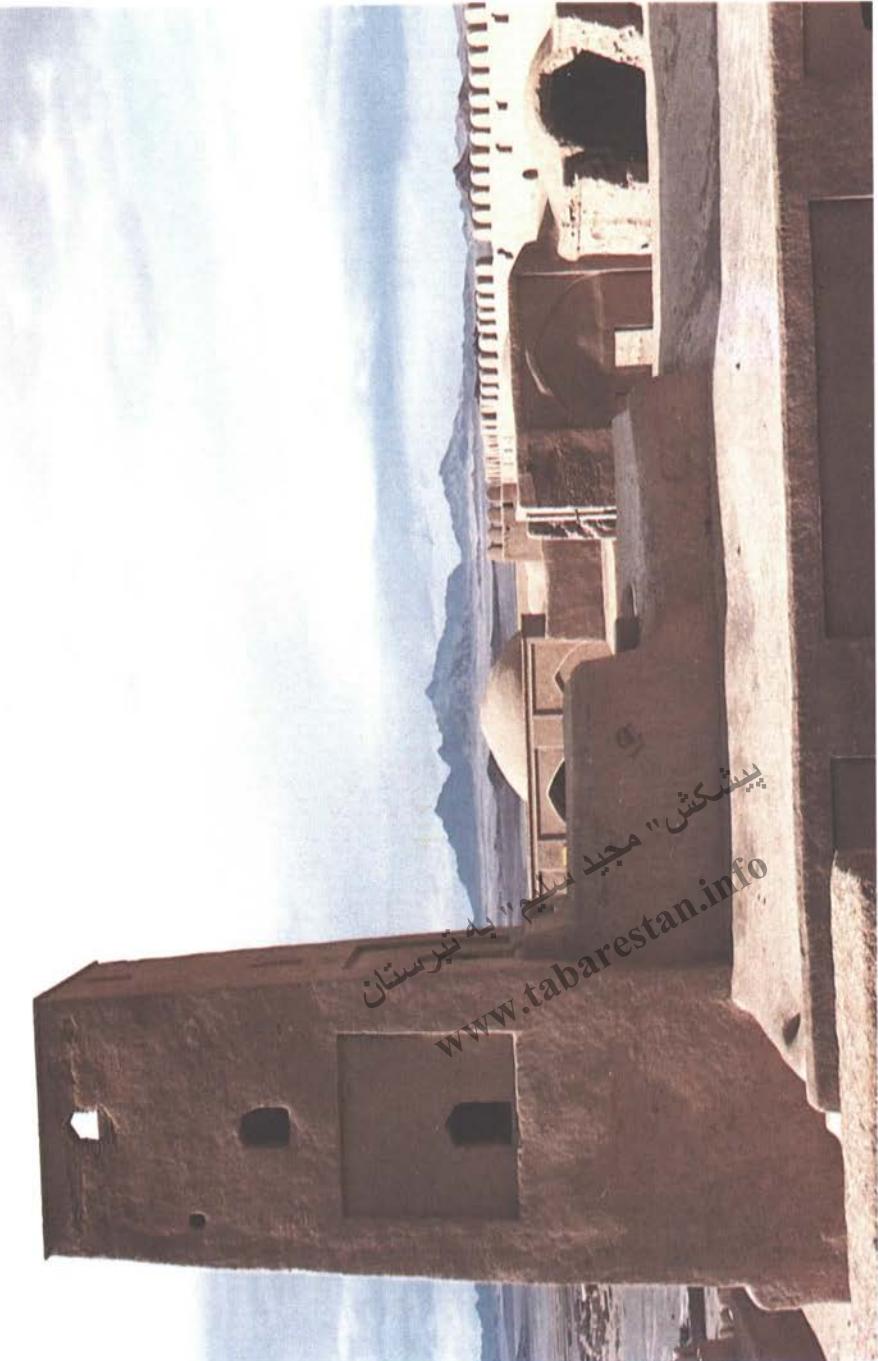
A view of the Eastern side of Bazar square-The religious use
of this part is obvious due to the existence of a pulpit in the
partition commanding the courtyard of Mirza Naem dynasty.
(This part has been completely reconstructed recently).

نمای برج اصلی (کلاه فرنگی) از پشت بام پاییلها

A view of the main tower (kolah Farangi) from the rooftop of
Paipel columns.

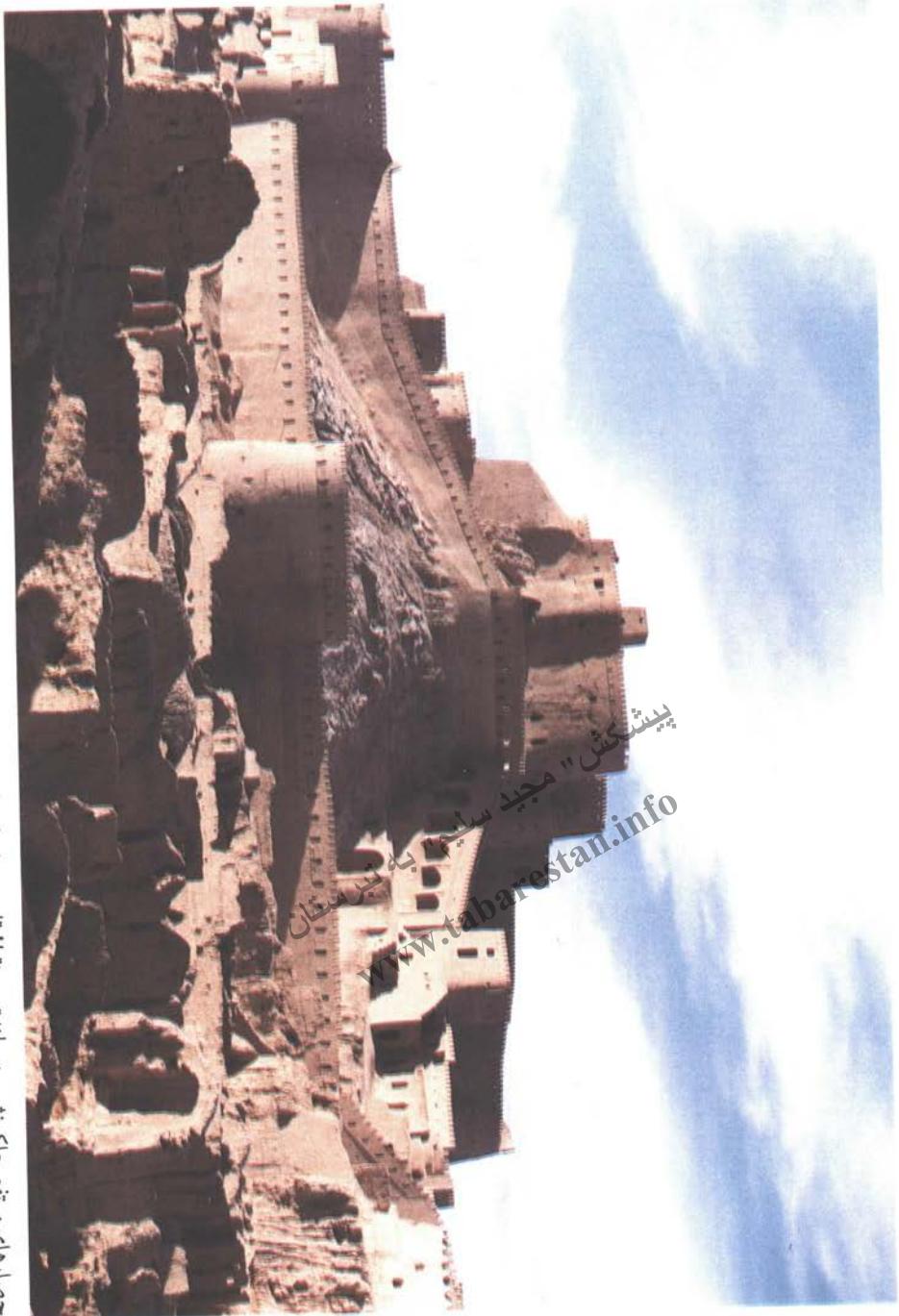


قسمتی از پشت بام خانه حاکم و برج اصلی دیدبانی (کلاه فرنگی)

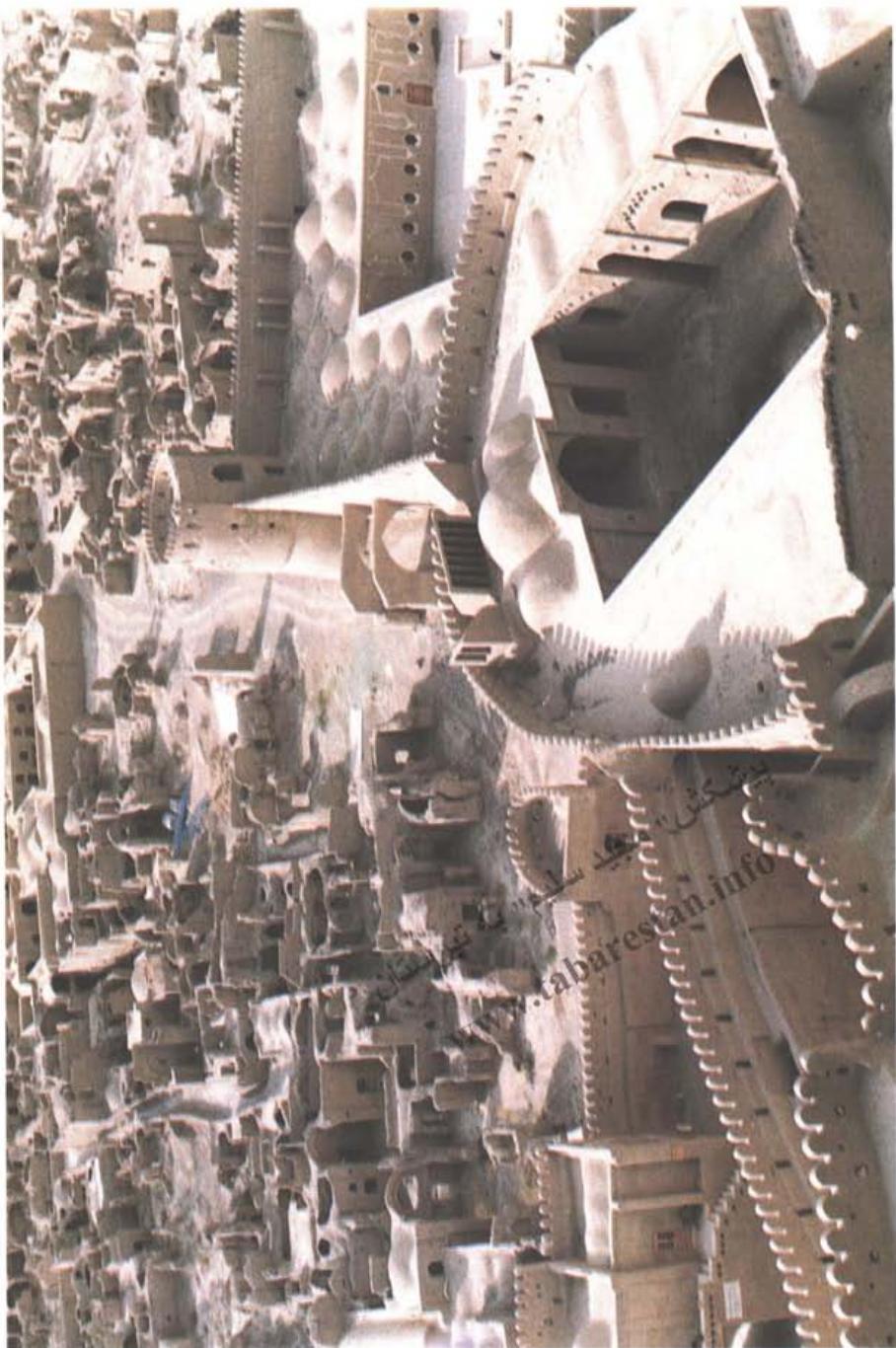


A view of the Governor's house top and the main observation tower (Kolah Farangi)

The high fortification walls of the Governor's quarter located on the highest point together with a world of beauty and wonders and the azure sky of Bam.



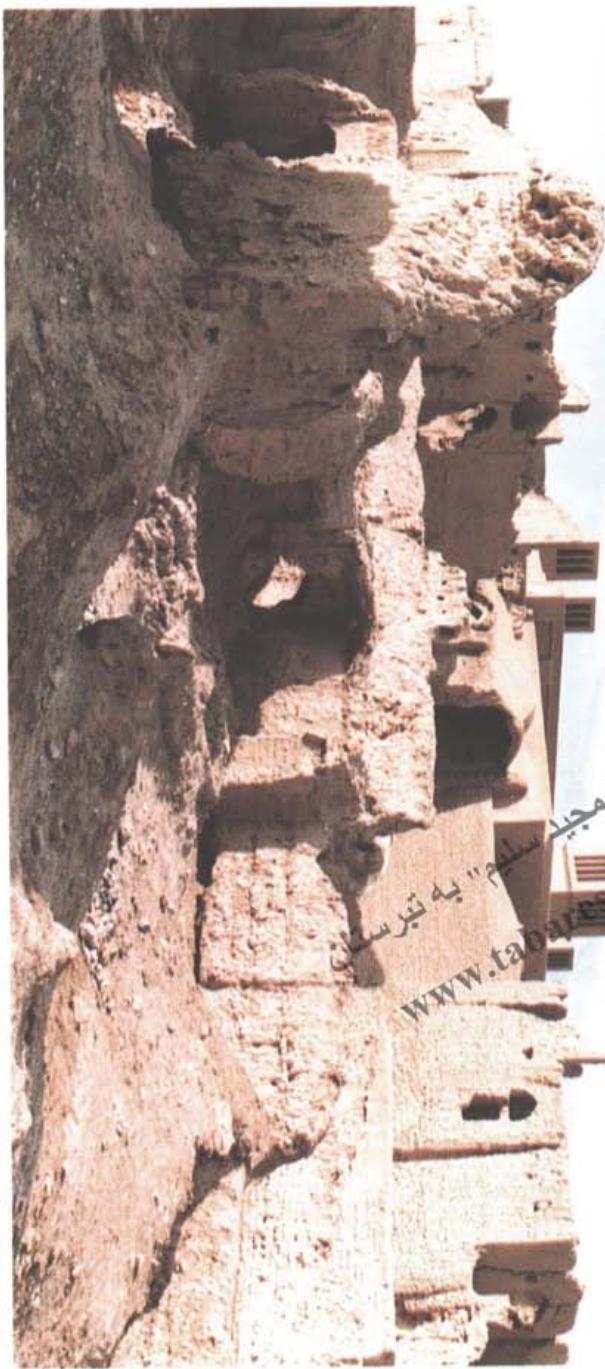
نمای زیبایی از قسمت عاده‌نشین، خانه فرمانده سربازخانه و قسمتی از
اصطبل حکومی، سرنهای پاپلی، برجها و استحکامات



A beautiful view of the commoner's quarter, the residence of the garrison's commander and a part of the governmental stable with Palpeel columns, towers and fortifications.

نهایی از بادگیر یک جانبی تا چهارجانبه

A view of the wind catcher, one sided to four sided



بادگیر چهارجانبه
www.tabarzan.info

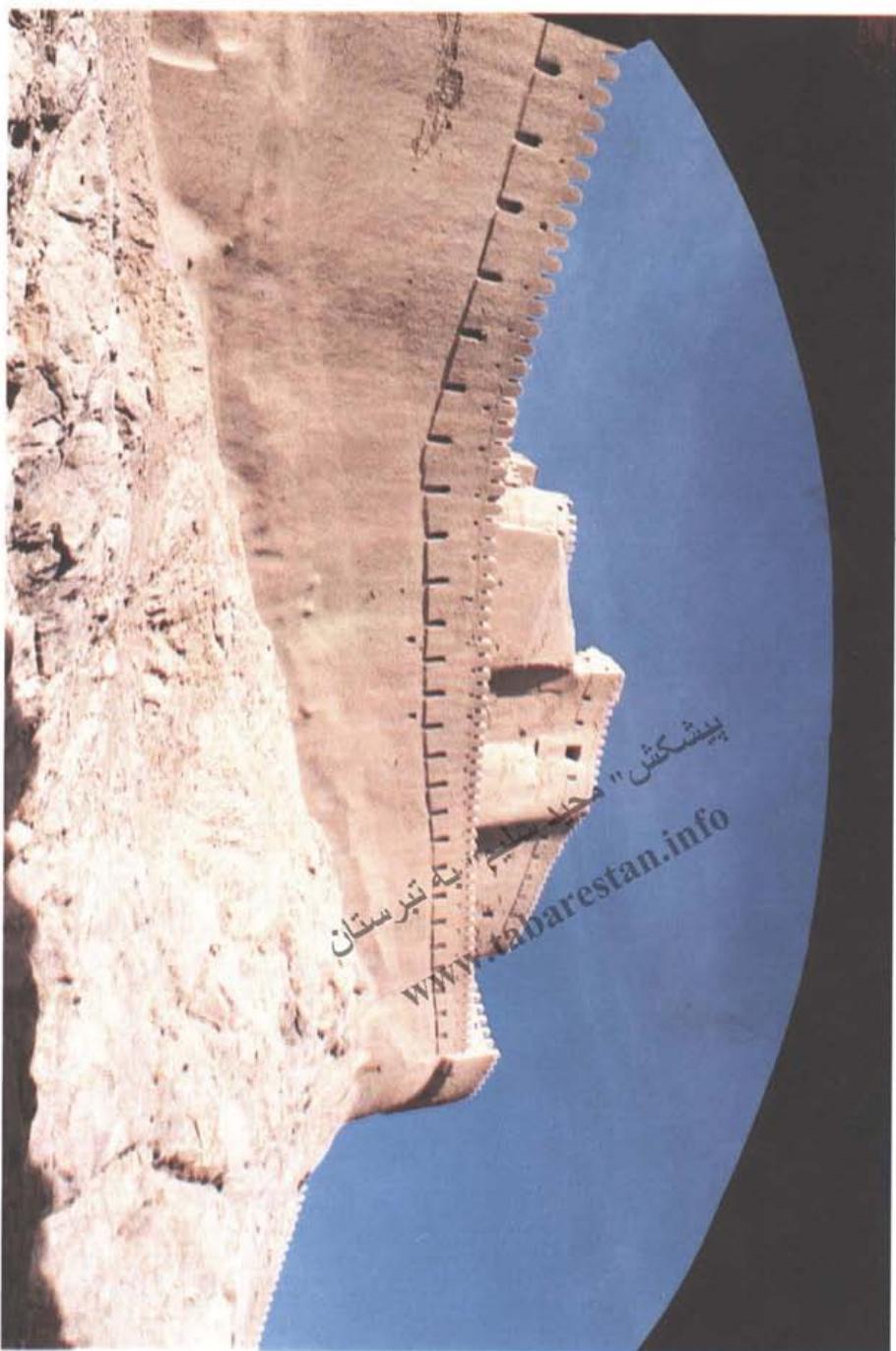
قسمتی از حصار اصلی واقع در جهت شمال شرقی قلعه بم

A part of the main fortification on the North-Eastern wing of
Arg-e-Bam.



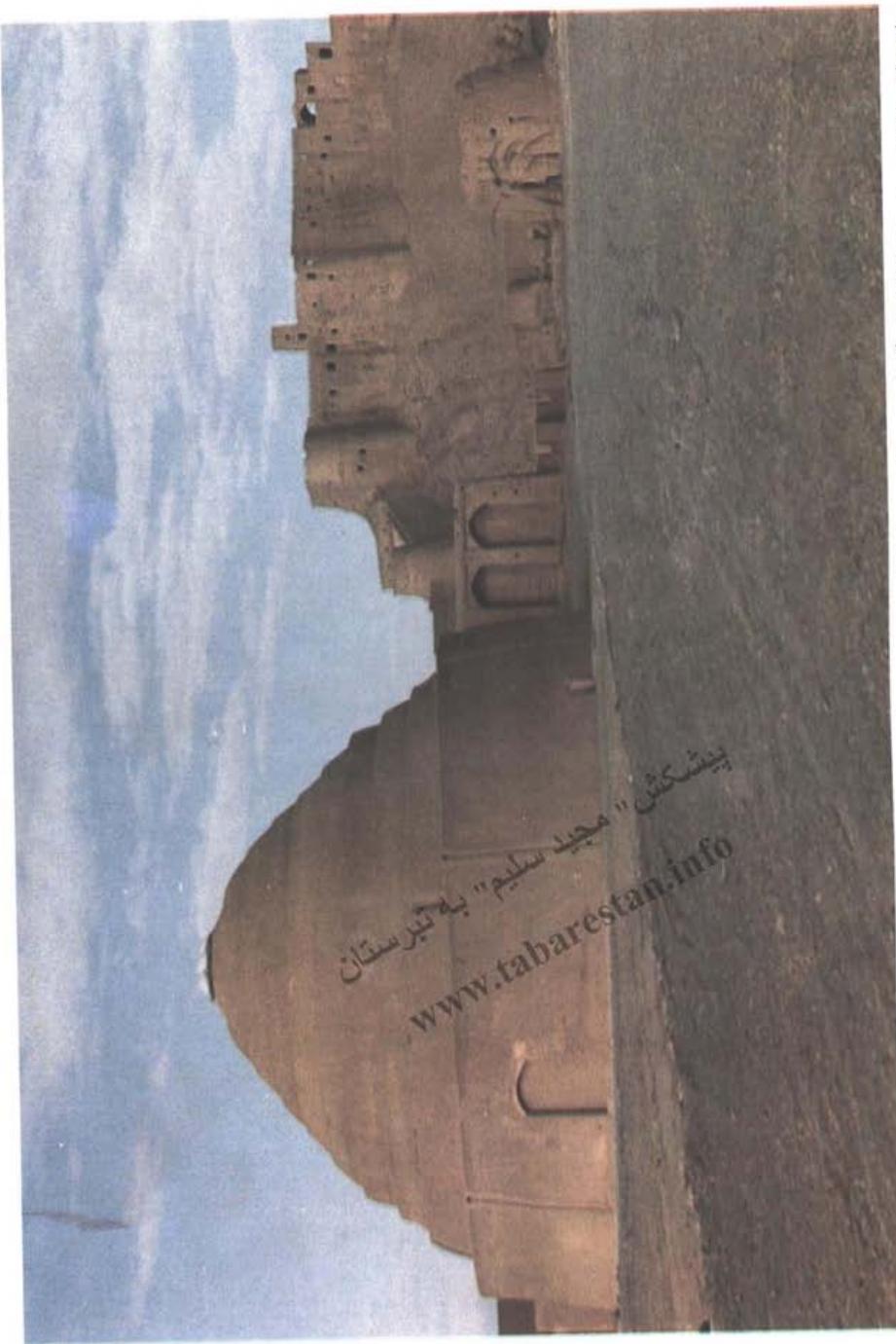
The third fortification of the Governor's quarter

باروی سوم ارگ حاکم نشین بر جانب کوه



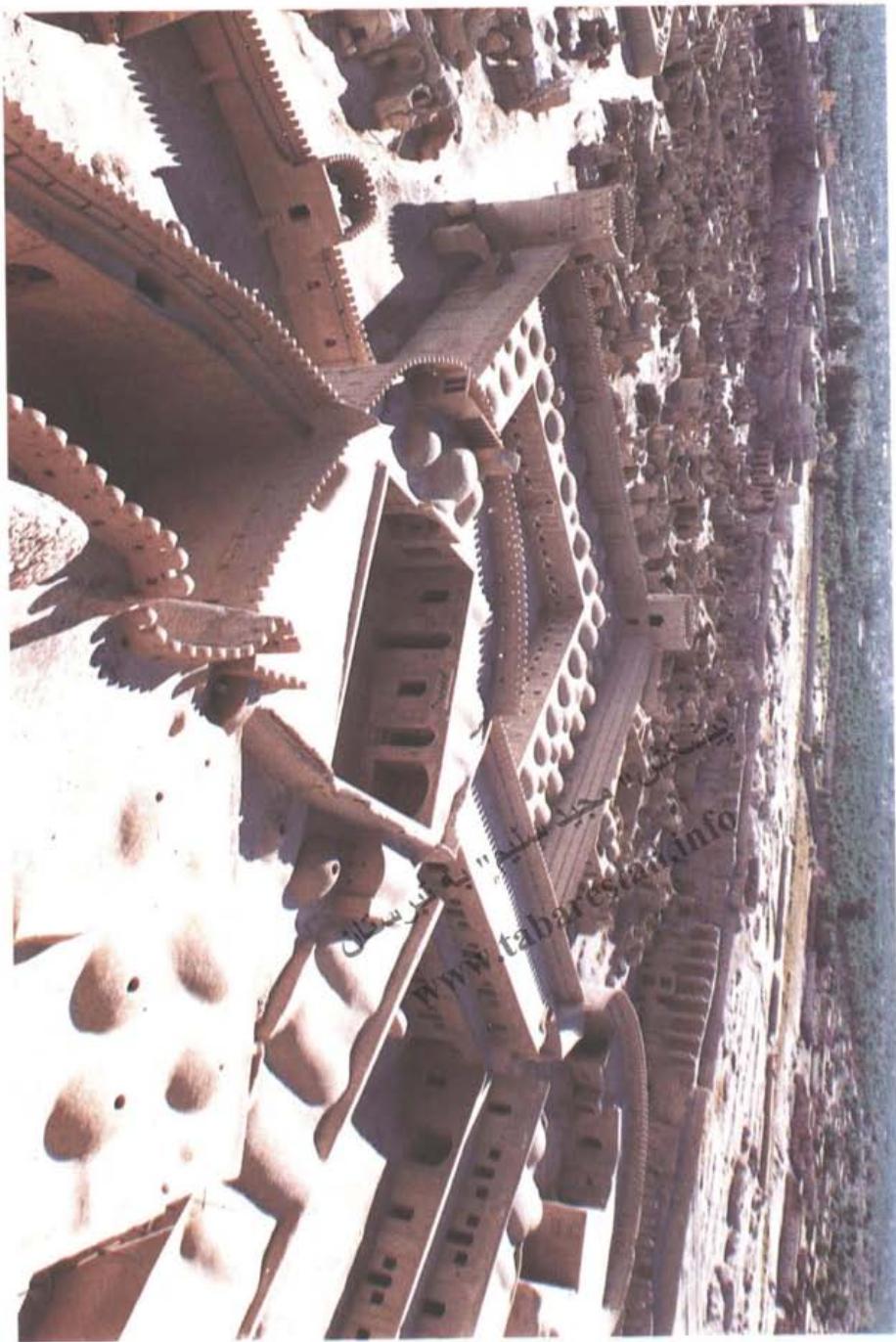
ساخته شده در شمال شرقی آن واقع می‌باشد.

The ice house and its arcades are situated at the North-western wing of Arg and outside the fortifications.

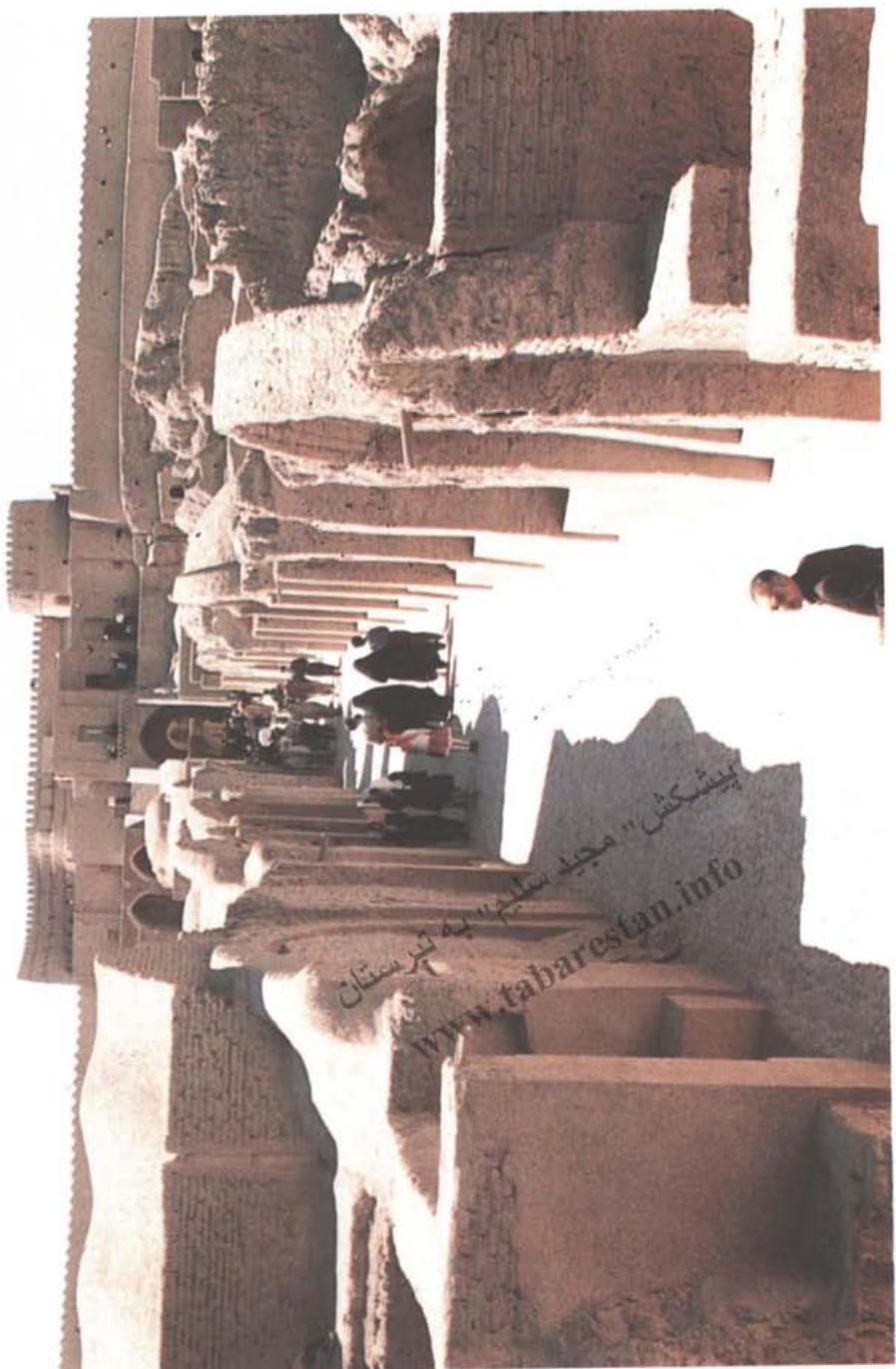


نمایی از اصطبان، قورخانه، خانه فرمادنۀ سرپازخانه یا امیر نظام، و قسمتی از
نمای شهر همیشه سبز بام.

A view of the stable, the garrison, the residence of the
garrison's commander or Amirnezam's residence and a view
of the ever green city of Bam.



نمای راسته بازار از انتهای شمالی آن

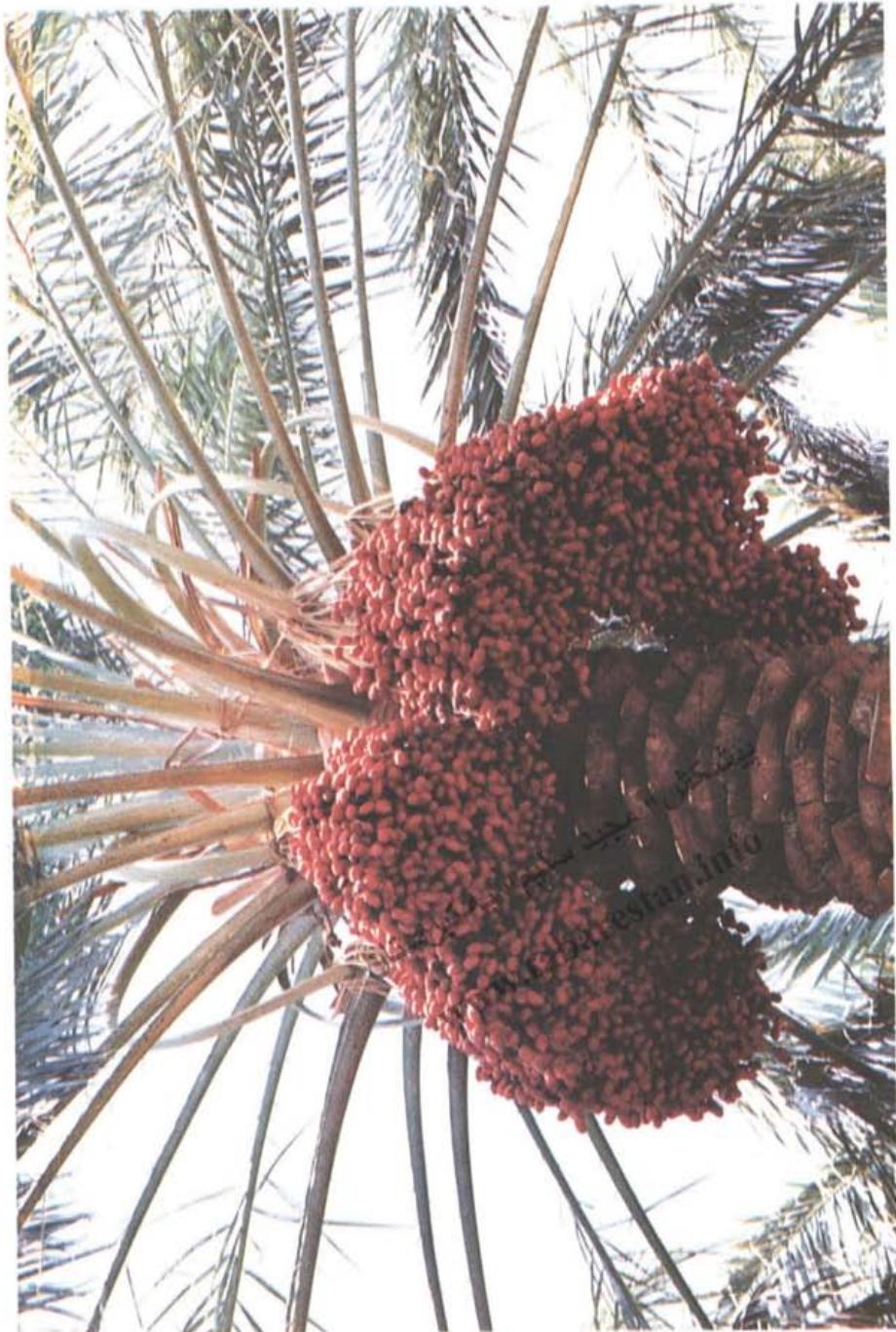


A view of the Agora, the main Bazaar.



A view of the old town and the new town of Bam from the top
of the main observation tower (Kolah Farangi)

چشم انداز به شهر قدیم و جدید بهم از بالای برج اصلی (کلاه فرنگی)



Mazafati palm tree of Bam

Tasty and delicious tangerine of Bam

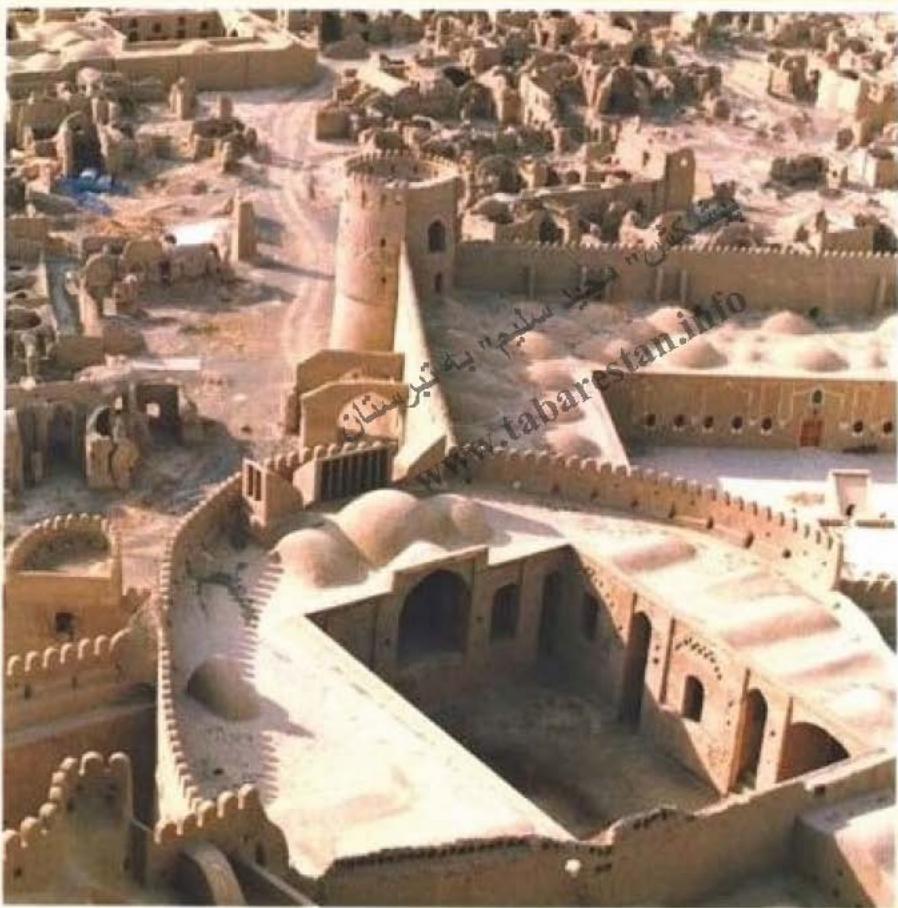


نارنگی خوش طعم و خوش مزه بهم



Arg - e - Bam

At a Glance



By: Davood Yousofzadeh